



به سردبیری :

مصطفی صابر و نوید مینائی

jk.sardabir@gmail.com

001 604 730 55 66

جوانان کمونیست

۱ مرداد ۱۳۸۷

۲۲ جولای ۲۰۰۸



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

سه شنبه ها منتشر می شود

کانال کمونیستها!

کامران مزین، ایران

این روزها نشستن پای برنامه های کانال جدید به کار روتین من و دوستانم تبدیل شده. به ویژه از وقتی که برنامه های زنده شروع شده و با استقبال گسترده همراه بوده این علاقه در من بیشتر شده. و من خودم مشاهده میکنم که شور و شوق خود مجریان کانال جدید نیز در کیفیت برنامه ها تاثیر مثبت گذاشته است. و حالا هم که الیا و کیان توانستند برنامه سازمان جوانان را روی آنتن ببرند و به نظرم فصلی نوین را از این بعد در این سازمان با افزودن مخاطبان خود در این سازمان شاهد خواهیم بود.

کانال جدید که در ایران به کانال کمونیستها معروف شده را دیگر کمتر کسی است ندیده باشد. شیوه بحث در باره این شبکه این طور است که میگویند اینها را میبینی، اینها کمونیستند و برنامه ضد جمهوری اسلامی پخش میکنند. خود من در یکی از مناظرات حاضر بودم. بعضی از برنامه های دیگر شبکه ها تعریف میکردند، اما تایید میکردند که سطح برنامه های کانال جدید بسیار خوب است.

خب کلمه کمونیسم معمولا حساسیتهایی را در جامعه بر میانگیزد. شاید برای همین که نام کمونیسم به میان آورده میشود این فکر

ادامه صفحه ۷

به بازداشت دانشجویان وسیعا اعتراض کنید

تعلیق از تحصیل دریافت کرده بودند. تعدادی از دانشجویان دانشگاه مشهد نیز طی روزهای گذشته و در پی تجمع اعتراضی مردم به گرانی و همچنین در آستانه ۱۸ تیر بازداشت شده اند.

محمد زراعتی، فرزند حسن زاده، علی قلی زاده، علی صابری، رضا عرب،

ادامه صفحه ۹

شرکت در اعتراضات دانشجویان در خردادماه سال گذشته نسبت به دستگیری نادر مهد قره باغ و سجاد رادمهر به خاطر اعتراض به تعویق در برگزاری جلسه دفاعیه پایان نامه تحصیلی اش دستگیر شده اند. این دانشجویان پیش از این نیز به کمیته انضباطی احضار و احکام توییحی و

سازمان جوانان کمونیست که سعی میکنند در بخشهای متفاوت به مسائل جوانان پرداخت کنند. بخشهایی که شامل دانشجویی، زنان

خلاصی فرهنگی!

الیا تابش

مطلب این هفته من مقاله نیست. يك جورهایی هم معرفی نامه است، هم دعوتنامه ای برای آشنایان و هم خبر خوبی برای دوستان!!

آنهايي که عضو ياهو گروپ سازمان جوانان کمونیست هستند حتما تا حالا با خبر شده اند و همینطور کسانی که کانال جدید را مرتب دنبال میکنند. در هفته گذشته برنامه ای از کانال جدید پخش شد به نام خلاصی فرهنگی. برنامه ای از



زنده با موضوعاتی که مسئله عموم مردم در ایران است شروع شده و ارتباط حزب با جامعه در سطح عمومی تری برقرار شده است. به همین مناسبت با کیوان جاوید مدیر تلویزیون کانال جدید مصاحبه ای ترتیب داده ایم.

ج.ك. به مناسبت اولین سالگرد شروع

ادامه صفحه ۸

یکسال بر بال هاتبرد!

مصاحبه با کیوان جاوید مدیر تلویزیون کانال جدید

یکسال از شروع به کار تلویزیون کانال جدید بر روی ماهواره هات برد می گذرد. دسترسی عموم مردم به این ماهواره و برنامه های کانال جدید تاثیرات به سزائی در فضای جامعه داشته است. از چندی پیش برنامه های



جمهوری اسلامی

و تشدید سرکوب

نوید مینائی

در حالیکه فقر و فلاکت، نابسامانی اقتصادی، حقوق های معوقه، تورم سرسام آور و گریبان مردم را گرفته و اکثریت قریب به اتفاق مردم از این مشکلات در عذاب و هستند و اعتراض می کنند، طرح سرکوب گسترده جامعه در تمامی جهات در دستور کار حکومت اسلامی قرار

دارد. افزایش اعدام ها و این بار اعدام فعالین عرصه های اجتماعی، احکام اعدام برای معلمین (معلم ها به عنوان یکی از محبوب ترین و زحمت کش ترین بخش های جامعه و البته با اعتراضات گسترده شان)، همچنین طرح امنیت اجتماعی و به اصطلاح جمع آوری اوباش و اراذل که جمهوری اسلامی از اردیبهشت سال گذشته شروع کرده بود به عنوان بخش کوچکی از این طرح کلی روزهای گذشته با شدت بیشتری ادامه دارد و

مرحله جدید را شروع کرد. در این مرحله سردار رادان از طرف پلیس و قاضی مرتضوی از طرف قوه قضائیه در راس این مرحله از هجوم حکومت اسلامی به مردم قرار دارند. پلیس کاملاً آزاد است که وارد خانه مردم شود و جوانان و مردم را دستگیر کند و به زندان ببرد. ضابط قضائی هم در

ادامه صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگران لاستیک البرز بار دیگر دست به اعتصاب زدند

کارگران لاستیک البرز (کیان تایر) مجدداً روز ۲۲ تیرماه دست به اعتصاب زدند و اعلام کردند تا زمانی که آخرین ریال مطالباتشان را دریافت نمیکنند به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

کارگران در ماه قبل نیز دست به اعتصاب زدند تا حقوق حق خود را از حلقوم کارفرما بیرون کشند. از زمستان سال قبل تاکنون، کارخانه کیان تایر مداوماً صحنه مبارزه و اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران بوده است. در فروردین ماه با اوج گیری مبارزه ۱۲۰۰ کارگر این کارخانه، جمهوری اسلامی با سببیت به کارخانه حمله کرد و کارگران اعتصابی را مورد ضرب و شتم قرارداد و صدها نفر را دستگیر کرد.

با اینهمه تاثیر این اعتصاب این بود که کارفرما و مدیریت مجبور شدند بخشی از مطالبات معوقه کارگران را پرداخت کنند و مواد خام برای ادامه تولید تهیه کنند.

کارفرما قول داده بود که از هفته قبل شروع به پرداخت دستمزد اردیبهشت ماه کارگران کند اما باز هم زیر قول خود زد و کارگران روز ۲۲ تیرماه دسته جمعی دست از کار کشیدند و اعتصاب را شروع کردند. با شروع اعتصاب کارفرما شروع به پرداخت حقوق اردیبهشت ماه به بخشی از کارگران نمود اما کارگران اعتصاب خود را ادامه دادند. کارگران چندین ماه حقوق طلبکارند و دریافته اند که تنها با مبارزه متحد و اعتصاب یکپارچه قادر به کشیدن حقوق خود از

حلقوم کارفرما هستند.

حزب کمونیست کارگری قاطعانه از مبارزه و خواست های عادلانه کارگران حمایت میکند و از همه مراکز کارگری و مردم آزادیخواه می خواهد کارگران لاستیک البرز را تنها نگذارند و با تمام قوا از آنان حمایت کنند. حزب بر برگزاری هرروزه مجمع عمومی کارگران در طول آلمان اعتصاب برای تصمیم گیری جمعی تاکید میکند و بویژه از همسران و اعضای خانواده کارگران می خواهد فعالانه در کنار کارگران لاستیک البرز در این مبارزه شرکت کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ ژوئیه ۲۰۰۸، ۲۶ تیرماه ۱۳۸۷

اعتراض کارگران نیرو رخس و شرکت کشت و صنعت رضوی به دستمزدهای پرداخت نشده

نیرو رخس سنندج

بنابه خبری که اتحادیه آزاد کارگران ایران منتشر کرده است، کارگران کارخانه نیرو رخس سنندج روز پنجشنبه ۲۷ تیرماه در اعتراض به بالا نرفتن دستمزدها و نحوه تنظیم دستمزدها، دست به اعتراض زدند. بنابر این خبر، کارگران حاضر به امضای قراردادهای کار نشده اند؛ چرا که در سالهای گذشته، بر اساس روال رایج هر ساله در تنظیم قراردادهای کارگران ۱۵ هزار تومان بیشتر از حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار تعیین می شد، اما امسال کارفرما سعی دارد قراردادهای جدید را تنها بر مبنای دستمزدهای شورای عالی کار تنظیم کند. جعفر عظیم زاده گفته است کارگران قبلاً اعلام کرده بودند که روز پنجشنبه دست به اعتصاب خواهند زد و بعد از چند ساعت اعتصاب را متوقف کردند تا شاید از طریق مذاکره بتوانند به

راه حلی برسند.

بنا به خبر دیگری که از اعتصاب کارگران نیرو رخس به حزب کمونیست کارگری رسیده است، کارگران نیرو رخس چهار ماه دستمزد طلبکارند و در اعتراض به این امر روز ۲۹ تیرماه به اداره کار مراجعه کرده و مسئولین قول دادند که روز ۳۰ تیرماه، پول به حسابشان واریز خواهد شد. کارگران با این قول که پول به حسابشان واریز میشود به سر کار رفتند؛ اما گفته اند که اگر پول واریز نشود مجدداً اعتصاب را شروع خواهند کرد.

شرکت کشت و صنعت دهکده رضوی

بنا به خبری ۶۰۰ کارگر شرکت کشت و صنعت دهکده رضوی از استان خراسان شمالی، بدلیل عدم پرداخت سه ماه دستمزد و محرومیت از مزایا و عدم اجرای

طرح طبقه بندی مشاغل دست به اعتراض زدند.

حزب کمونیست کارگری از اعتراض کارگران نیرو رخس سنندج و کارگران کشت و صنعت دهکده رضوی قاطعانه حمایت می کند و همه کارگران و مردم آزاده را به حمایت بیدریغ از اعتراض بر حق کارگران این مراکز فرا می خواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ ژوئیه ۲۰۰۸، ۳۱ تیرماه ۱۳۸۷

پابرهنه میان حرفها

یاشار سهندی

وار رفتار میشود.

فرق است رفتار با يك برده چند ده میلیون دلاری تا با يك برده دویست هزار تومانی.

قالیباف: شادی حق شهروندان است.

برای همین مثل نقل و نبات حکم اعدام صادر میکنند و یا در ملا عام اعدام را اجرا میکنند.

سلام دموکرات: پلیس چین پس از مضروب نمودن يك کارگر جهت اخاذی گفت: ایشان "برخورد با دیوار" داشته اند.

پلیس نفرموده که ایشان با دیوار چین برخورد کرده یا با دیوار گوشتی!

هوشنگ امیر احمدی: من همیشه حامل يك حرف هستم. از شما بعید است، مگر نشنیدی که میگویند حرف از این به او بردن خوبیت ندارد.

هوشنگ امیر احمدی: به شائول موفاز گفتم اسرائیل نباید خودش را یزید ایران بکند.

ای خبرکش! معلوم است که تنت به تن آخوندها خورده.

رفسنجانی: اما ما نمی توانستیم مانند عراق مقابله به مثل کنیم و دست به چنین جنایات جنگی (موشک اندازی و بمباران شیمیایی) بزنیم و به هیچ وجه نمی شد با این شیوه جنگید.

در جنایت علیه بشریت که تک هستید. در جنایات جنگی هم به یاری امام زمان امروز بیشتر از دیروز به سلاحهای آن مجهز میشوید.

استاندار جدید مازندران: از لحاظ ژنتیکی ذوالفقار علی را به ارث مبارزه و خواست های عادلانه دارم.

فی الحال يك دم ذوالفقار شکسته عزیز جان! شده تك فقار!

سایت دسترنج: محدودیت دسترسی طبقه کارگر به تحصیلات عالی در مجمع عمومی کارگران در طول آلمان ناراحت نباشد. طبقه کارگر در ایران همه رقمه به همه سطوح تحصیلات دسترسی دارد!

جعفر شجونی، يك حجت الاسلام.... و حتی من خودم حاضرم که فرش خانام را بفروشم تا این گرانی ها را تحمل کنم تا احمدی نژاد باشد.

یا وام دست کم شش میلیاردی گرفته و پس نداده، یا می خواهد بگیرد و پس ندهد.

همان حجت الاسلام: احمدی نژاد وقتی داغ میکند نمی فهمد چه میگوید.

دور از جون مگر چند تخته کم دارد.

دوست جوانی از تبریز در تماس با کانال جدید: يك سکه طلا جایزه میدهم هر کس بگوید اگر حوزه علمیه اعتصاب کند چه مشکلی پیش خواهد آمد و چه اتفاقی خواهد افتاد!؟

دست شما درد نکند، آنوقت خلق اله در مسائل مهمی چون آیین طهارت از کجا کسب تکلیف کنند؛ لطفا جایزه را بفرستید!

جرايد ورزشی: سپ پلاتر گفت: با رونالدو (فوتبالیست پرتغالی) برده

یک دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری ایران

را بخوانید و به دیگران معرفی کنید

تجمع مردم آزادیخواه سنندج در حمایت از آزادی فرزاد کمانگر

امروز شنبه ۲۹ تیر تجمع بزرگی جلو دادگستری شهر سنندج در اعتراض به حکم اعدام فرزاد کمانگر و برای آزادی وی برگزار شد. بنا به گزارش دریاقتی به کمیته کردستان حزب علیرغم بسیج پلیس و نیروهای ویژه سروکوبگر بیش از ۸۰۰ نفر جلو دادگستری و اطراف آن تجمع کردند و خواهان لغو حکم اعدام فرزاد کمانگر و کلیه محکومین به اعدام شدند. چند نفر از معلمان و همکاران فرزاد همینطور مهرداد برادر فرزاد سخنرانی کردند. نیروهای سروکوبگر رژیم محل تجمع را محاصره کرده بودند و برای جلوگیری از پیوستن بیشتر مردم، خیابانهای منتهی به دادگستری را بسته بودند. در این تجمع اعلام شد که در صورت آزاد نشدن فرزاد کمانگر تجمعات و تظاهراتهای دیگری برگزار خواهد شد. در این تجمع علاوه بر تعدادی از مردم سنندج، عده ای از مردم آزادیخواه از شهرهای کامیاران، مریوان، مهاباد و چند شهر دیگر شرکت داشتند و پلاکاردهائی با خواست آزادی فوری فرزاد کمانگر، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "همه محکومین به اعدام باید آزاد شوند"، و "نه به اعدام" در دست آنها بود.

فرزاد کمانگر يك معلم مبارز و انسان دوست است که نزد مردم شریف و آزادیخواه کامیاران و دیگر شهرهای کردستان محبوب است و يك حرکت وسیع برای لغو حکم اعدام او و آزادی فوری برای لغو مجازات اعدام، يك خواست وسیع و گسترده در ایران است و جنبش وسیعی علیه آن و حکومت اعدام به جریان افتاده است. به نیروی این جنبش میتوان و باید جمهوری اسلامی را وادار به لغو حکم اعدام فرزاد و آزادی وی کرد. به نیروی این جنبش باید دست جمهوری اسلامی را از اعدام کوتاه کرد.

کمیته کردستان حزب به همه مردم آزادیخواهی که برای لغو حکم اعدام فرزاد کمانگر و آزادی وی تلاش میکنند درود میفرستد و کارگران و مردم زحمتکش در کردستان و سراسر ایران را برای ادامه این مبارزه تا آزادی فرزاد کمانگر و کلیه زندانیان سیاسی و لغو حکم کلیه محکومین به اعدام فرا میخواند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ تیر ۱۳۸۷ - ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۸

توضیح عکس ها

عکسی از اجتماع مردم سنندج و عکسی از نمایشگاه عکس در دانشگاه فرانکفورت که به همت رفقای حزب در فرانکفورت برگزار گردید.



نگاهی به ۱۸ تیر امسال

پارتیا پرتو، ایران

نزدیک شدن به انتخابات و فشارهای غرب و امریکا در مورد مساله هسته ای این امکان وجود دارد که رژیم تن به خواسته های غرب بدهد تا به نوعی طول عمر خود را زیاد کند. اگر چه این امر نیز با ایدئولوژی رژیم مغایرت دارد و خود باعث تضعیف وجهه رژیم می شود اما چپ اگر می خواهد در ایران حضور داشته باشد باید این موقعیت خاص را با هوشمندی از دست ندهد، با روشننگری مردم از دخالت غرب و امریکا در مسائل داخلی جلوگیری کند و هم اینکه ضربه سختی بر پیکره نیمه جان رژیم وارد کند.

در حاشیه

پارتیای عزیز فکر کنم این اولین نوشته شما برای نشریه جوانان کمونیست باشد. به جمع ما خوش آمدید. اوضاع و احوالی که شما تصویر کرده اید ضرورت دخالت فعال حزب ما و همه کمونیست ها و مردم آزادیخواه و برابری طلب را می طلبد. اگر ما سیر اوضاع را به دست بالایی ها بسپرم آنها شرایطی را تحمیل خواهند کرد که بقول معروف باید گفت دریغ از پارسل. اما شرایط فعلی بقول شما در عین حال يك فرصت طلایی است برای اینکه چپ و کمونیسم کارگری و حزب ما بعنوان رهبر جامعه ظاهر شده و اجازه ندهد بالایی ها چه در جنگ و نعره های تهدیدشان و چه در سازش و معامله اشان مردم را قربانی کنند. الان باید توقعات مردم را بالا برد، باید خواستها و مطالبات انسانی حزب را بین مردم برد و باید حول حزب متشکل شد و برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و سرمایه داری و برقراری يك جامعه آزاد و برابر و انسانی و سوسیالیستی مهیا شد.

پارتیای عزیز باز هم برایمان بنویس.

مخلص مصطفی.

۱۸ تیر امسال نسبت به سالهای گذشته با کاهش اعتراضات در سطح دانشجویی و مردمی روبرو شد. اگر چه شاهد افزایش اعتراضات در سطح کارگری بودیم اما باید دید علت تاثیر گذار که موجب این کاهش اعتراضات شد چه بود و چگونه میتوان این مشکلات را از سر راه برداشت. یکی از این علت ها دستگیری گسترده و فشار بر فعالین دانشجویی است، که با روی کار آمدن دولت نهم و باز شدن فضا برای برخی تندروها این فشارها هر روز بیشتر و بیشتر می شود. بسیاری از رهبران گروههای دانشجویی دستگیر، و زیر شکنجه به سر می برند.

در سطح اجتماعی نیز فشار زیادی بر خانواده ها وارد میشود، چه فشارهای اجتماعی و چه فشارهای مالی. بسیاری از خانواده به علت وجود جو رعب و وحشتی که رژیم بوجود آورده از شرکت در این گونه اجتماعات اعتراض آمیز می هراسند. وجود گشتهای ارشاد در تمامی معابر شهر و بعضا حضور نیروهای امنیتی در دانشگاهها به این جو رعب و وحشت می افزاید. از سویی با افزایش فشار اقتصادی و تورم سرسام آور و ترس از دست دادن موقعیت کاری همه و همه دست به دست هم دادند تا مراسم امسال در داخل کشور نسبت به سالهای قبل کم فروغ تر باشد.

و از طرفی نبود اطمینان و شناخت کافی مردم از گروههای ضد رژیم. که در سطح داخلی و با توجه به تبلیغات رژیم بسیاری از افراد نسبت به این احزاب و گروهها اطمینان لازم را ندارند. خوشبختانه با بوجود آمدن کانال جدید شناخت مردم نسبت به حزب بیشتر شده و تا اندازه ای این مشکل را حل کرده است.

اما وظیفه چپ و فعالین دانشجویی در شرایط کنونی چیست؟ با توجه

تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید،

مشخصات فنی: ماهواره هات برد ۸ - فرکانس ۱۲۳۰۲ مگاهرتز - سیگنال ریت ۲۷۵۰۰ - اف ای سی ۲/۴ پلاریزاسیون عمودی Vertical

سیاست سازمان دهی ما و کانال جدید

نوید مینانی



یکی از مباحث همیشگی کادرها و اعضای حزب، مسئله سازماندهی ما در داخل، تشکیلات و مسائل مربوط به آن است. سازمان دهی بیشتر مواقع به برگزاری آکسیون و تجمع و تعداد کادرها و حوزه های حزبی محدود می شود. من اینجا سعی میکنم در شرایط فعلی با توجه و وضعیت موجود در جامعه و موقعیت حزب پاسخ خودم را به این مسائل بدهم.

با اوجگیری اعتراضات مردم در بخش های مختلف کارگران، زنان، جوانان و دانشجویمان بحث سازماندهی اعتراضات یکی از داغترین بحث های رایج در حزب و کلا اپوزیسیون است. هر نیرویی سعی می کند بر اساس سیاست هایش اعتراضات را سازماندهی کرده و در جهت اهدافش آنان را کانالیزه کند. اساسا سازماندهی اعتراضات برای گسترش و هدفمند کردن آنان صورت می گیرد، برای به نتیجه و هدف مشخصی رسیدن. اینجا می خواهم هدف سازماندهی در کمونیسم کارگری و هدفی که ما دنبال می کنیم را مورد ارزیابی قرار دهم و از این زاویه به مسئله سازماندهی نگاه کنم.

از آنجاییکه هدف ما بر قرار ی سوسیالیسم است و این امر با انقلاب سوسیالیستی میسر می شود، سیاست سازماندهی ما نیز باید برای رسیدن به این هدف باشد. سوسیالیسم یا همان حکومت کارگری حکومتی است که در آن همه جامعه از شریک و استثمار آزاد می شود، که این نتیجه انقلاب سوسیالیستی است. انقلاب

سوسیالیستی انقلابی اجتماعی ست که همه بخش های معترض جامعه باید تحت رهبری طبقه کارگر و با افق و آرمان طبقه کارگر نظام سرمایه داری را به زیر بکشند. نکته اساسی در این میان شرکت همه بخش های معترض جامعه که خواهان رسیدن به مطالبات به حق خود هستند می باشد. بخش هایی که فی الحال معترض هستند، در صحنه هستند و می دانند که با وجود جمهوری اسلامی هیچ کدام از خواسته هایشان متحقق نخواهد شد. این جنبش های اعتراضی باید به ماتریال انقلاب سوسیالیستی تبدیل شوند، این یعنی سوسیالیسم همین امروز! فعالین این جنبش ها باید بدانند که هر خواسته انسانی ای به جز در جامعه سوسیالیستی متحقق نخواهد شد. یعنی ماتریال اعتراضی و جنبش هایی که می خواهند همین امروز به مطالباتشان برسند را در جهت انقلاب سوسیالیستی هدفمند کردن و سازمان دادن که این وظیفه حزب کمونیستی انقلابی است.

انقلاب کارگری انقلابی برای رهایی کل جامعه است و طبقه کارگر و حزیش باید برای رسیدن به این امر کل جامعه را سازماندهی کنند. قرار نیست وعملی هم نیست که طبقه کارگر در شرایط فعلی، با وجود در صحنه بودن جنبش های اعتراضی قوی ای مثل زنان و خلاصی فرهنگی و جوانان به تنهایی انقلاب کند. این تصویر که طبقه کارگر به تنهایی و مثل نجات دهنده ای که کل جامعه باید منتظر به صحنه آمدنش باشند، بدون اینکه هیچ کدام از جنبش های موجود چشم انداز سوسیالیسم داشته باشند، بیاید در صحنه و جامعه را از شر بدی ها رها کند، تصویری سنتی و عقب مانده از انقلاب کارگری و سازماندهی ست.

بخش مهمی از سازماندهی به نظر من چشم انداز و افق سوسیالیستی دادن به جامعه و جنبش های اعتراضی موجود در جامعه است.

این چشم انداز دادن یعنی آماده کردن فضا برای انقلاب سوسیالیستی. اعتراضات موجود در جامعه به وسعت جامعه اند و هر کدام از این جنبش ها فعالین و سازمان های خودشان را دارند. هیچ حزبی نمی تواند با تک تک این فعالین تماس گرفته و آنها را به سوسیالیسم و افق کارگری راضی کند. افق سوسیالیستی به جامعه دادن نه تنها تبلیغ است و نه تنها با تبلیغ به دست می آید. چشم انداز و افق دادن مستلزم کار عملی کردن در سطح وسیع است، مستلزم مبارزه و رهنمود مبارزه دادن است، مستلزم متحد بودن و متحد کردن است و این خود بخش مهمی از سازمان دهی جنبش های اعتراضی در جامعه است.

از همین جا می توان وارد جزئیات سیاست سازمان دهی شد. معمولا وقتی از سازماندهی صحبت می شود سازمان دهی فعالین عرصه های مختلف در نظر می آید. و کل کار به این محدود می شود که باید یک کمیته حزبی با فعالین تماس برقرار کند و آنها را سازمان بدهد و در بهترین حالت آنها را به اعضا و کادرهای حزب تبدیل کند. این برداشتی از سازماندهی ست که خیلی هم در جنبش کمونیسم کارگری رایج است. اولین چیزی که در این بحث مطرح می شود عملکرد کمیته سازماندهی است که با چند نفر در ارتباط است؟ چند تا کادر به خصوص در داخل ایران دارد؟ و چند تا آکسیون و نمایشگاه و ان جی او و غیره توانسته سازمان بدهد. این فعالیت ها حتما مفید و لازم هستند. ولی نکات مهمی این وسط هست که باید در نظر گرفت. اول اینکه هیچ کمیته سازماندهی حزبی، هر چقدر هم قوی، هر چقدر هم با امکانات، نمی تواند با همه فعالین یا با تعداد خیلی زیادی از آنان ارتباط برقرار کند. برای سازمان دادن جامعه ۷۰ میلیونی که تعداد بسیار زیادی ناراضی دارد که خیلی شان می خواهند کاری کنند از

هیچ کمیته حزبی نمی توان انتظار داشت معجزه کند و همه ناراضیانی که می خواهند کاری کنند یا حتی آن درصدی از جامعه که لازم است را سازمان بدهد. نتیجه این رویکرد در سازماندهی در بهترین حالت می شود ارتباطات محدود و برگزاری چند آکسیون و تشکیل تعداد محدودی حوزه های حزبی و حد اکثر داشتن چند کادر در داخل ایران. البته واضح است که این روش ها و سبک کار نیز به اندازه خود افق سوسیالیستی را به جامعه می برد کماینکه تا کنون برده است، مثل پرچم های سرخی که در مراسم های دانشگاه بالا رفته و به نوبه خود این افق و چشم انداز و آلترناتیو را در حوزه هایی از جامعه برده است و حتی خود همین هم می تواند با تبلیغ در سطحی اجتماعی بسیار موثر تر باشد. ولی با سیر سریع وقایع و اتفاقات و به خصوص جبهه سرمایه داری، این سبک کار به تنهایی پاسخگوی نیاز جامعه برای رسیدن به آزادی برابری و برقراری سوسیالیسم نیست. نکته بعدی و مهم تر اینکه فعالین در سطح عمومی و گسترده نه به خودی خود فعال می شوند و اگر فعالیتی هم بخواهند بکنند در خلاء می توانند فعالیت کنند. بلکه در جامعه ای باید فعالیت کنند که هر چه با آرمان هایشان آشنا تر و نزدیک تر باشد کار فعالین راحت تر و مفید تر و اجتماعی تر خواهد شد و همانطور که اشاره کردم اجتماعی کردن آرمان سوسیالیسم با وجود تبلیغات سرمایه داری و سرکوب های موجود به تنهایی از عهده اکتیویست ها خارج است. بنا بر این باید جامعه و در نتیجه ی آن فضای فعالیت سیاسی متناسب با هدف و افقی که ما داریم آشنا و احساس قربات کند، باید مردم بدانند که فعالینی که حرف از سوسیالیسم می زنند در واقع دارند حرف دل آنها را می زنند. باید مردم بدانند که سوسیالیسم است نجات انسان ها. در غیر این صورت فعالین ما و حلقه های دورشان به فرقه هایی جدای از جامعه که هر از چند گاهی پرچم سرخی را برافراشته می کنند

تبدیل می شوند، بدون اینکه بخش های وسیعی از مردم و حتی فعالین عرصه های دیگر از اهداف والای انسانی آنها باخبر شوند.

هدف از سازمان دهی در نهایت سازمان دهی انقلاب و نتیجه فوری این انقلاب سرنگونی جمهوری اسلامی ست و این عملی اجتماعی ست. مردم علی العموم می دانند جمهوری اسلامی مسبب همه بدبختی ها و مشقات آنهاست. و همچنین به خوبی می دانند و تجربه آن را هم دارند که سرنگونی حکومت با انقلاب و از طریق اعتصابات عمومی و تظاهرات و در نهایت قیام ممکن است. ولی همه این ها چشم انداز و رهبری می خواهد. مردم باید بدانند که نیرویی سازمان یافته هست که در صحنه است، توانایی دارد و سیاست روشن و بی تخفیفی دارد، سازشکار نیست و خوشبختی و سعادت و رفاه و امنیت را برای کل جامعه می آورد، خواهان برابری زن و مرد است و مذهب را نقد می کند و اگر حزبی به این جایگاه برسد که مردم چنین تصویری از آن داشته باشند، یعنی نماینده و بخش متشکل و سازماندهی شده اهداف و آرزوهای شان باشد، بی شک به آن اعتماد می کنند و سیاست هایش را پیش می برند و آن را رهبر خود می دانند و همه جا حرف حزب و آلترناتیویش برای حکومت بعدی خواهد بود. در این صورت پیشبرد سیاست ها در سطح اجتماعی صورت خواهد گرفت و در جاهایی که کمیته سازماندهی حزبی هیچ تماس و کادری هم ندارد سیاست های حزب از طرف فعالین پیش برده خواهد شد و فعالین از اقضا نقاط برای رهنمود گرفتن با حزیشان تماس خواهند گرفت. به این صورت حزب اجتماعا رهبر اعتراضات می شود و عموم مردم می دانند برای نجات از شر حکومت اسلامی باید تحت رهبری حزب و سیاست های آن مبارزه کنند. این چشم انداز برای سازماندهی اعتراضات و در نهایت انقلاب سوسیالیستی به نظر من لازم است و

سیاست سازمان دهی ما و ...

در نهایت فعالیت کادرها، اعضا و دستداران حزب و حوزه های حزبی در چنین فضایی و با به اصطلاح زیر چنین "آتش تامین"ی می تواند به نتیجه برسد. یعنی توپخانه تبلیغات سوسیالیستی با تبلیغات حساب شده در کنار راهکارهای عملی برای اعتصاب و اعتراض و در نهایت انقلاب، فضای جامعه را آماده کند و رهبری حزب را اجتماعا تامین کند.

اینجاست که معلوم می شود بردن افق سوسیالیستی درون جامعه بخش مهم و تعیین کننده ای از سیاست سازمان دهی ما می شود. همانطور که بالاتر هم اشاره کردم هدف از سازماندهی، سازماندهی جامعه و ایجاد شبکه های وسیعی از مردم حول سیلست های سوسیالیستی و کمونیستی حزب کمونیست کارگریست، هدف این است که جامعه بداند آن چیزی که می خواهد

و مرهم تمام دردها و حل تمام مشکلات است سوسیالیسم است که دارد توسط حزب طبقه کارگر نمایندگی می شود. بردن این افق به میان افشار هر چه وسیعتر جامعه ابزار خودش را می خواهد، ابزار دسترسی به جامعه. امروز این ابزار رسانه های پر مخاطبی مثل تلویزیون است. با این حساب تلویزیون بخش مهمی از سیاست سازماندهی ما را تشکیل می دهد. ولی سازمان دهی حول چه چیزی؟ حول افق سوسیالیسم، حول پرچم کمونیسم کارگری و حول حزب کمونیست کارگری.

اینجا تا حدود زیادی می شود خطوط فعالیت کادرهای حزب را در زمینه سازماندهی به دست داد. علاوه بر تماس با اکتیویست ها و برگزاری آکسیون ها، گسترش روابط و جذب تعداد هر چه بیشتری از افراد به حزب و سیاست های حزب، باید حول تلویزیون به فعالیت پرداخت. این

تصویر که تلویزیون کار خودش را می کند و "هست" یکی از مسائلی که باید به آن توجه داشت، همین "بودن" تلویزیون است. کانال جدید اولین و تنها تریبونی ست که کمونیست ها به دست آورده اند و دارند حرف ها و آرمان های طبقه کارگر را با ورژن مارکس و منصور حکمت به درون يك جامعه ۷۰ میلیونی آماده پذیرش چنین آرمان هایی می برد. جمع آوری کمک مالی یکی از مهم ترین مسائلی ست که باید برای حفظ این ابزار سازماندهی صورت بگیرد. این تلویزیون تریبون کارگر و زن و جوانی ست که می خواهد جمهوری اسلامی را سرنگون کند، تریبون مارکسیسم و سوسیالیسم است. این کانال و تریبون تا امروز صد درصد توسط حزب کمونیست کارگری اداره و تامین شده ولی متعلق به همه کسانی ست که از ریشه خواهان تغییر اوضاع هستند. از این رو همه کسانی که چنین

آرمانی دارند این تلویزیون را باید متعلق به خود بدانند و در ادامه کاری آن شریک شوند. معرفی تلویزیون به دیگران، تهیه عکس و گزارش و ما را در جریان اخبار جامعه قرار دادن، به معنی حضور این حزب و این سیاست در قلب جامعه است. از این رو پیشبرد سیاست سازماندهی جامعه حول کانال جدید از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. اما آیا ما تنها به واسطه اینکه "می گویم" رهبر هستیم، رهبر جامعه می شویم؟ دیگران هم می گویند، از چپ تا راست. نه، قطعاً تنها با گفتن نیست که رهبر می شویم بلکه با عمل است. با عملکرد چندین و چند ساله و پیشروی در جبهه های مختلف مبارزه علیه سرمایه داری و جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی ست. من فقط به یکی از این عرصه ها اشاره می کنم. باز هم تلویزیون کانال جدید. ما برای کسب هژمونی

در جامعه، برای بردن الترناتیو سوسیالیسم و معرفی آن به عنوان تنها راه حل جامعه که در بالا اهمیتش را توضیح دادم اقدام به تاسیس تلویزیون و راه اندازی آن بر روی ماهواره هات برد کردیم با همه مشکلات و مخارج سنگینی که دارد، این مشکلات را تا اینجا موفق شده ایم حل کنیم. این یعنی عمل، یعنی سیاست درست داشتن و اراده جمعی برای اجرا کردن سیاست درست و اصولی ای که برای جنبش کمونیسم کارگری حیاتی ست. با این ابزار می توانیم جامعه را تکان دهیم، می توانیم تریبون کارگر و زن و جوان و دانشجو باشیم، می توانیم راه درست مبارزه علیه سرمایه داری و اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی را به مردم بشناسانیم و آنان را در مبارزه متحد و شریک کنیم. این بخشی از نقش رهبر مبارزه و انقلاب است که ما داریم انجام می دهیم، ما این چنین رهبر جامعه می شویم.

جمهوری اسلامی و تشدید ...

محل حضور دارد، در واقع در این مرحله جدید جمهوری اسلامی دادگاه و پلیس را وارد خانه مردم کرده و حمله را تشدید کرده است.

چرا جمهوری اسلامی در این شرایط با شدت بیشتری اقدام به سرکوب مردم و به خصوص جوانان و ایجاد رعب و وحشت در جامعه می کند مسئله ایست که به شرایط داخلی و بین المللی جمهوری اسلامی بر می گردد.

بحران حکومتی در داخل

از لحاظ داخلی جمهوری اسلامی با يك بحران لاعلاج حکومتی روبه روست. یعنی بحرانی همه جانبه که از فرهنگ و سیاست گرفته تا اقتصاد را در بر می گیرد. جمهوری اسلامی برای حاکم کردن سیاست های خود در هر کدام از این زمینه ها باید به زور و پلیس و اعدام شکنجه متوصل شود. در زمینه فرهنگ و روابط اجتماعی با يك جنبش عظیم خلاصی فرهنگی روبه روست. زنان و جوانان، فرهنگ

شرقی-اسلامی عقب افتاده ای که حکومت می خواهد به جامعه تحمیل کند را نپذیرفته اند و هر روزه در مقابلش می ایستند. از مهمانی های مختلط گرفته تا روزه خواری و مسخره کردن مذهب و رعایت نکردن حجاب و غیره، یعنی همه آن ارزش هایی که حکومت اسلامی می خواهد به جامعه تحمیل کند، دیگر جزء رفتارهای طبیعی جوانان و زنان در جامعه شده. به همین خاطر حکومت مجبور است در هر ماه صدها هزار تذکر به مردم بدهد و دستگیرشان کند و جریمه شان کند، واحد های پلیس و امر به معروف و نهی از منکر راه بیندازد و اوباش و اردلش را برای سرکوب مردمی که این فرهنگ را نپذیرفته اند تجهیز کند. در عرصه اقتصاد نیز حکومت با عظیم ترین مشکلات ممکن روبه روست. قادر به حل مشکلات اقتصادی و معیشتی جامعه نیست. تورم روزافزون و وحشت حکومت از شورش های احتمالی از دیگر نگرانی های حکومت اسلامی ست. بار اصلی این ناتوانی جمهوری اسلامی

از تامین اقتصادی جامعه بر روی دوش طبقه کارگر است. کارگران هم با اعتراض و اعتصابات وقفه ناپذیرشان حکومت را به مصاد می طلبند. اعتراضات کارگری در هفت تپه، لاستیک البرز، ایران خودرو و نساجی ها از نمونه های آخر اعتراضات کارگری ست که حکومت با آنها مثل سایر اعتراضات به خشن ترین شکل ممکن برخورد می کند. در عرصه سیاسی هم هیچ کدام از سیاست هایشان در داخل نمی تواند موفق شود. چشم اندازهای خامنه ای برای ایران و اوامری که برای پیشرفت جامعه فرموده بودند!!، سیاست های توسعه پنج ساله و چشم انداز بیست ساله شان به هیچ کجا نرسید و طبق آمار خودشان شکست خورده است. ناتوانی در کنترل تورم و بیکاری، به این ها وعده وعید های دروغین انتخاباتی احمدی نژاد را اضافه کنید، همه و همه شکست سیاست های جمهوری اسلامی را نشان می دهند. ناتوانی حکومت از تامین نیازهای جامعه و پذیرفته نشدنش از طرف مردم در نمونه های جنبش های

اعتراضی کاملاً مشهود است و همین اعتراضات کارگران و دانشجویان و زنان و سایر فعالین اجتماعی، علیرغم همه فضای سرکوب و خشونت که حکومت اسلامی راه انداخته نشان می دهد حکومت در داخل با بحرانی لاعلاج مواجه است و نمی تواند خود را به مردم به عنوان حکومت مشروع و ماندنی بقبولاند و نتیجه اینکه مردم همواره به دنبال یافتن آلترناتیوی برای جمهوری اسلامی هستند. با همه خشونت و وحشی گری حکومت، با همه تجهیزات و سیاست های سرکوبگرانه حکومتی، رشد و پیشرفت و چپ شدن و بالا رفتن درجه سازمانیافتگی اعتراضات در ایران در عرض چند سال گذشته، شکست طرح هایی مثل اصلاحات و غیره و اینکه مردم دیگر کاملاً می دانند تا وقتی جمهوری اسلامی هست به کوچکترین خواسته هاشان نمی رسند، دلایل دیگر بحران حکومتی جمهوری اسلامی هستند. همه این ها باعث شده زنده ماندن حکومت در گرو سرکوب بماند.

بحران در سطح بین المللی

از طرفی خصلت اسلامی و ضد آمریکایی گری جمهوری اسلامی که انقلاب ۵۷ به آن تحمیل کرد، و در نهایت نقش و جایگاه آن در جنبش اسلام سیاسی در سطح جهانی، باعث ایجاد مشکلات عدیده و لاینحلی برای حکومت اسلامی به عنوان يك حکومت سرمایه داری شده است. جمهوری اسلامی به عنوان يك جمهوری اسلامی به عنوان يك محور جنبش اسلام سیاسی و مقابله غرب بر سر این سهم خواهی و نا امنی سرمایه گذاری در ایران باعث بروز مشکلات جدی برای سرمایه داری در ایران شده است. سیاست های ضد آمریکایی گری و اسلام سیاسی (که یکی از موانع پذیرفته شدن جمهوری اسلامی به عنوان يك حکومت متعارف سرمایه داری در سطح جهانی ست) و سهم خواهی حکومت اسلامی باعث بروز

جمهوری اسلامی و ...

تنش‌های جدی میان ایران و غرب شده است. از احتمال بروز جنگ گرفته تا اعمال تحریم‌های شدید علیه جمهوری اسلامی، که در زمین بازی غنی‌سازی اورانیوم پیش می‌روند همه تنش‌هایی هستند که جمهوری اسلامی با آن روبروست. مذاکرات دیروز ژنو هم بی‌هیچ نتیجه‌ای پایان پذیرفت ولی طرفین با ذکر بی‌نتیجه بودن مذاکرات همچنان به روند مذاکرات خوش بین هستند! این تنش‌ها و سردرگمی طرفین دعوی غرب و ایران نهایتاً ناشی از ترس و نگرانی و بی‌آیندگی جمهوری اسلامی در برابر همان جنبش‌های اعتراضی در ایران است که بالاتر مختصراً به آن‌ها اشاره کردیم. با وجود این اعتراضات و جنبش قوی سرنگونی که خصلتی کاملاً چپ و رادیکال پیدا کرده و در راس آن حزب کمونیست کارگری، دست جمهوری اسلامی و غرب و کلا سرمایه‌داری برای اجرای نقشه‌های دلخواهشان را بسته است. اگر آلترناتیو اجتماعی داشتند، اگر نیرویی بالقوه در ایران موجود بود که بتواند قدرت سیاسی در آینده ایران را در دست بگیرد و جامعه نیز قبولش کند و به آن تمسکین کند، غرب در سرنگونی جمهوری اسلامی شک نمی‌کرد. ولی در شرایط حاضر باید با همین نکتت جمهوری اسلامی که روزی برای سرکوب انقلاب به آن تن داده بود بسازد. تمام تلاش غرب برای اصلاح و رام کردن و تعدیل همین حکومت اسلامی است، با در پیش گرفتن سیاست هویج و چماق می‌خواهد رامش کند و به تمسکین وادارش کند. طرفین هم از این واقعیت آگاهند و همین باعث گره خوردن روابط و مذاکراتشان شده است.

در نهایت آن چیزی که مزاحم طرفین سرمایه‌داری شده و باعث شده نتوانند با دست باز نقشه‌هاشان را اجرا کنند و این چنین باعث سردرگمی‌شان شده، وجود یک جنبش چپ و اعتراضی در جامعه است که مترصد موقعیت است تا جمهوری اسلامی را

سرنگون کند و هیچ آلترناتیو راستی نیز بر آن آتقدار احاطه ندارد که احتمال منحرف‌کردنش آتقدیر بالا باشد که بشود رویش حساب باز کرد.

اما با توجه به موقعیت عمومی جمهوری اسلامی که در بالا آمد حکومت دیگر قادر به ادامه این وضعیت نیست. شاخ و شانه کشیدن برای غرب و رفتن پای جنگ برای حکومت عملی نیست. با تمام ژست‌هایی که می‌گیرد و موشک‌هایش را به رخ حریفان می‌کشد ولی میدانند جنگ گزینه مناسبی برایش نیست. گرچه جنگ بهانه‌ای برای سرکوب خونین هر اعتراض داخلی هم می‌تواند باشد ولی در همان حال می‌تواند باعث تضعیف حکومت شود و خطرات زیادی از جانب جامعه متوجه حکومت کند. ضمن اینکه آمریکا هم ظاهراً دیگر توان نظامی‌اش و مقبولیت پایین عمومی جنگ در آمریکا و در سطح بین‌المللی اجازه چنین حمله‌ای را بهش نمی‌دهد. ولی در هر صورت از تهدید جنگی و حمله اسرائیل به ایران به عنوان بخش چماق سیاست غرب و از بسته‌پیشنهادهای به عنوان بخش هویج استفاده می‌کند. اخیراً هم که باز شدن دفتر حافظ منافع آمریکا در ایران مطرح شده که با استقبال جمهوری اسلامی رویه رو شده همین‌طور حضور یکی از دیپلمات‌های آمریکا در جلسه گفتگوی گروه ۱+۵ با ایران در ژنو علیرغم تصمیم آمریکا برای عدم مذاکره با ایران تا پذیرش تعلیق غنی‌سازی، حاکی از امیدواری طرفین به قسمت هویج سیاست هاست. البته جمهوری اسلامی هم تلاش می‌کند سیاست‌ها و مذاکرات در همین راستا پیش برود او هم هویج و چماق خودش را دارد و امیدوار است بدون درگیری و با کسب حداکثر امتیازات از غرب با آنها کنار بیاید، ضمن اینکه عملاً و واقعا گزینه جنگ منتفی نیست.

راه حل جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی بهتر از هر کسی خطر جنبش سرنگونی طلبانه مردم را حس می‌کند و به مقابله با آن

پرداخته است. بهتر از غرب می‌داند مشکل کجاست. مسئله این است که جمهوری اسلامی می‌خواهد کاری کند، یعنی با غرب سازش کند، که سال‌ها محور سیاست‌هایش با آن در تضاد بوده. "شیطان بزرگ" و "استکبار جهانی" و "صهیونیست" تا امروز در سیاست و تبلیغات جمهوری اسلامی جایگاه تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند و همین‌طور در کشورهای غیر متعهد و جنبش اسلام سیاسی همین خصلت‌هایش به آن موقعیت ویژه‌ای داده بود. حالا باید تمام این سیاست‌ها و ژست‌ها را کنار بگذارند. همین کوتاه آمدن تصویر یک حکومت شکست خورده در مقابل "دشمن" را از جمهوری اسلامی می‌سازد، "جام زهری" که یک بار خمینی سرکشید امروز نوبت گیلان دوشمن است. ولی جمهوری اسلامی برای جلوگیری از ایجاد این تصویر شکست خورده و همچنین کسب امتیازات بیشتر در حال چانه زنی و قایم موشک‌بازی با غرب است. غرب هم به خاطر خالی بودن دستش از آلترناتیو جایگزینی مجبور است به این بازی تن در دهد.

جمهوری اسلامی و کلا سرمایه‌داری دو راه در پیش رو دارند. یا جنگ و حمله نظامی و یا رام شدن جمهوری اسلامی. چنانچه اشاره شد جنگ راه مناسبی برای هیچ کدام از طرفین نیست. زیرا غرب نمی‌خواهد و نمی‌تواند خود را درگیر یک عراق و افغانستان دیگر کند. از طرفی هنوز ضرورت جنگ برای پیشبرد اهداف سرمایه‌داری الزامی نشده است. فعلاً شاید بتوان با جمهوری اسلامی کنار آمد و کمی تعدیلش کرد. و نکته مهم تر اینکه پیروزی در جنگ برای طرفین تعریف نشده است. پیروزی آمریکا در جنگ احتمالی در گرو چیست؟ چه حکومتی باید جانشین جمهوری اسلامی شود؟ این نکات هنوز حل نشده‌اند و عملاً مانع درگیری نظامی هستند.

اما به یاد داریم بعد از جام زهر اول در سالهای ۶۷ حکومت چه کشتاری راه انداخت. هزاران نفر را کشت و با وحشیگری تمام به جان جامعه افتاد.

هر بار که جمهوری اسلامی در مقابل "دشمن" مجبور به عقب‌نشینی و سرکشیدن جام زهری بشود و مجبور بشود از شعارها و اهداف اعلام شده اش عقب‌نشینی کند، مجبور است برای عقب‌زدن مردم دست به جنایت بزند. در روزهای اخیر شاهد دستگیری وسیع دانشجویان و فعالین اجتماعی بوده‌ایم، احکام اعدام برای فرزند کمانگر و یک معلم دیگر، احکام سنگین زندان برای هانا عبدلی و روناک صفارزاده دستگیری و سرکوب فعالین کارگری و این لیست طولانی ست. ضمن اینکه همانطور که در ابتدا اشاره شد طرح امنیت اجتماعی، که گوشه‌ای از سیاست ارباب و وحشت آفرینی حکومت در جامعه است می‌باشد.

جمهوری اسلامی در صورت کنار آمدن با غرب باید از ضد آمریکایی‌گری و کلا ضدیت با غرب و فرهنگ غربی دست بکشد. نمی‌توان دفتر حافظ منافع آمریکا داشت و در نماز جمعه فریاد مرگ بر آمریکا سر داد. نمی‌شود غرب را پذیرفت و در مقابل جوانان و زنانی که می‌خواهند با فرهنگ غربی زندگی کنند مقابله کرد. نمی‌شود با غرب کنار آمد و همین حکومت با همین شکل و شمایل و آیت‌الله‌هایش را حفظ کرد. نمی‌توان با همین شکل حکومتی و ساختار اقتصادی پر از دزدی و اختلاس و بی‌قانونی وارد بازار جهانی شد. این‌ها مشکلات و تناقضات جمهوری اسلامی برای وارد شدن به سیستم جهانی سرمایه‌داری هستند. همین‌ها به علاوه مسائل متعدد دیگر اجازه نمی‌دهند این جمهوری اسلامی بتواند از عهده مشکلات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی برآید.

اما راه حل جمهوری اسلامی مثل همیشه سرکوب و سرکوب است. در این دوره باید تلاش کند مثل سال ۶۷ کشتار راه بیندازد، با این تفاوت که جنبش‌های اعتراضی بسیار پخته‌تر و حزب کمونیست کارگری در مقابلش ایستاده‌اند و جمهوری اسلامی دیگر آن حکومت آن‌سال‌ها نیست. افشاگری و اختلافات عمیق درون

حکومتی نیز از مشکلات دیگر آن است که هر روز از گوشه‌ای شکاف‌های عمیق درونی‌شان را برملا می‌کند.

راه حل ما چیست؟

اولین نتیجه اینک جلوداری از هر سرکوب و مقابله با آن، جلوداری از هر اعدام و مقابله با هر حکم سنگساری، اعتراض به هر دستگیری و احضار دانشجویی گام مهمی در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی ست. جمهوری اسلامی‌ای که نتواند سرکوب کند دیگر نمی‌تواند زنده بماند. در این میان بویژه نقش اعتصاب گسترده کارگری و به پیروزی رسیدن این حرکات مهم است. همچنین باید بر جنبش وسیع و توقف ناپذیر علیه تبعیض و آپارتاید جنسی اشاره کرد. بخصوص خیلی مهم است که حجاب را به عقب راند و الغاء حجاب را عملاً به جمهوری اسلامی تأمین کرد. اگر جمهوری اسلامی از ترس مرگ خود و یا برای کشیدن گیلان دوم جام زهر به سرکوب گسترده روی آورده است، راه حل ما گسترش اعتراض علیه جمهوری اسلامی و متحد و منسجم کردن است.

ولی اعتراض باید گسترده و سازمان یافته و حول یک برنامه و منسجم باشد. این خصوصیات اعتراضی بدون داشتن رهبری امکان پذیر نیست. رهبری منسجم آگاه و بی‌تخفیف لازمه گسترش و سازمان یافتگی اعتراضات است. در حال حاضر حزب کمونیست کارگری نماینده منسجم، بی‌تخفیف و آگاه اعتراضات موجود در جامعه است که سرکنار آمدن با هیچ کدام از طرفین دعوی سرمایه‌داری را ندارد و نماینده منافع کل جنبش‌های اعتراضی ست که می‌خواهند مشکلات از ریشه را حل کنند. حزب باید بتواند اجتماعاً رهبری اعتراضات را به دست بگیرد و به عنوان آلترناتیو حکومتی آینده ظاهر شود از طرف جامعه پذیرفته شود. این در گرو گرد آمدن هر چه وسیع‌تر مردم حول پرچم حزب کمونیست کارگریست.

کانال کمونیستها!

تداعی شود که اینها طرفدار مبارزه مسلحانه و چریکی هستند. این امر در برنامه های ارسالی رنگ میبازد. هیچ خبری از سرود انقلابی فریاد مبارزه مسلحانه نیست. به قول یکی از بچه ها اینها با بقیه فرق دارند و اتفاقا این متفاوت بودن در جامعه رنگ کاملاً مثبتی دارد.

شاید این برنامه ها آه از نهاد چپ سنتی دریاورد ولی جوانان و زنان و دانشجویان و کارگران کاملاً از گفتار و رفتار کمونیستهای کارگری راضی هستند. چون این امر را نسبت به خودشان نزدیکتر میدانند. به ویژه طبقه کارگر به نظرم ارتباط بسیار خوبی با تلویزیون پیدا کرده و کاملاً جمله منصور حکمت را هویدا کرده که کارگران معمولاً چپترین جریان جامعه را انتخاب میکنند. شاید نوع گفتار بعضی کارگران با ادبیات کمونیسم کارگری در تضاد باشند اما همین که ظرف اعتراض و خواستهای خود را در کانال جدید جستجو میکنند میتوان پی برد که چقدر مایل به ارتباط و دوستی با حزب هستند.

به جرات میتوانم بگویم که سطح برنامه های کانال جدید که با کمترین امکانات و هزینه انجام میشود از بسیاری برنامه های شبکه های فارسی زبان دیگر بهتر و جالبتر است. خودتان قضاوت کنید که شبکه های دیگر با کلی سودی که در برنامه های خود میکنند چرا هر روز در سطح برنامه سازی نزول میکنند؟ و بعد از این سالها همچنان درجا زده اند؟ امروز برنامه های شبکه های فارسی زبان به یک دکان تجاری و تبلیغاتی صرف تبدیل شده است. به طوری که از هر یکساعت برنامه چیزی حدود چهل دقیقه آگهی بازرگانی پخش میشود و بیست دقیقه به پخش ویدیو موزیکهای تکراری و حرفهای سطحی و گذر خاطرات بی نمک میگذرد که اگر

اینها را هم بگیریم چیزی از برنامه باقی نمیماند (البته یکی دوشبکه مصون هستند). تلویزیونهای سیاسی جریانات راست و تلویزیونهای قومی و یکی دو گروه چپ هم نیز با سطحی نازل و پرداختن به موضوعاتی خارج از خواست جامعه و بی ربط به واقعیت ادامه پیدا میکنند. کارشان این است که در پشت تریبون پشت سر هم سخن بگویند و با بدترین الفاظ که در کوچه و خیابان هم چنین سخن نمیگویند شخصیت و هویت برنامه سازی تلویزیونی را کم رنگ نمایند (دعوی شهرام همایون با صدای امریکا و داد و فریادهای بی ربط ایشان برای مساله پرچم و همچنین برنامه های غیر عادی شخصی عجیب الغریب به نام داور خویی بر این ادعا است).

سرودهای ملی و خلقی و رقصهای کردی و اذری و ملی که حتی از تلویزیونهای چپ پخش میشود هم که نشان دهنده عمق عقب ماندگی این تلویزیونها نسبت به جامعه خودشان است. کانال جدید کاملاً از این راه و این سبک فاصله گرفته است. برنامه ها کاملاً هویت و انسجام خاصی دارند. سوالات کاملاً به روز به درخواست خود مردم صورت میگیرد و کمتر سوالی است که پاسخ نگرفته باشد. مدرنیسم و جوان گرایی و ازادیخواهی در شعارها و مصاحبه ها کاملاً نمایان است. شخصیتها کاملاً جالب و آرام و صد البته با شور و شوق سخن میگویند. در برنامه های زنده ارامش و متانت حرف اول مجریان است. اگر کسی قصد مزاحمت و یا پرداختن به موضوعی خارج از دستور را داشته باشد یا به راحتی از آن میگذرند و اعصاب بینندگان را با داد و هوار خراب نمیکند و یا با ارامش جواب میدهند (بر خلاف سبک برنامه سازی سلطنت طلبان).

مثلاً وقتی میپرسند که کمونیسم

خلاصی فرهنگی!

برای بر خوردی رادیکال، نو و پیشرو و آزاد برای خلاصی فرهنگی. آنطور که امروز جوانان در ایران میخواهند باشند. برای خلاصی و نجات از تمام آن سنتها و آداب دست و پا گیری که نمی گذارند مثل يك انسان متمدن قرن ۲۱ زندگی کرد.

تهیه و اجرای این برنامه ها به عهده کیان آذر هست و من. و ما قول میدیم که به پیشنهادات خوب و سازنده حتما گوش بدم.

به هر صورت این شروع برنامه هاست و امیدواریم که همانطور که در نشریه ما رو از نظرات خودتان آگاه میکنید و پیگیر هستید برنامه را هم دنبال کنید و بیان کنید که دوست دارید چطور اجرا بشه، راجع به چه مطالبی صحبت بشه و قسمت

زمانی برای جنبش ما خواهد بود. در حالی که از سویی مدیای راست با برنامه های ضعیف ادامه پیدا میکند ما مجبور باشیم به دلیل مشکلات مالی برنامه های خود را متوقف کنیم. درک و هضم آن بسیار سخت است. برای خود من که زیر پوست این جامعه در حال زندگی هستم و همه مصیبتهای جامعه را در حال مشاهده هستم میتوانم درک کنم که مشکلات مالی چه درد بزرگی است و چقدر سخت است در حالی که میتوانی بیشتر پیشرفت کنی به خاطر این موضوع باید تعطیل کنی. مثل جوانی میماند که میتواند درباره آزمایشات شیمی به نتایج بهتری برسد و ناگهان به دلیل مشکلات مالی مجبور باشد کشف بزرگ خود که به جهانیان هم خدمت میکند را نادیده بگیرد. کانال جدید هم چنین مشخصاتی دارد. من. امیدوارم که دیدن نگاه بینندگان کانال جدید در این حد باشد که بتوانند نقش و جایگاه آن را بفهمند و عدم حضور آن را متوجه باشند. میتوان روی

اول مربوط به ما هست. کلید زدن برنامه و پای اجرا بردن و قسمت بعد مربوط به شماست که جلو بیایید و دخالت کنید و برای این برنامه ماتریالهای مورد علاقه خودتون رو بفرستید. موزیک، سینما، ورزش و ... خبر تهیه کنید و گزارش تصویری از آنچه در جامعه میگذره تهیه کنید. این دریچه ای هست برای انتقال آنچه در ایران میگذره و آنچه جوانان در ایران میخواهند.

این برنامه ۴ شنبه ها ساعت ۷.۳۰ بعد از ظهر ایران و تکرار آن ۵ شنبه صبح ساعت ۱۱.۳۰ ایران پخش میشود.

آدرس میل تی وی سازمان جوانان روی صفحه تلویزیون شما هست!! میتوانی با آن تماس بگیری. منتظر نظرات شما هستیم.

اقدامات مثبتی که میشود از تعطیلی تلویزیون فاصله گرفت بحث کرد. به نظرم برای این امر خود کانال جدید باید برنامه ای مناسب بگذارد و راه های کسب درآمد برای نگه داشتن تلویزیون را پیدا کند. به نظر من میتوان خدماتی را نیز به کسانی که به تلویزیون کمک مالی میکنند پرداخت نمود. که کمکهای بیشتری را کسب نمود. مثلاً اگر میخواهند شرکت و یا اداره خود را تبلیغ کنند از طریق تلویزیون امکان پذیر باشد و یا همچنین اگر بخواهند با پرداخت کمک مالی در بعضی برنامه ها به عنوان حضور داشته باشند و بخواهند خودشان مستقیماً حرف بزنند از طریق کانال جدید این امکان به آنها داده شود. اینها و نکات دیگر کارهایی است که به ذهن من میاید. به نظرم با ارائه يك برنامه و راهنمایی درست میتوان این مشکل را حل نمود و باید هم این مشکل حل شود تا کانال جدید این کانال انسانیت و سوسیالیسم همچنان برقرار باشد

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

یکسال بر بال هاتبرد!

به کار تلویزیون کانال جدید بر روی ماهواره هات برد به شما و همه دست اندر کاران کانال جدید تبریک می گویم. کانال جدید در سالهای قبل هم روی ماهواره تله استار برنامه داشته است، لطفاً برای ما بگوئید تفاوت دور جدید فعالیت کانال جدید با دور قبل در چیست؟

کیوان جاوید: تفاوت به سادگی در تعداد بینندگان است. تله استار در ایران مورد استقبال عمومی قرار نگرفته است. دلیل آن هم این است که آتن تله استار فضای بیشتری می خواهد تا دریافت تصویر ممکن شود. به دلیل حاکمیت یک رژیم ضد بشری و مستبد مردم تا حد امکان تلاش می کنند دیش ماهواره از دید رژیم پنهان بماند و به این دلیل هات برد مورد استقبال عمومی قرار گرفته است. در دوره سه ساله قبل که کانال جدید برنامه اش را از طریق تله استار پخش می کرد بیننده داشت و تقریباً سر زبانها نیز افتاده بود. از همان دوره "کانال جدیدی ها" معروف شده بودند. اما طی یک سال گذشته که روی هات برد برنامه پخش می کنیم با اطمینان می توانم بگویم که همه کسانی که به ماهواره دسترسی دارند کم و بیش کانال جدید را می شناسند و حتی آتهائی هم که دسترسی ندارند در خانه دوستانشان جمع می شوند و پای برنامه های کانال جدید می نشینند. کانال جدید و به این اعتبار حزب کمونیست کارگری در سراسر ایران، عراق و افغانستان و اروپا و جدیداً از طریق پخش مستقیم در اینترنت در آمریکای شمالی و همه جای دنیا بیننده دارد. به لطف تکنولوژی و همچنین فعالیت شبانه روزی فعالین حزب هیچ زمان چون امروز کمونیسم پیش از به قدرت رسیدن اینچنین عمومی و قابل دسترس نبوده است.

ج.ک. آیا صرفاً دسترسی بیشتر و بیننده بیشتر رمز موفقیت کانال جدید است؟ حتماً شبکه های دیگری مثل صدای آمریکا و غیره هم بینندگان

زیادی دارند. تفاوت کانال جدید با سایر تلویزیون های ماهواره ای مخالف رژیم چیست؟

کیوان جاوید: البته دسترسی داشتن به مردم نیز یک موفقیت بزرگ برای کانال جدید است. حتماً تعداد بسیار زیادی باید بی وقفه کوشش کنند تا کانال جدید به خانه های مردم راه پیدا کند. ماهواره نیست که هر کس پولی داشته باشد بتواند یک تلویزیون با این تعداد وسیع بیننده داشته باشد. کادرها و اعضا، حزب کمونیست کارگری و همینطور بخشا دوستداران حزب بار عظیم مالی کانال جدید را بر دوش می کشند تا این صدای انسانیت به خانه های مردم دیده و شنیده شود. اما نقش پول و امکانات پرسنلی همینجا به پایان می رسد. راز موفقیت این تلویزیون دفاع بی تخفیف از انسانیت، آزادیخواهی و برابری طلبی و ضد حکومت اسلامی بودنش است. مردم می بینند ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی با کسی تعارف نداریم. اسلام و حکومت اسلامی را به "بدخیم و خوش خیم" تقسیم نمی کنیم. (نمی دانم با این معیار کدام شبکه ماهواره ای را می توان به راستی "مخالف" رژیم شناخت). کافی است کارگری در یک جانی دست به اعتصاب بزند تا ما بلندگو و حتی سازمانده و هدایت کنند اعتصاب و اعتراض باشیم. بروید از هفت تپه ای ها بپرسید که فرق ما با صدای آمریکا و بقیه چیست، همین جواب مرا خواهید شنید.

تلویزیون ما به مردم راه مبارزه با فقر و گرسنگی و استبداد را نشان می دهد، تلویزیونهای دیگر که شما به آنها اشاره کرده اید دارند هر روز ابدی بودن وضع فعلی و طبیعی بودن نابرابری را به سوی مردم پرتاب می کنند. هر چند به لطف کانال جدید و حزب کمونیست کارگری و عروج چپ، "کانال های دیگر" مجبور شده اند اسمی هم از کارگر و دانشجوی چپ و کمونیست در تلویزیون شان ببرند. من منکر بیننده زیاد صدای آمریکا

نیستم. صدای آمریکا از امکانات عظیم دولت آمریکا برخوردار است، کیفیت تصویری و پوشش خبری بهتری دارد و کلاً متنوع تر است. اما بیننده داشتن صدای آمریکا به معنای طرفداری بینندگان از سیاست های دولت آمریکا نیست. کانال جدید از این نظر متفاوت است. بیننده ما با آسودگی تمام می تواند صدای مرگ بر جمهوری اسلامی اش را به گوش همه برساند و از رهبری حزب بخواد مبارزاتش را رهبری کنیم.

چند سال پیش یادم هست که بیننده جوانی از انزلی به گرداننده صدای آمریکا و مهمانش آقای نوری زاده گفت تف بر شما که دارید از آخوند دفاع می کنید. بیننده کانال جدید به شهادت صدای پیام، می گوید چطور کمک مالی کنیم، چطور با حزب فعالیت کنیم و ... و این پیام ها و ارتباط گیری ها هر روز دارد بیشتر می شود. مردم حقیقت را از کانال جدید شنیده اند و راه مبارزه را هم دارند هر روز بیشتر از این طریق می شنوند. فرق ما با بقیه این است. البته این فقط فرق بین تلویزیونها نیست، که تلویزیون یک گوشه از جدال وسیع طبقاتی است که تبلور علنی پیدا کرده است. فرق ما را باید در تفاوت و جایگاه حزب کمونیست کارگری با احزاب و نمایندگان طبقات دارا دید.

ج.ک. سیاست شما و حزب در کانال جدید چیست؟ چه هدفی را دنبال می کنید؟ آیا برای کانال جدید صرفاً تربیون خشم و اعتراض مردم شدن کافی ست؟ و اساساً جایگاه و نقش کانال جدید در بین مردم و در اعتراضات شان در ایران چیست؟ کیوان جاوید: "سیاست ما" و حزب و کانال جدید چیز عجیبی نیست. انقلابیگری کمونیستی ما سیاست ما است. پیش از استفاده از ابزار تلویزیون بوده و حالا هم همان است. از روز بقدرت رسیدن ارتجاع اسلامی اینطور بوده و حالا نیز با قدرت تمام ادامه دارد. ما البته صدای خشم مردم هم هستیم و اگر نبودیم جانی از کار ما خراب بود. هر کس نمی تواند صدای خشم مردم باشد. بقیه چنین

امکانی را به مردم نمی دهند که صدای خشم و اعتراضشان باشد. ما این امکان را به مردم می دهیم که صدای خودشان را به گوش همه برسانند. بیایند بگویند مسبب فلاکتشان همین رژیم دزدها و آدمکش ها است. پا به پای این، ما راه پیروزی بر رژیم اسلامی و برقراری آزادی و برابری را به مردم می گوئیم. همانطور که گفتم کارگر در اعتراض و اعتصابش اگر پای برنامه کانال جدید بنشیند حتماً با قدرت و درایت بیشتری به جنگ کارفرما و دولت اسلامی می رود و این از چشم خود رژیم هم پنهان نمانده است. به شهادت برنامه های ما ضد مجازات اعدام بودن دارد به یک فرهنگ جا افتاده در ایران تبدیل می شود. دفاع از برابری زن در مقابل فرهنگ کپک زده اسلامی و دفاع بی قید و شرط از حقوق کودک به نظر من در میان بخش وسیعی به یک نرم تبدیل شده است. در کنار همه این کارها ما از ابزار تلویزیون و همچنین همه امکانات دیگر می خواهیم کاری کنیم که فقط محبوب مردم نباشیم. می خواهیم این محبوبیت را به ابزار انتخاب شدن توسط مردم تبدیل کنیم تا مردم با این حزب، جمهوری اسلامی را شکست بدهند. این کار ما است.

ج.ک. حتماً با امکانات کمی که شما در کانال جدید دارید و قابل مقایسه با شبکه های دیگر نیست مردم باید چیز دیگری را در کانال جدید ببینند که جذبشان کند. به نظر شما مردم از کانال جدید چه انتظاری دارند؟ چه چیزی را در کانال جدید می خواهند جستجو کنند؟

کیوان جاوید: البته امکانات ما از یک لحاظ کم نیست تا جایی که شبکه های دیگر افسوس امکانات ما را می خوردند و اطمینان دارم هرگز نمی توانند به یک صدم این امکانات دسترسی داشته باشند. نیروی انسانی ای که حول این حزب و کانال جدید جمع شده است فوق العاده عظیم است. شبکه های دیگر (نظیر صدای آمریکا) می توانند بخشی از دزدی

دولت های سرمایه داری را به خود اختصاص بدهند و اموراتشان را پیش ببرند. کانال جدیدی ها از زحمتکش ترین و شریفترین کسانی هستند که حتی از خرج سفره شان می زنند و به "شبکه" خودشان کمک می کنند. می گوئید "مردم از کانال جدید چه انتظاری دارند؟ چه چیزی را در کانال جدید می خواهند جستجو کنند؟" مردم می خواهند جمهوری اسلامی نباشد. این اولین "انتظارشان" از ما است. مردم دنبال رهبر می گردند و دارند هر روز این رهبری را بیشتر در کنار خود حس می کنند. ما فقط تلویزیون حرف های قشنگ زدن نیستیم، ما فقط بیان کننده حقیقت نیستیم. ما می خواهیم ۷۰ میلیون نفر را از شر کثافات اسلامی رها کنیم. برای این کار به نیروی مردم احتیاج داریم و مردم هم دارند نیازشان را از این حزب و تلویزیونش می گیرند. البته هنوز کار بیشتری در پیش داریم اما اطمینان دارم جلو می رویم.

ج.ک. برنامه های زنده کانال جدید جایگاه ویژه ای در میان برنامه ها دارد. ویژگی این برنامه ها در چیست؟ کیوان جاوید: ویژگی اش همانطور که شما هم گفتید در زنده بودنش است. مثل یک صحنه جنگ واقعی می ماند. اطلاعاتی می آید از رژیمشان دفاع می کند و مردم می آیند با کمک برنامه ساز تلویزیون کانال جدید آنها را سر جای خودشان می نشانند و حرفشان را با میلیونها نفر شریک می شوند. اطلاعاتی می گوید همه مردم ایران مسلمان و طرفدار حکومت اند و بیننده می گوید ۳۰ سال عبادت کردم و خدا را پرستش کردم اما حالا همه آن عبادات را به یک کیلو پیاز عوض می کنم و می گوید می دانم به این قیمت هم خریداری ندارد و از ما قهردانی می کند. مردم می گویند مشکل فقط آخوندها نیستند که کل دستگاه دین جنایتکار است و کارگران می آیند بطور زنده گزارش اعتصابشان را می دهند و ... برنامه پخش زنده همان لحظه احساس مردم

بحران و انشعاب در کومه‌له

منصور حکمت

سخنرانی در انجمن مارکس

لندن

۲۴ مارس ۲۰۰۱

متن پیاده شده از روی نوار

سخنرانی



(توضیح و یادآوری: مدت‌ها بود که مترصد بودیم این سخنرانی منصور حکمت را چاپ کنیم. چرا که حاوی اطلاعات و تحلیل‌های جالبی از چگونگی شکل‌گیری حزب کمونیست ایران (حکا)، گرایشات مختلف در آن، جایگاه ناسیونالیسم کرد، چپ سنتی و کمونیسم کارگری، و جدال این‌ها با یکدیگر است. این سخنرانی همین‌طور به تحولات حکا بعد از جدایی منصور حکمت و تشکیل حزب

کمونیست کارگری می‌پردازد. موضوع اخص و مناسبت این سخنرانی بحران در کومه‌له و انشعاب عجیبی است که مدتی قبل از این سخنرانی توسط عبدالله مهتدی و شرکاء صورت می‌گیرد و سازمان زحمتکشان تشکیل می‌شود. اینجا منصور حکمت در باره ماهیت این سازمان و ناسیونالیسم قومی و فالتزیم این جریان صحبت می‌کند و بحث جالبی هم در توضیح ارتجاعی بودن خودمختاری و فدرالیسم دارد. به همه خوانندگان توصیه می‌کنیم این سخنرانی را بدقت مطالعه کنند.

این سخنرانی فقط به درک تاریخ معاصر چپ ایران و تحلیل پدیده حکا و انشقاقات بعدی آن کمک نمی‌کند، بلکه نکات بسیار آموزنده‌ای در توضیح جدال ناسیونالیسم و کمونیسم در کردستان دارد که برای درک اوضاع سیاسی فعلی در کردستان و موقعیت کمونیسم کارگری فوق‌العاده ضروری است.

چاپ این سخنرانی را به یک دلیل دیگر

هم مفید دانستیم. هفته گذشته گروهی از کادرهای کومه‌له سازمان کردستان حکا "فراسیون فعالیت تحت نام کومه‌له" را اعلام کرده‌اند. بیانیه این دوستان که ظاهراً در مرزبندی با رهبری فعلی کومه‌له است در واقع سرتاپا حمله به کمونیسم کارگری است. البته به این بیانیه که مواضعش همانا پلاتفرم قدیمی ناسیونالیسم کرد در حکا است و شباهت به مواضع هفت هشت سال پیش عبدالله مهتدی دارد باید جداگانه و در جای خودش پرداخت. اما بسیاری نکاتی که اینجا منصور حکمت در نقد پلاتفرم ناسیونالیسم کرد و مواضع سازمان زحمتکشان مطرح می‌کند را باید یک بار دیگر در نقد این دوستان نیز یادآور شد.

متن این سخنرانی را از سایت عمومی منصور حکمت به مدیریت خسرو داور برداشته‌ایم. ولی سو تیتراها را تغییر دادیم. همچنین برای سهولت در خواندن پاراگراف‌های بلند را تقطیع کرده‌ایم. جوانان کمونیست.)

ره‌ها!

بحث امروز درباره کومه‌له و انشعابی

کیوان جاوید: ما بیشتر پول می‌خواهیم. پول بیشتر امکانات بیشتری همراه می‌آورد. دوستانی ایرادات فنی و کیفیت تصویری را به ما یادآوری می‌کنند. به همه این دوستان اطمینان می‌دهم ما چیزی از دانش فنی کم نداریم حتی حاضریم به اپوزیسیون سرگونی طلب رایگان آموزش بدهیم. اما کمبود پول باعث می‌شود در این زمینه‌ها محدودیت داشته باشیم. هر چند تلاش می‌کنیم با همین امکانات کم مجدانه از نظر فنی و کیفیت کار خود را ارتقا بدهیم. اما مهم‌ترین کار کانال جدید با فداکاری صدها انسان شریف، آزادیخواه و کمونیست به مدت چهار سال و بی‌وقفه در هات برد به مدت یک سال تا به اینجا رسیده است. انتظار این است که دوستداران کانال

جدید یک‌پوند یا یک دلار هم که شده است هر ماه کنار بگذارند و ادامه کاری تلویزیون‌شان را تأمین کنند. البته کمک مالی هر چه بیشتر باشد باعث امکانات و خوشحالی بیشتر ما می‌شود. خبرنگاری و تهیه گزارش و فیلم‌و عکس هم شدیداً مورد نیاز ما است و همه دوستداران کانال جدید را دعوت می‌کنم که خبرنگار تلویزیون خودشان باشند. بقیه مشکلات فرعی است و برای اجتناب از طولانی‌تر شدن این گفتگو به یک‌وقت دیگر موکول می‌کنم. البته اگر شما باز هم لطف کنید و چنین امکانی در اختیار من بگذارید.

ج.ک: حتماً و با کمال میل و با تشکر از شما.

است که در آن شده است. من می‌خواهم این بحث مبنائی باشد، لااقل برای خودم، تا بر اساس آن و بحثی که اینجا می‌کنیم و رفت و برگشتی که احتمالاً در صحبت‌های بعدی میشود نوشته‌ای بنویسم در مورد کل ماجرای کومه‌له و شیوه برخورد ما به جناح‌های مختلف، خود مسأله انشعاب، ماهیت اجتماعی و سیاسی هر کدام از این فراکسیون‌های آن و اینکه حزب کمونیست کارگری باید چکار کند. خیلی از شماها که اینجا نشست‌اید نسبت به مسأله صاحب‌نظرتر هستید، در نتیجه سعی می‌کنیم فرصتی باشد که همه امکان بحث در این باره را داشته باشند.

بطور مشخص من به سه وجه از مسأله می‌پردازم. اول محتوای واقعی

به بازداشت دانشجویان ...

اشکان آرشیان و مجتبی عمادپور دانشجویان دانشگاه مشهد هستند که همچنان در زندان به سر می‌برند. گفتنی ست که تعداد بازداشت‌شدگان مشهد ۱۴ تن به نام‌های توحید دولتشناس، سجاد رجبی، محمد میزبان، محمد زراعتی، فرزاد حسن زاده، مهدی قسسی، علی قلی زاده، علی صابری، رضا عرب، اشکان آرشیان، امیر سرابی، امیرعلی بیات مختاری، محمد احسانی و مجتبی عمادپور بوده که هم اکنون ۸ نفر از آنان آزاد شده‌اند.

همچنین ۳ دانشجوی دانشگاه زنجان به نام‌های پیام شکبیا، آرش رایجی و حسن جنیدی در پی اعتراضات اخیر دانشجویان این دانشگاه در بازداشت به سر می‌برند. محمد هاشمی، بهاره هدایت، مجید اسدی، سلمان سیما و مهدی خدایی نیز از دانشجویان و فعالین دانشجویی در تهران هستند که دستگیر و هم‌اکنون در بازداشت هستند.

دستگیری و صدور احکام کمیته‌های انضباطی در فصل تعطیلی دانشگاه‌ها نشان از وحشت رژیم از اعتراضات دانشجویان دارد. در ماه‌های گذشته

این پدیده یعنی کومه‌له و انشعابش. به این معنی برمیگردم و راجع به تاریخ حزب کمونیست ایران صحبت می‌کنم. چرا پدیده‌ای که در دهه هشتاد میلادی به اسم حزب کمونیست ایران وجود داشت، این ترکیب نیروها از آن بیرون آمدند، چرا بیرون آمدند و این انشعاب آخر کجای آن‌روند قرار می‌گیرد؟ دوم می‌خواهم درمورد دو فراکسیون کومه‌له، ماهیت سیاسی‌شان و خط مشی‌شان اظهار نظر کنم. و بالاخره نظرم در مورد شیوه برخورد به هر کدام از اینها، که فکر می‌کنم باید مبنائی سیاست حزب کمونیست کارگری ایران باشد، را توضیح می‌دهم.

انشعاب جریان عبدالله مهتدی، عمر ایلخانی زاده، محمد شافعی، فاروق بابامیری، و چند نفر دیگر، از کومه‌له

دانشجویان با اعتراضات وسیع و توده‌ای خود عقب‌نشینی‌های زیادی را به مسئولین دانشگاه و حکومت تحمیل کردند. جمهوری اسلامی با توجه به پراکندگی دانشجویان در این فصل می‌خواهد فعالین دانشجویی را دستگیر و به اعتراضات دانشگاه عقب‌نشینی تحمیل کند.

سازمان جوانان کمونیست بازداشت و صدور احکام انضباطی برای دانشجویان را شدیداً محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط دانشجویان و لغو هرگونه حکم انضباطی و برچیده شدن بساط کمیته‌های انضباطی از دانشگاه‌هاست. دانشجویان باید فضای اعتراض علیه این احکام ضد انسانی را در فصل تعطیلی دانشگاه‌ها نیز حفظ کنند و با همه امکانات خود از جمله روابط قوی‌ای که با هم دارند و ایجاد شبکه‌های سراسری اعتراض در دانشگاه‌های مختلف در هر شکل ممکن اعتراض به سرکوب و بازداشت و احکام صادره برای دوستان خود را بی‌وقفه ادامه دهند.

سازمان جوانان کمونیست

۲۹ تیر ۸۷، ۱۹ جولای ۲۰۰۸

به سازمان جوانان کمونیست پیوندند

پدیده خلق‌الساعه‌ای نیست. اصلاً چیز جدیدی نیست و نشان دهندۀ چرخش معین سیاسی هم نیست. این نیروئی است که از ابتدای تشکیل حزب کمونیست ایران با آن وجود داشت. این نیروئی است که در پیدایش کومه‌له سهم داشته است. این نیروئی است که در تمام طول تاریخ این جریان با آن بوده و اگر امروز میبینیم که بصورت یک کومه‌له مجزا و متمایز جدا میشود و اسم خودش را کومه‌له میگذارد، برای این است که تازه برای اولین بار از نظر تاریخی و از نظر سیاسی شرایطی فراهم شده است که میتواند این تعیین را بخودش بدهد. تا امروز این جریان نتوانسته بود یک سازمان ایجاد کند، تا چه رسد به اینکه به اسم کومه‌له این کار را انجام دهد.

برای اینکه اشتباهی پیش نیاید من در این بحث همه جا به جریان ایلخانی زاده - مهتدی میگویم سازمان زحمتکشان و به جریان ابراهیم علیزاده میگویم کومه‌له. برای اینکه تفکیک کرده باشم و مجبور نشوم اسم شخصیت‌های آنها را بگویم. در نتیجه سازمان زحمتکشانی که امروز بوجود آمده بر مبنای یک داده قدیمی سیاسی در کردستان، بر مبنای یک داده قدیمی سیاسی در حزب کمونیست ایران سابق و کومه‌له سابق بوجود آمده. آنچه که تازه است شرایط تاریخی است که برای اولین بار اجازه داده است که این سازمان با این پرچم و توسط این نیرو تشکیل شود. نیرویش قدیمی است و در صحنه حاضر بوده است.

جریانی که بجا مانده هم همانقدر واقعی است. کومه‌له فعلی هم پدیده‌ای نیست که محصول تحوّل در درون خودش باشد. بلکه اینها هم به یک معنی روی بستر موجودی در تاریخ سیاسی بیست سال اخیر ما بوجود آمدند، نشان دهندۀ چرخش یا گسستی از چیزی نیستند. این هم پدیده‌ای است که سر جای خودش ایستاده است.

بنابراین من می‌خواهم این تاریخ را بررسی کنم و بگویم اینها چطور از دل این ماجرا بیرون می‌آیند، هرکدام چه جایی دارند، چه قدراتی دارند و آینده‌شان چیست.

ناسیونالیسم کرد و حکا

اتفاق عظیمی که در حزب کمونیست ایران افتاد جدائی ما بود. جدائی ما شروع همه این پروسه است. ولی معنای این حرف این نیست که اگر ما جدا نمیشدیم این پروسه به اشکال دیگری اتفاق نمی‌افتاد. بحث اساسی که ما از آن موقع، در آن حزب، کردیم این است که حزب کمونیست ایران تلاقی گرایشهای سیاسی و اجتماعی مختلفی است و این گرایشها را اسم بردیم. گفتیم یک جریان ناسیونالیستی کرد وجود دارد. میتوانستیم این جریان را در سازمانی که خودمان در رهبریش بودیم نشان دهیم. خیلی از کسانی که امروز در این جلسه هستند، و در آن سازمان پستهای کلیدی داشتند و در رهبری آن بودند، میتوانند نشان دهند که گرایش ناسیونالیستی کرد خود را چگونه و در چه عملکردهایی نشان میداد.

گرایش ناسیونالیستی کردی که مخالف تشکیل حزب کمونیست ایران باشد به قدمت خود حزب کمونیست ایران و حتی قدیمی‌تر است. گرایش ناسیونالیستی کردی که خودمختاری طلب باشد و کاری به سوسیالیسم نداشته باشد و مسأله‌اش فقط خودمختاری در کردستان باشد، از حزب کمونیست ایران قدیمی‌تر است. گرایش ناسیونالیستی کردی که به حزب دمکرات نپیوندد، علیرغم اینکه حزب دمکرات خودمختاری طلب است، از حزب کمونیست ایران قدیمی‌تر است. گرایشی که علیه چه خودش سمپاشی کند و ترور شخصیت و ترور سیاسی و فکری کند، از حزب کمونیست ایران قدیمی‌تر است. این جریان وجود داشت. روز خودش برای تشکیل نشدن حزب کمونیست ایران تلاش کرد. و روز خودش شکست خورد. و امروز بعد از بیست سال برای اولین بار فرصتی بوجود می‌آید که گروه کوچکی نمایندگی آن جریان سیاسی که مدام در این بیست سال در لحظات مختلف شکست خورده است را به عهده بگیرد و تشکیل شود.

اینکه شخصیت‌های این جریان برای مثال عبدالله مهتدی، به آن جریان ناسیونالیستی تعلق نداشت، به نظر

من چیز عجیبی نیست. آمده‌ها تغییر روش میدهند و انتخابهای زیادی میکنند. تاریخ چه پر از شخصیت‌هایی است که بقول انگلیسها از سالن عبور کردند و از صف این حزب به صف حزب دیگر پیوستند. کسان زیادی در حزب کارگر انگلیس هستند که فعالین حزب کمونیست بریتانیا بودند. پیتر مندلسون که رهبر فکری حزب کارگر جدید، "نیو لیبر"، و تصویر ساز آن است عضو سازمان جوانان کمونیست و عضو حزب کمونیست بریتانیا بوده است. چندین خزاندارشان عضو حزب کمونیست بریتانیا بودند. اگر اشتباه نکنم یک استرا، وزیر کشور فعلی، عضو حزب کمونیست بریتانیا بوده. کسان زیادی در تاریخ چه هستند که به این نتیجه میرسند که کمونیسم فایده ندارد و میروند عضو حزب سوسیال دمکرات کشور مربوطه میشوند. اگر به صف احزاب سوسیال دمکرات نگاه کنید میبینید که پر از شخصیت‌های سابقا کمونیست است. خط عوض کردن یک فرد نه احتیاج زیادی به توضیح دارد، هرچند من به توضیحش میپردازم، نه چیزی را عوض میکند و نه در ماهیت سازمانی که ایجاد شده تغییری میدهد.

سازمانی که اکنون ایجاد شده، سازمان زحمتکشان، پلاتفرمش گویاترین معرفش است. این سازمان چه میخواهد؟ میگوید خودمختاری. میگوید فدرالیسم. میگوید یک اشتباه تاریخی بزرگ بود که حزب کمونیست ایران تشکیل شد. نباید تشکیل میشد. میگوید کمونیسم کارگری کومه‌له را نابود کرد، تاریخ کومه‌له را نابود کرد. این پلاتفرم یک حزب نفرت علیه کمونیسم کارگری است. این پلاتفرم از قبل وجود داشت. قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران وجود داشت، قبل از جدائی ما وجود داشت. سؤال این است که چرا چنین پدیده‌ای فرصت میکند که یک گروه بشود؟ آیا چنین گروهی زمینه رشد دارد یا نه؟ و چه جایگاهی در جامعه کردستان پیدا میکند؟

جایگاه سیاسی و تاریخی حکا

حزب کمونیست ایران به نظر من یکی از مهمترین پدیده‌های سیاسی چه در دوران معاصر بوده است. حزب کمونیست ایران به دلایل عینی و روشنی دچار انشعاب شد. به دلایلی که شخصیت‌های ما کوچکترین تأثیری بر آنها نداشت. اینکه من آدم خوبی بودم، فلائی آدم بدی بود، چه کسی حوصله داشت و چه کسی نداشت، چه کسی با صداقت و اخلاص همه چیزش را در طبق گذاشت و مثلاً فارسها بدون اخلاص و بدون طبق وارد این پروسه شدند، هیچکدام نقشی نداشت. چیزی که اتفاق افتاد همان بالائی است که ممکن بود سر حزب کمونیست فیلیپین بیاید، بر سر حزب کمونیست مالزی بیاید، بر سر حزب کمونیست ایتالیا بیاید و بر سر حزب کمونیست فرانسه بیاید. مردم بعد از مدتی تحت تأثیر شرایط عینی اجتماعی خط‌هایشان از هم جدا میشود.

اتفاقاتی که برای حزب کمونیست ایران افتاد هر کدامش برای بستن پنج شش سازمان چه سنتی کافی بود. حزب کمونیست ایران حزبی است که مقدمات فکریش دارد قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ فراهم میشود. مقطعی که کودتا و سرکوب جمهوری اسلامی شروع میشود و جمهوری اسلامی شمشیر را از رو میبندد. اعداهای وسیع شروع میشود، رئیس‌جمهورشان را خلع میکنند و موج سرکوبی که میشناسیم شروع میشود و چه تار و مار میشود. مباحثات فکری تشکیل حزب کمونیست ایران در بطن مباحثات آنتی پوپولیستی پا گرفته بود، تدوین شده بود و برنامه‌اش بدست آمده بود. حزب کمونیست ایران و پروسه تشکیلش به بعد از یکی از خونین‌ترین سرکوب‌های قرن بیستم افتاد.

این کلمات معنی دارند. واقعا پروسه اتفاقی که از روز ۳۰ خرداد ۶۰ آغاز شد، یکی از خونین‌ترین سرکوب‌های سیاسی قرن بیستم بود. میدانم یک میلیون نفر در جنگ ایران و عراق کشته شدند، یک میلیون نفر در رواندا کشته شدند. ولی سرکوب سیاسی که یک دولت دست به اسلحه ببرد و

شهروندانش را بدلیل اعتقادات سیاسی و تشکشان بکشد، کم نمونه است. صد و بیست سی هزار نفر را بگیرند بکشند و عده زیادتری را زندان کنند و تمام جلوه‌های اعتراض سیاسی را برای مدتی از صفحه حذف کنند. بطوری که آدم‌هایی که حاضر نمیشوند در زندان بگویند من مسلمان هستم را فوراً اعدام کنند. این یکی از بزرگترین وقایع بود. حزب کمونیست ایران بعد از این پروسه تشکیل شد. و به یک معنی در پاسخ به این وضعیت تشکیل شد. پرچم اتحاد کسانی شد که آن تجربه خونبار را پشت سر خود داشتند.

اگر آن حزب تشکیل نمیشد، بنظر من، صفحه‌ای که امروز ما رویش کار میکنیم خیلی تاریک بود. درست در جهت خلاف جامعه که کوبیدن و کشتن چپ‌ها بود، عده‌ای از کمونیست‌های آن مملکت جمع شدند گفتند که ما می‌خواهیم حزب کمونیست ایران را تشکیل بدهیم و تشکیل دادند. و جالب است که در ظرف یکی دو سال فضائی که علیه فعالیت کمونیستی بود را به عکس خود تبدیل کردند. روزی که حزب کمونیست ایران می‌خواست تشکیل شود نمیدانستیم که کسی که از شهر به اردوگاه آمده مأمور رژیم است یا قهرمان یک انقلاب؟ نمیدانستیم چه کسی آلوده است و چه کسی نیست، چه کسی پلیس است و چه کسی نیست، چه کسی تواب است و چه کسی نیست؟ جرات نداشتیم به کسی در شهر بگوئیم سر قرار کس دیگری برود. در ظرف دو سال حزب کمونیست ایران تشکیلات را بازسازی کرده بود، اعتماد را برگردانده بود، انتشار نشریاتش را شروع کرده بود، روی کل کشور برنامه رادیویی پخش میکرد، رهبری اعلام کرده بود. موجودیتی را اعلام کرده بود که نقطه امید بسیاری در زندان شد. به هم میگفتند حزب تشکیل شده. بجای انهدامی که بود این جریان یک واقعیت سیاسی رشد یابنده‌ای را گذاشت.

تلاشی و انشعابات چنین حزبی را با "فلائی صادق بود" و "فلائی نبود" و "فلائی ما را نردبان ترقی کرد" نمیشود توضیح داد. این را حتی با گفتن اینکه

فلانی خیلی ناسیونالیست بود نمیشود توضیح داد. باید دید که چه شد که یک حزب فوق‌العاده متحد، فوق‌العاده هم دل در مقطع سالهای ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ تبدیل به جریانی میشود که امروز میبینم و چند شاخه اصلی از آن بیرون می‌آید؟

"ماه عسل" تشکیل حکا

اولین مسأله بنظر من این بود که تا وقتی حزب تشکیل نشده بود، خود تشکیل حزب آرمانی بود که این جنبش را بجلو میراند. وقتی حزب تشکیل شد دستور کار حزب و مسأله‌اش شد. چکار میکنیم؟ این حزب باید چکار کند؟ اینجا بود که دستور کارهای مختلف که هر کدام از ما از نظر سیاسی داشتیم شروع به نشان دادن خود کرد. هر کدام از ما که در ایجاد آن تشکیلات نقش داشتیم ایده‌هایی در مورد کمونیسم، فعالیت سیاسی، فعالیت کمونیستی و اینکه کمونیسم چیست؟ محتوای فعالیت کمونیستی چیست هم در ضمن داشتیم.

اگر شما برگردید به کنگره اتحاد مبارزان کمونیست، یعنی تنها کنگره اتحاد مبارزان کمونیست، نظری بیاندازد، دستور کارش چیزی است در باره این که کمونیستها چطور کار میکنند؟ نه اینکه برنامه‌شان چیست و اعتقادشان کدام است؟ فکر میکردیم اینها را تثبیت کرده‌ایم. سؤال این بود که کار کمونیستی چیست؟ کنگره‌ای بود معطوف به کار کمونیستی. میخواهم بگویم یک عده‌ای نظر داشتند که فردائی که حزب کمونیست ایران ساخته میشود این حزب باید چگونه کار کند. یکی دو سال طول کشید تا این ایده‌ها خود را نشان دادند. بصورت این که هدف ما از تشکیل این حزب چه بود؟ حزب تشکیل شد، رادیو دارد، امکانات دارد، نیروی مسلح دارد، به قطبی تبدیل شده که میتواند به آدمها امید بدهد و به آن جذب میشوند. حالا باید چکار کرد؟

برای عده‌ای حزب کمونیست ایران پاسخ یک بن بست بود. بن بست که از فشار جمهوری اسلامی و بنظر من از

پایان افق برگشتن مسلحانه به شهر در کردستان ایران ناشی میشد. تشکیلات کومله بمعنی وسیع کلمه در انقلاب شکل گرفت. من خیلیها را یادام هست، و صورتشان را در حین گفتن این جمله یادام هست که "به ما گفتند میرویم کوه برمیگیریم شهرها را میگیریم. یک بار اینطور شد دفعه دیگر هم همینطور خواهد شد. نشد... گفتند باید بایستیم تا انقلاب دمکراتیک و حالا اتحاد مبارزان کمونیست آمده و میگوید باید تا انقلاب سوسیالیستی سر این کوه‌ها بنشینیم." یعنی انقلاب سوسیالیستی و برنامه حزب به واکسنی تبدیل شده بود که میتوانستی به مردم بزنی تا آنها در صحنه بمانند. اگر شما به نامه عبدالله مهتدی به من که چرا حزب را تشکیل نمیدهید و در آن نظرات من در مورد تشکیل حزب را نقد کرده بود - نامه‌ای که قبل از تشکیل حزب و در اواخر وجود مناطق آزاد نوشته شد و به اسم نامه‌ی شیرکو معروف شد - دقت کنید، میگوید اگر این کار را نکنیم نایب میشویم. باید جلو برویم. نمیتوانیم دوام بیاوریم و باید حزب را تشکیل بدهیم. سعید یزدیان برای ملاقات مهتدی از شهر آمده بود میدانست فضا چیست. به این نتیجه رسیدند که باید حزب را تشکیل دهیم و این حرفهای اکونومیستی منصور حکمت که بخشی از کارگران باید با ما بیایند و یا رهبران عملی کارگری بعضا باید با ما باشند مانع حزب است. من در مقابل آن بحث رهبران عملی بلرست عقب نشستیم. به این امید که آوردن طبقه کارگر را در دستور حزب میگذاریم و بحث کادرها را مطرح کردم که باشد این حزب را تشکیل بدهیم اما حزب جمع عددی هرکس در این کوهها ساکن است نیست. بگوئیم که این حزب یک عده کادر است که یک برنامه عمل کمونیستی را دارند و میخواهند انجام دهند. جدال از آنجا شروع شد. اینکه حزب کمونیست ایران سایبانی است که در هوای طوفانی زیر آن میایستیم یا اینکه برنامه‌ای است برای کار سیاسی. همه جور آدمی در آن تشکیلات بود. جریانی که میگفت حزب کمونیست

نباید تشکیل شود همان موقع وجود داشت. بگذارید تجربه‌ای را برایتان بگویم. در کنگره سوم کومله سه نفر میهمان داشتند عزالدین حسینی، جلال طالبانی و من. به هر کدام از ما یک نوبت وقت دادند که صحبت کنیم. عبدالله مهتدی هم صحبت کرد. من رفته بودم که برنامه حزب کمونیست ایران را بتصویب برسانیم. پیشنهادش را نوشته بودیم. رفته بودم تا سعی کنم کومله با اتحاد مبارزان روی این خط حزب تشکیل بدهد. من از تشکیل حزب دفاع کردم. عبدالله مهتدی هم آن موقع این کار را کرد. ولی دو میهمان دیگر چشم نداشتند این پروسه را ببینند. دو میهمان دیگر تمام زندگیشان این بود. میگفتند چکار دارید میکنید؟ شما کردها همه چیز را در طبق اخلاص گذاشته‌اید و این فارسها معلوم نیست کی هستند؟ کسی نیستند. خوب اگر هر کس همه موجودیت سیاسیش را پشت سر بگذارد و با یک ساک به کردستان برود، آنجا کسی نیست. اگر دو سال صبر میکرد میدید که کسانی که کسی نیستند و با یک پیراهن به کردستان آمده‌اند، همه سازمان آنها را باخودشان برداشتند رفتند. پس لابد کسی بودند. شاید تاریخ چیزهای مادی‌تری جدا از بیست و چند نفر آدم در یک چادر است. به هر صورت، این بحث که اینها کسی نیستند، چرا این کار میکنید، استقلالتان را از دست میدهند و این کار را نکنید حرف عزالدین حسینی و جلال طالبانی از آن وقت، قبل و بعد از آن بود. جنبش توابعین کومله، کسانی که دستگیر شده بودند و در راس آنها معروف کیلان، حرفشان این بود که حزب نباید تشکیل شود. خط حزب را تشکیل ندهید، حزب خیانت به خلق کرد و خیانت به کومله است که به قدمت سپاه پاسداران است. به قدمت عزالدین حسینی است، به قدمت جلال طالبانی است. و همه اینها حرف زدن. امروز بعد از بیست و خرده‌ای سال دو میهمان و یک میزبان باهم رفته‌اند یک طرف ایستاده‌اند و فقط ما از حزب کمونیست ایران دفاع میکنیم. بعدا البته به جریان کومله برمیگردم. حزب

کمونیست ایران تجربه‌ای شده که ما از ایجاد آن دفاع کرده‌ایم. ما از صحت آن دفاع کردیم. خود عبدالله مهتدی امروز رفته به موضع عزالدین حسینی، جلال طالبانی و معروف کیلان و میگوید نباید حزب تشکیل میشد. من اینجا منظورم جنبه تواپیت معروف کیلان نیست. منظورم موضعش است. مهم نیست زده بودنش که این را میگفت و یا چون این را میگفت تصمیم گرفته بود همکاری کند. ولی به هر حال این خط در بیرون ما و در شهر وجود داشت. در دهات روی دیوار مینوشتند "منصور نکبت". یک واحد نظامی، تقریبا مثل زورو، میگفتند در کومله هست که هیچ وقت تشکیل حزب را قبول نمیکرد. میگفتم زن باید روسریش را بردارد میگفتند پیشمرگهای این واحد قبول نمیکند. از هر پیشمرگه‌ای میرسیدی قبول داری میگفت بله. اما یک واحد گمنامی بود که پرسه میزد حزب را قبول نمیکرد، برابری زن و مرد را قبول نمیکرد، تسلیح زنان را قبول نمیکرد، تبلیغ علیه مذهب را قبول نمیکرد، بحث مارکس را قبول نمیکرد. اینها وجود داشتند. کومه‌له بعدا البته تشکیل حزب را به رأی گذاشت. یک عده کمی هم رای منفی دادند. نمیخواستند تشکیل شود. در نتیجه چیزی که میبینیم جریانی است که از موضع ناسیونالیسم کرد مخالف تشکیل حزب کمونیست ایران بود.

حزب دمکرات هم جزو نیروهائی بود که نمیخواست این حزب تشکیل شود. بگذارید چند جمله از آن دوران بگویم. آن موقع حزب دمکرات در شورای ملی مقاومت بود. من دفاعیاتی که گرایش ناسیونالیستی از حضورش در حزب میکرد را یادام هست. میگفتند دمکرات رفته با شورای ملی مقاومت ما هم رفته‌ایم با حزب کمونیست ایران. وقتی حزب تشکیل شد عبدالله مهتدی، دبیر کل حزب، برای همه سخنرانی کرد که اتفاق مهمی نیفتاده است. ببینید من دبیر کل حزب هستم و ببینید که کومله بیشتر اعضای این تشکیلات را تشکیل میدهد. داشت به یک دبیینی جواب میداد. داشت در دل خودش به یک تعرض ناسیونالیستی

جواب میداد که در مقابلش زیاد احساس اطمینان نمیکرد. فکر نمیکرد میتواند تاب بیاورد. مجبور بود بگوید ببینید چیزی عوض نشده. این جریان ناسیونالیستی آن موقع وجود داشت و با تشکیل حزب هم به حزب پیوست. یکی دو نفرشان رفتند که شدند رهبری حزب دمکرات. اگر عبدالله مهتدی نامی آن موقع این کار را کرده بود بطریق اولی رهبری حزب دمکرات بود. یکی از خطوط تبلیغاتی حزب دمکرات علیه حزب کمونیست و کومله اتفاقا همین خط بود.

تمام احزاب و گروههای چپ ایران میگفتند این حزب نباید تشکیل شود، پوشالی است، من در آوردی است و غیره و غیره.

یک عده‌ای هم همانطور که گفتم حزب را برای این میخواستند که تشکیلاتشان را نگهدارند. اگر حزب نمیداشتیم در مقابل حمله ارتش و به اصطلاح "روزه توابعین" آسیب پذیر میشدند. فکر میکردند که با حزب صاحب یک سر در بزرگتر میشویم که میتوان با روحیه و اعتماد بنفس در آن ماند و فعالیت کرد. حزب را میخواستند برای تشکیلات داری. تشکیلات داری آن روی سکه نداشتن استراتژی طبقاتی است. در متن تحول صبر میکند. صبر میکند تا تحول بعدی او را از این مخزن بیرون بیاورد. تشکیلات داری این بود: مقاومت کنیم، نیرو از دست ندهیم، پول از دست ندهیم، منطقه از دست ندهیم، چهره از دست ندهیم، باقیمانده هم هستند. بالاخره جمهوری اسلامی ابلی که نیست. میمانیم تا وقتی که گشایشی بوجود بیاید. و بالاخره یک خط وجود داشت که کمونیسم را برای فعالیت کمونیستی میخواست. حزب کمونیست کارگری امتداد این خط است. کتاب خیلی خوبی که در این مورد هست کتابی است تحت عنوان "درباره فعالیت حزب در کردستان - اسنادی از میباحثات درونی حزب کمونیست ایران" از انتشارات کانون کمونیسم کارگری، که متعلق به همان دوره است. حتما سعی کنید آنرا بخوانید. تمام این پروسه‌ای که گفتم را

به تفصیل و با جزئیات توضیح میدهد که چه گرایشی چه فکر میکرد و چرا کار به اینجا کشید.

واگرایی گرایشات در حکا

بعد از تشکیل حزب و به اصطلاح ماه عسل آن، واگرایی این گرایشها شروع شد. تا مدتی ما حرفمان را بطور کلی بعنوان حزب میزدیم. من هر سخنرانی در کنگره کردم گفته‌ام "نظر ما این است"، "حزب اینطور میگوید"، "دفتر سیاسی چنین میگوید"، "به اعتقاد ما ..."، "خط ما میگوید..." و غیره. این وضع تا کنگره دوم حزب کمونیست ایران هم همینطور است. در بحث کنگره دوم حزب کمونیست ایران اگر دقت کنید این اختلاف را میبینید. ولی همچنان من آنجا بعنوان نماینده افکار عمومی "بالا" شرکت کردم. در صورتیکه واقعیت این نبود. قبل از اینکه به کنگره برویم من در دفتر سیاسی گفتم که این وضع برای ما زندگی نمیشود. من حرف دارم. حزب باید برود روی خط دیگری کار کند. وضع فعلی را ادامه دادن و کاری نکردن و پاسیویتی و بی خطی‌ای که ما داریم و فقط تشکیلات را نگاه میداریم را من قبول ندارم. من حرف دارم که حرفهایم بعدا این چیزی شد که میبینید. گفتند "خوب بیا برو بگو". اما در سنت آن موقع همه با هم رفیق بودیم و این حرفها را به اسم حرف همه گفتیم. البته همه هم اتوماتیک قبول کردند و همه هم کمونیست کارگری شدند. ولی بطور واقعی این شکافها شروع به باز شدن میکنند.

یک جهت اساسی قضیه جهت‌گیری به طرف طبقه کارگر و کمونیسم است. کمونیسم و طبقه کارگر رکن‌هایی است که خط ما را متمایز میکرد. می‌گفتیم: "ما می‌خواهیم کار کمونیستی کنیم"، "ما می‌خواهیم با طبقه کارگر کار کنیم"، "کارگران در شهرند"، بنابراین جنبش ما جنبش شهری است و غیره. و این در تناقض قرار میگرفت با دیدگاههای مسلط. برای مثال با دیدگاههای سبک کاری کومله در تناقض قرار میگرفت. با طرز تفکرهای انحلال طلبانه و شکست طلبانه‌ای که میگفتند دوره، دوره افول

است و باید فکر دیگری کرد در تناقض قرار میگرفت. این واگرایی به تدریج زیاد میشود، عمیق میشود و به اختلافات فاحشی در حزب کمونیست ایران تبدیل میشود. حتی قبل از بحران شوروی و قبل از اینکه بلوک شرق سقوط کند.

حزب کمونیست ایران بدلیل این مباحثه درونی دچار یک تنش داخلی است و این سه خط را در آن میبینیم. خط ناسیونالیستی گرد عملاً لال میشود تا این آخر که عبدالله مهتدی گروهش را تشکیل میدهد. یعنی تا ایجاد سازمان زحمتکشان، خط ناسیونالیستی گرد، بجز در دوره کوتاهی که جلال طالبانی و جرج بوش سلیمانیه را فتح میکنند، ساکت است، گوش میدهد و هیچ نمیگوید. تحریک میکند، دروغ میگوید، پشت پا میگیرد، ترور شخصیت میکند، آیه یأس میخواند. ولی هیچ جا نمی‌آید عقیده‌اش را بگوید. نمی‌آید بگوید فدرالیسم، خود مختاری، مرگ بر کمونیسم کارگری و حزب هم نباید تشکیل میشد. کاری که یک سازمان الان دارد میکند. هیچ وقت نیامدند این را بگویند. ولی ما میدانستیم این خطشان است.

اکنون با اتفاقاتی که بعد از این ماجرا افتاد، اگر یکبار کسی، یک راه کارگری، یک حزب توده‌ای، یک لیبرال، یک دوم خردادی، یکی از خود سازمان زحمتکشانی‌ها، یکی از خود کومله‌های، بنشینند و کلاهدش را قاضی کند خواهد گفت که بحث گرایشهای اینها درست بود. نه فقط درست بود، خیلی درست بود. آنقدر که میبینیم که تا آن گرایشها تعیین تشکیلاتی خودشان را بدست آورده‌اند. از آن در آمده‌است. خط حجابیان را داریم که این اواخر از ما جدا شدند. معتقد است که جمهوری اسلامی در حال تبدیل شدن به دولت متعارف بورژوازی است و اتفاقی که در ایران دارد می‌افتد نه بحران است و نه قرار است انقلاب بشود و نه کسی سرنگونی می‌خواهد. این تبدیل شدن دولت به دولت طبقه حاکمه است. حجابیان این را در داخل می‌گویند اینها آن را در

خارج می‌گویند. علاوه بر اینها، کسانی را داریم که رفته‌اند دنبال خودمختاری و فدرالیسم و به کمونیسم بد و بیراه می‌گویند. کسانی را داریم که نشست‌اند و سرشان را زیر برف کرده‌اند و می‌خواهند آن تشکیلات، همان یک ذره‌ای که از آن مانده است، را نگاه ندارد. و کسانی را داریم که رفته‌اند خط کمونیسم کارگیشان را تبدیل به یک سازمان مستقل کرده‌اند و دارند کارشان را میکنند.

اگر کسی انصاف داشته باشد، یک ذره احترام به حقیقت، یک ذره احترام به علم داشته باشد و اگر واقعا صداقتش را در طبق اخلاص به این بحث بی‌آورد می‌فهمد که این گرایشات واقعی بودند. عبدالله مهتدی دارد اذعان میکند که اینطور بوده. می‌گوید سه گرایش بود من از سومی پریدم توی اولی! یک مدت در دومی وقت گذراندم، دیدم فایده ندارد رفتم به گرایش اولی. عمر ایلخانی زاده اوائل بین اولی و دومی در تردد بود الان رفته در اولی مانده است. محمد شافعی فکر میکرد در گرایش سومی است الان در اولی است، فاروق بابامیری هم همینطور. شاید باید سرمان را ببندیم پائین چون گرایش سوم بیشتر به اینها نیرو دادند تا گرایش دوم! این واقعیات گرایشات و جدائی‌هایی است که بوجود آمد.

حتی قبل از سقوط شوروی و بحران بلوک شرق این جدائی‌ها عمیق شد. نیدانم چقدر بحثهای آن دوره را تعقیب کرده‌اید اما این را میشد در کنگره سوم دید، در پلنوم سیزدهم دید، در پلنوم چهاردهم میشود این را دید، در پلنوم پانزدهم میشود دید و در پلنوم شانزدهم و بعد در ماجراهای جنگ خلیج و بحران در کردستان عراق. به روشنی میشد این جریانها را دید. باعث شد که برای مثال بعد از کنگره سوم من خودم را کانديد دفتر سیاسی نکردم. گفتم من دنبال عقاید خودم میروم. کنگره سوم حزب کنگرهای بود که از موضع خط ۲ و با کمک خط ۱ به این ندا که انقلابیگری و جنبش داخل را می‌آوریم سر ما ریختند. در کنگره سوم دست بالا را همین خطی داشت که امروز کومله را در دست

دارد. شش هفت ماه بعد، بحث کمونیسم کارگری از بیرون کمیته مرکزی، از بیرون انتخابات و از بیرون کنگره ورق را دوباره برگرداند. به فاصله یکسال بعد، بعد از پلنوم شانزدهم، رهبری کومله در دست چپ است. خط چپ می‌گوید سیاست درست این است و سیاستهای خط ۱ و ۲ اشتباه بوده و طرفدار کنگره شش کومله است که مصوبات خط چپ را تصویب کرده است.

سقوط شوروی و ختم جنگ

چند نکته می‌خواهم در رابطه به فاصله کنگره ششم کومله تا کنگره سوم حزب یعنی از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۷، بگویم. در این فاصله اتفاقات جالبی افتاد. کنگره شش کومله کنگره‌ای بود که کومله روی یک خط چپ رفت. اسناد آن کنگره را من نوشتم. استراتژی حزب در کردستان، ملاحظات بر فعالیت نظامی حزب در کردستان، آتش بس یک جانبه با حزب دمکرات. اینها خط من بودند. من رفتم داخل اینها را مطرح کردم. خوشبختانه ابراهیم علیزاده روی این خط بود. عبدالله مهتدی با این بحثها مخالفت کرد، ممتنع بود، آن وقتها ممتنع معنی مخالفت بود، همینطور چند نفر دیگر در کمیته مرکزی. این عده این بحثها، از تحلیل‌مان از حزب دمکرات تا آتش بس یک جانبه، را قبول نداشتند.

کنگره شش این خط را به بحث گذاشت. البته در این فاصله اردوگاهها بمباران شد و من نتوانستم در آن کنگره شرکت کنم. مصوبات خط چپ در کنگره تصویب میشود. از فاصله کنگره شش کومله، که ظاهراً یک خط چپ در کومله تشبیت میشود، تا کنگره سوم حزب که عملاً چپ را در بالای حزب ریشه کن میکنند چه اتفاقی افتاد؟

اتفاقی که افتاد خاتمه جنگ ایران و عراق و همچنین ضربات مرگبار نظامی بود که ما خوردیم. و فضائی که غالب شد فضای یأس بود. فضای این که دارند از ما قربانی میگیرند، فضای اینکه داریم نابود میشویم، و فضای "حالا بحث بحث روحیه است" و

باید روحیه‌ها را بالا برد. وقتی جنگ ختم شد ما در پلنوم کمیته مرکزی حزب قطعنامه‌ای تصویب کردیم که باید از وابستگی به عراق کم کرد. سعی کنیم هم در خارج و هم در داخل روی پای خودمان بایستیم. خطی که تشکیلات داری میکرد، و همچنین خط ملی، عراق را تنها راه نجات و بقا میدانستند. تحریکاتی که این خط بر سر اینکه "اینها می‌خواهند رابطه عراق با کومله را بهم بزنند" شروع کرد دیدنی بود. در فاصله کنگره ششم کومله تا کنگره سوم حزب، فضا برگشت چون تشکیلات زیر منگنه فیزیکی، مالی، مادی، بی‌افقی آتی و غیره قرار گرفت. رفتند ببینند که منبع روحیه دادن به کسانی که بدون آق با یک تفنگ و با کمر درد قرار است در کوه و تپه‌ها منتظر بشوند چیست؟ کمونیسم به چنین کسی هیچ روحیه‌ای نمیتواند بدهد. اگر قرار است شما نوک کوهی بنشینید و دل خوش کنید که بزودی به شهر برمیگردید باید بروید از سنتهای سیاسی دیگران استفاده کنید. و این کار را کردند. در ظرف شش هفت ماه چنان ناسیونالیسم، تشکیلات پرستی، عرق کومله و زنده باد داخل، بالا گرفت که وقتی در کنگره سوم حزب آن آدمها را میدیدی دیگر آنها را نمیشناختی. حتی جواب سلامت را نمیدادند. محاکمات کرده بودند و حکمت را داده بودند و اجرا کرده بودند و به کنگره آمده بودند. در کنگره سوم خط ما شکست خورد. اگر اسناد کنگره را بخوانید میبینید که گفتیم این کارها فایده ندارد. قاج زین را بچسبیم راه نیست آن کنگره، کنگره شکست چپ بود و دوره بعد از آن ما دیگر بحثمان را به عنوان کمیته مرکزی دنبال نکردیم. به عنوان خودمان حرف زدیم. و باقی ماجرا را میدانید.

بحران خلیج و بعد سقوط شوروی اتفاقات مهمی بود. به همین دلیل است که می‌گویم اشخاص مهم نیستند. شما مسأله‌ای مثل سقوط بلوک شرق را در مقابل سازمانی در یونان قرار بدهید، منشعب میشوند. مائوتسه تونگ با استالین سر پول

دعوایشان میشد دو شاخه مهم در کمونیسم بین‌المللی بوجود میامد، چه برسد که بلوک مربوطه تمام شود. ریگانیست‌ها و تاجریست‌ها هجوم بردند و هم چیز را غارت کردند. معلوم است که یک حزب کمونیست در این سر دنیا تأثیر میپذیرد. اگر شما بروید بحثهای این دوره را بخوانید متوجه میشوید که تمام بحث ما این است که با این ترکیب ائتلافی از نیروهای اجتماعی و سیاسی مختلف ما نمیتوانیم به این مهلکه برویم. باید فکری کرد. باید برویم در مقابل سقوط بلوک شرق و جنگ آمریکا با عراق، در شرایطی که بسختی میشد نفس کشید، بایستیم و حرف بزنیم. ما نمیتوانیم با عده‌ای که اکنون معلوم میشود که خودمختاری، فدرالیسم، مرگ بر کمونیسم و ما "گُردها صادق" ارکان ایدئولوژیکش را تشکیل میدهد به چنین مهلکه‌ای برویم. اصلاً قبل از اینکه ما این حرف را بزنیم و قبل از اینکه مسأله جدی بشود علیه ما شورش کردند. ما شکستشان دادیم. بار دوم که شورششان شروع شد ما تصمیم گرفتیم که از حزب بیرون برویم. ما یک بار خط ناسیونالیستی در تشکیلات کردستان را شکست دادیم. عقبش رانیدیم و تشکیلات را از دستش درآوردیم. وقتی دفعه دوم جلال طالبانی پرچم ملی‌گرایی را در سلیمانیه به اهتزاز در آورد و معلوم شد که چه بهشتی در مقابل ناسیونالیسم کرد باز شده و مارکسیسم هم در صحنه جهانی وضعیت خراب است، صحنه چرخیده به این که اصلاً چرا باید مارکسیست بود؟ لنین هرچه گفته که گفته، زنده باد واقعیت شیرین عینی و... و با این افق رفتند. اینجا دیگر نگاه داشتن حزب کمونیست اشتباه و خود گول زدن بود. ما تصمیم گرفتیم حزب کمونیست را ترک کنیم. سقوط شرق مارکسیسم را از چشم انداخت. شرق مارکسیست نبود ولی سقوط شرق مارکسیست را از چشم همه انداخت. علت اینکه یک عده در کردستان به حرف کسانی از تهران ظاهراً با یک لا پیراهن به کردستان آمده‌اند گوش میدادند این بود که فکر

میکردند کمونیست هستند. کمونیست هنوز جذبه داشت. وقتی کمونیست جذبه نداشت به راحتی میشد علیه منصور حکمت که تا دیروز پایش را از ماشین بیرون نگذاشته دورش جمع میشدند، مزخرف گفت و فحش داد. به راحتی میشد این کار را کرد. اگر کمونیسم مطرح نیست این آدم و کسانی که خودشان را با کمونیسم تداعی میکنند چه ارزشی دارند؟ کودتای خزنده‌ای، که رهبرانش را الان در این سازمان زحمتکشان میبینیم، را شروع کردند، کودتای خزنده‌ای که اینها بر سر مسأله جلال طالبانی و قضیه سلیمانیه شروع کردند ما را متقاعد کرد که باید برویم. من با خودم فکر کردم که این روند دوم را دیگر ما میبازیم. روند اول را بردیم چون مقررات بازی معلوم بود. حزب کمونیست ایران را بدون ما نمیتوان نگاه داشت پس کودتا کننده باید عقب برود. اما جمهوری خودمختار در سلیمانیه را نه تنها بدون ما میتوان نگاه داشت بلکه برای اینکار احتمالاً باید از روی نعش ما هم رد شوند و این بار احتمالاً میشوند. تعرض اول تعرض تشکیلاتی‌ها بود اما تعرض دوم حمله اینها ها نبود، تعرض خط یک، یعنی ناسیونالیستها، بود. اگر به نوشته‌های عبدالله مهتدی در آن دوره نگاه کنید گذار از عرض سالن و رفتن از این کمپ به کمپ مقابل را میشود دید و کار امروزشان چیزی بیشتر از وفاداری به خطشان نیست. در نتیجه در بحران دوم، در شرایطی که چائوشسکو را بردند و یک روزه کشتند، در شرایطی که اگر میگفتی کمونیست هستم صاحب خانه اجاره را فسخ میکرد، در آن شرایط وقتی ناسیونالیستها به ما حمله کردند، با اینکه در تشکیلات ابداً کمیت بالائی نداشتند، با اینکه تمام اهرمهای تشکیلاتی دست ما بود، با اینکه تمام هویت و مهر و امضای تشکیلات ما بودیم، همه را گذاشتیم و رفتیم. توضیح میدهم که چرا در پرتو اتفاقاتی که امروز دارد میافتد، این کار فوق‌العاده درستی بود.

چرا حکا تجزیه شد؟

به هر حال میخواستیم بگویم حزب کمونیست ایران در یک پروسه مادی تاریخی و به دلیل اوضاع سیاسی و به دلیل اختلافات طبقاتی و جنبشی موجود در آن تجزیه شد. قرار نبود که تا حالا پای صحبت آقای ایلخانی زاده بنشینیم. حتی اگر شوری هم سقوط نمیکرد و جرج بوش سلیمانیه را دست جلال طالبانی نمیداد ما نمیتوانستیم که تا حالا پای صحبت کسی نشسته باشیم که فدرالیسم میخواست. دعوایش با ما سر خود بحث فدرالیسم شروع میشد. در بحث دموکراسی دعوایش با ما شروع میشد. در بحث حق تعیین سرنوشت دعوایش با ما شروع میشد. در بحث زن دعوایش با ما شروع میشد. در بحث انقلاب فرهنگی در ایران و در بحث حجابیان دعوایش با ما شروع میشد. و اینطور شد. در تک‌تک این مراحل عده‌ای از ما جدا شدند. در نتیجه، این پروسه بدلائل سیاسی اجتناب‌ناپذیر بود. این آدمهایی که در آن پروسه شرکت کردند، حتی کسانی که من سر سوزنی برای عقایدشان احترام قائل نیستم، یک سر و گردن از چپهای دور و بر خودشان بلندتر بودند. هیچکدام آدمهای حقیر و کوچکی نبودند. همه کارهای بزرگی کرده بودند و از هم جدا شدنشان هم به خاطر این نبود که کسی کلک زده. اینطور نبود. آدم‌های بزرگی بودند در پروسه بزرگی شرکت کردند و در مقابل نتایج آن پروسه از هم جدا شدند. این آدمها سه یا چهار سازمان مختلف درست کردند و اگر امروز اروند آبراهامیان بخواهد تفاوت‌هایشان را توضیح دهد به دقت در یک صفحه میتواند این کار را بکنند. امروز اگر کسی بخواهد این پروسه را تحلیل کند اینکار را به شیوه سیاسی انجام میدهد. چپ، راست، مرکز، ملی‌گرایی گرد و غیره را نشان میدهد. اینها خطوطی هستند که معنی داشتند، از هم جدا شدند. نه بخاطر کرد بودن و فارس بودنشان، و به این ترتیب صادق و ناصادق بودنشان، نه بخاطر این که عده‌ای زود رفتند، چپ روی کردند، با لحن بدی حرف زدند، کتابی را از اسناد منتشر کردند، خوش رفتاری

نکردند و غیره. بخاطر اینکه ما که سهل است حتی اگر حزب بلشویک هم با چنین اتفاق جهانی روبرو شده بود به هشتاد و پنج فرقه تقسیم میشدند. همه شدند. چه واکسنی ممکن بود به ما زده باشند که در مقابل ظهور دوی خرداد، پایان جنگ ایران و عراق، فتح کردستان توسط نیروهای جمهوری اسلامی، سقوط بلوک شرق، جنگ آمریکا و عراق، بقدرت رسیدن ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، از جابمان تکان نخوریم و کماکان با هم عکس بیندازیم؟ این عملی نبود. گرایشات مختلفی بودند. سندش هم این است که الان چهار حزب از آن بیرون آمده که زمین تا آسمان با هم فرق میکنند.

حکا بعد از جدایی ما

تشکیل سازمان زحمتکشان کاری است که اگر ناسیونالیسم قدرتش را داشت میبایست بیست سال، پانزده سال، یا ده سال پیش میکرد. چرا ناسیونالیسم کرد موجود در آن سازمان مجبور شد بیست سال صبر کند که به این نقطه برسد؟ این سؤالی است که میخواهم کمی روی آن مکث کنم که به نظر من صحت شیوه برخورد ما به این جریان را بیشتر از هر چیز نشان میدهد. هنگام جدایی بعضی از رفقا به ما میگفتند که ما اکثریت قاطع هستیم چرا حزب کمونیست ایران را ترک میکنیم؟ چرا اسم و رسم و رادیو و تسلیحات و پول و همه چیز را برایشان میگذاریم و میرویم؟ چرا این کار را میکنیم؟ بحث من این بود که این جدایی است که در شرایط فعلی نباید به آن وارد شویم. گفتم به نظر من فعلاً کمونیست‌کشان است، ناسیونالیسم در کردستان عراق قدرت را بدست گرفته است، پول و اسلحه را در اختیار دارد، دروه آنتی کمونیسم است، آنوقت قرار است ما برویم از یک موضع اسانامای جلوی این موج بایستیم و جوابگو باشیم؟ اگر ما آن موقع دست به تسویه‌راست در حزب کمونیست ایران میزدیم همین کاری را میکردند که امروز عبدالله مهتدی کرد. عده‌ای جمع میشدند و میگفتند که اصلاً تشکیل حزب از اول اشتباه بوده،

فارسها خیانت کردند، ما همه چیز را در طبق اخلاص گذاشتیم، اینها دارند برای قدرت خودشان تلاش میکنند و بجای اینکه با دوازده نفر بیرون بروند با سیصد نفر بیرون میرفتند. یک سازمان درست میکردند و بخودشان کومه‌له زحمتکشان میگفتند. عین همین کار را ده دوازده سال پیش میکردند و اگر این کار را میکردند باخت بزرگی برای ما بود.

ما اینها را گذاشتیم تا با پدیده‌ای که برایشان بجا گذاشته بودیم ور ببرند. اگر ما ایستاده بودیم و تصفیه کرده بودیم خط ناسیونالیستی کرد، ده سال پیش این برنامه را پیاده میکرد و آن موقعی بود که آدمها را در دنیا به جرم مارکسیست بودن به سیخ میکشیدند. امروز که این کار را کرده‌اند، حزب کمونیست کارگری از آن موقع عظیم‌تر در مقابلشان ایستاده است. امروز که این کار را کردند داستان شکست کمونیسم تمام شده و لااقل در چهارچوب ایران داستان، داستان تعرض کمونیسم است. الان که این کار را کرده‌اند دیگر شانس ندارد. اگر آن موقع این کار را کرده بودند همه ناسیونالیستها را از سوراخ‌هایشان بیرون می‌آورد. برمیگشتند و هرکس را که لای علفها افتاده بود را جمع میکردند و میبردند.

بنابراین درست این بود که ما برویم نیروی خودمان را جمع کنیم و صف فشرده و جنبش خودمان را بسازیم. نیرویی که امروز پدیدای شده که همه چپ ایران روی هم گوشه کوچکی از کادرهای آن نمیشود. از نظر اهمیت سیاسی و از نظر کمیت نیرو از نظر اکتیویسمش و از نظر حرف روشنی که دارد به مردم میزند.

چرا امروز جریان ناسیونالیستی جدا میشود؟ به نظر من عبدالله مهتدی و دوستانش ده سال پیش هم این خط را داشتند. علت این که آن موقع نمیتوانستند به سادگی بگویند که میرویم این جریان را تشکیل میدهم شیوه فوق‌العاده رو به عقب در جدایی بود. گفتیم این سازمان مال شما، همه چیز مال شما و اصلاً حزب خودتان است آنرا اداره کنید. قول دادند که میروند روی خط ما اداره اش میکنند.

اگر اسناد آن دوره را نگاه کنید، در پلنوم حزب قسم می‌خورند و می‌گویند اینها به بنیادهای افکار خودشان پشت کردند و ما می‌رویم کمونیسم کارگری را پیاده می‌کنیم. اینها ما را تضعیف کردند اما ما حزب را بازسازی می‌کنیم و حزب پرافتخار کمونیست ایران را پیش می‌بریم. گفتیم زنده باشید اگر این کار را بکنید ما مخلص شما هستیم. عبدالله مهتدی سعی کرد از همان موقع ادبیات آلترناتیو آن سازمان را درست کند. در نشریه‌شان شروع کرد درباره اینکه کمونیسم چیست، دموکراسی چیست، شوروی چیست و غیره نوشتن. سعی کرد یک روایتی که بر اساس آن بشود عکس ما را لا‌ز‌د را بدست بدهد. عکس هیأت رئیسه کنگره موسس را نشان داد و گفت این عبدالله مهتدی است و این هم ابراهیم علیزاده و این وسط نمیدانیم چرا یک کانگرو ایستاده است!! سعی کرد عکسهای ما را لا‌ز‌د بزند و بجای آن کانگرو بکشند. شش هفت ماه سعی کردند دیدن نمی‌شود. حزب کمونیست ایران بالماسکه نیست. یک پدیده واقعی است، ایده‌ها واقعی هستند، کمونیسم واقعی است، آدمها واقعی هستند، فکر می‌کنند، خط دارند، تاریخی دارند، تاریخ واقعی است و حافظه تاریخی معنی دارد. شما نمیتواند یک نشریه در تیراژ هفتصد نسخه در بیارید و بعد با دو مطلب راجع به دموکراسی، تکه‌های دست‌اول یا اریژینالی که منصور حکمت یا ایکس و وای گفت‌اند را کنار بگذارید و باقی‌ش را از اقتصاد نوشین و "تاریخ مختصر" سر هم جمع کنی و برای تحبیب چپ باقی‌مانده بگوئی این حرفهای مستقل من است و انتظار داشته باشی که آن جنبش و آن خط منسجم بشود.

مروج ناسیونالیسم با تاخیر

تنها موضع واقعی برای بازسازی کومله بعد از ما موضعی بود که امروز عبدالله مهتدی گرفته است. تنها موضع واقعی، از نظر تاریخی، برای بازسازی یک سازمان در مقابل ما بنام کومله این بود که علیه کل تجربه آنرا فرموله کنی. نمیتوانید بروید آن

و شما یا باید در کنگره سازمانتان رأی بیاورید و یا انشعاب کنید. کمیته مرکزی را با من پنجاه - پنجاه تقسیم کنید و گرنه اله و بله می‌کنم یعنی چه؟ چطور اسم خودت را کومه‌له می‌گذاری؟ طوری شده که طرف از کومه‌له بیرون رفته و اسم خودش را گذاشته کومه‌له و با رادیو فرانسه مصاحبه می‌کند و وقتی کومه‌له می‌رسد چرا بنام دبیر کل کومه‌له حرف می‌زنی؟ جواب میدهد ساکت! تو اصلاً کی هستی که در کار کومه‌له دخالت می‌کنی؟ این فضائی است که در آن می‌آیند و با اینها دست میدهند و نزدیکی می‌کنند. چون ما رفته‌ایم. تمام آن نفرت، تمام آن چپ‌ستیزی و تمام آن ترور شخصیت‌ها و تمام آن هیاهو برای این بود که خط ما در آن حزب حاکم بود و خود ما آنجا بودیم، و وقتی رفتیم حزب کمونیست ایران رفت. ما مهر و امضا را گذاشتیم چون نمیخواستیم به یک جنگ نابرابر و زودرس با نیروهای برویم که در فضای سیاسی و اجتماعی آن دوره دست بالا را داشتند. کم بودند و در کنگره نمیتوانستند ۱۵ نفر را با خودشان ببرند. اگر ما به کنگره چهار میرفتیم همین بلائی سر عبدالله مهتدی می‌آمد که در کنگره خودش سرش آمد: انتخاب نمیشد و رأی نیاورد، اگر ما توصیه‌اش نمی‌کردیم، ولی ما طوری رفتیم که وقتی در پلنوم بیست و یکم گفتیم که ما داریم می‌رویم و من خودم را برای رهبری آن تشکیلات کاندید کردم، همه آنها، از جمله آقایان مهتدی، علیزاده و بابامیری به من رأی دادند. این تصمیمات در نشریه کمونیست چاپ شده است. طوری رفتیم که به کسی که اعلام کرده دارد می‌رود رأی میدهند که تا وقتی که هست در رأس تشکیلات باشد. عبدالله مهتدی در آن پلنوم، چهار رأی آورد، من همه رأی‌ها را آوردم. خود آقای مهتدی به من رأی داده که در موقع انشعاب مسئولیت سازمانش را همچنان برعهده بگیرم. فضائی که ما بوجود آوردیم به اینها اجازه کار دیگری به اینها نمیداد.

اگر ما اینها را آنتاگونیزه می‌کردیم،

همانطور که بعداً دیدید، حقوق اسانسمای و اینکه چه کسی صاحب نام حزب است و غیره بی‌معنی میشد و آنوقت همین بحث را میکردند که حالا می‌کنند: کومله ما هستیم، شما ملّاخورش کردید، شما آنرا بالا کشیدید، شما خیانت کردید، سیصد نفر میشدند و اردوگاههایشان را داشتند. و ما نمیتوانستیم برویم و به تک‌تک فعالین آن سازمان دسترسی پیدا کنیم و مثل امروز بگوئیم که چه اتفاقی افتاد. در نتیجه ما اینها را از این فرصت تاریخی محروم کردیم. ۱۰ سال تلاش کردند که کومه‌له را به این خطی که هستند تبدیل کنند، نشد. آن آدمهایی که با یک پیراهن آمده بودند و ظاهراً کسی نبودند، آنقدر کسی بودند که حتی وقتی رفتند نمیشد تنه آنچه که باقی‌مانده را بدست آورد. هنوز جریان مهتدی-ایلخانی برمیگردد و می‌گویند که "اینها (کومله) به خط کمونیسم کارگری علاقمندند و تحلیل‌های این خط را تحویل میدهند"، هنوز دیدگاهشان روی مسأله ملی دیدگاه حزب کمونیست کارگری است". اگر این درست است باید قبول کرد که ناسیونالیسم گرد در حزب کمونیست ایران پدیده زبون و ضعیفی بود، همین حقیقت است که الان میبینید و حزب کمونیست روی آن بنیاد ساخته نشده بود. ناسیونالیسم گرد یکی از گرایشات جعلی و کاذبی بود، که بخاطر اینکه آلترناتیو دیگری نبود، خودش را در آن حزب چپانده بود. ده سال اینها سعی کردند که سازمانشان را روی این خط ببرند و نتوانستند. معلوم شد که تحلیل ما درست است. تشکیلات‌داری جوابگو نیست. اما تشکیلات‌داری کردند. ده سال رفتند تشکیلات‌داری کردند. ما گفتیم که اگر این کار را بکنید بجائی نمیرسید. و بجائی نرسیدند. اگر به انتقاد عبدالله مهتدی به کومله نگاه کنید، می‌گوید ما در این دهسال پاسیو شدیم، هیچ فعالیتی نکردیم، انگار هیچ خبری نیست و کاری نمی‌خواهیم بکنیم. دقیقاً دارد همان انتقاد را به خط مرکز می‌کند که ما آن موقع می‌کردیم: کاری نمی‌خواهد بکند و

فقط صبر می‌کند. گفتیم جامعه دگرگون شد کاری بکنید. دقیقاً خط مرکز را دارد باهمان تبیین می‌گوید که ما می‌گوییم و می‌گفتیم که این خط افق فعالیت سیاسی ندارد. وقتی حزب کمونیست تشکیل شد دیگر نشسته و دارد صبر می‌کند. اما عبدالله مهتدی و دوستانش دیگر نمیتوانند صبر کنند. مملکت دارد شلوغ میشود، جامعه دارد قطبی میشود، در باز شده و هزار و یک امکان بوجود آمده و روی ایدئولوژی کومله نمیشود چیزی را تکان داد. مهتدی ده سال سعی کرد خط خودش را حاکم کند نتوانست، نیرویش را برداشت و بیرون رفت. این اتفاقی است که افتاده است.

بحران در ناسیونالیسم گرد

در نتیجه سازمان زحمتکشان تشکلی است که ایجادش بعد از سالها بدلائیل مختلفی مقدور شده و به همین دلایل مختلف از نظر سیاسی پدیده ضعیفی است. من این دلایل را در نوشته‌های که در نشریه هفتگی داشتم شمردم. حزب دمکرات در بحران است. اگر حزب دمکرات در بحران نباشد ناسیونالیسم می‌رود عضو حزب دمکرات میشود. ممکن است دو نفر هم عضو نشوند ولی بطور کلی جامعه پرچم ناسیونالیسمش بلند است و به آن می‌پیوندند. بحران حزب دمکرات است اجازه میدهد "بروسکه" این را بگوید، ناصر رزازی آن را بگوید و عبدالله مهتدی حرف بزند و غیره. اگر این بحران نبود هژمونی در حزب دمکرات بود. اگر الان قاسملوئی بود که تصویر بزرگ حزب دمکرات را جلوی جامعه گرد ناسیونالیست داخل و خارج نگاه داشته بود، این محافل فوقش گروه فشار روی حزب دمکرات میشدند. میرفتند شرایطشان را برای وحدت به حزب دمکرات بگویند. حزب دمکرات در بحران است و خوابش برده است. یک حزب نهادی در جامعه است اما کاری نمی‌کند. کسی حزب دمکرات را در زندگیش نمی‌بیند. از یک طرف حزب دمکرات در رابطه با ناسیونالیستهای خارج کاری نمی‌کند، از طرف دیگر در داخل دارند جنبش دو خردادی درست می‌کنند، که بنظر

من دو خرداد در کردستان یعنی حزب دمکرات، اما رهبری حزب دمکرات از روی بیمايگی این را نمیفهمد و علیه آن موضع گرفته است. حزب دمکرات شروع کرده نهضت دوم خردادی در کردستان را محکوم کردن در حالی که عملاً رفقای خودش هستند. در هر صورت حزب دمکرات رهبری بی کفایت و ناتوانی دارد، بی افق است و در نتیجه ناسیونالیستها ول شده اند. اگر یکی بیاید و سوت بزند که "شام حاضر است" همه اینها به حزب دمکرات برمیگردند. باید چنین رهبری در حزب دمکرات عروج کند.

فاکتور دوم رشد کمونیسم کارگری است. اینها خیلی پیش خودشان گفتند که کمونیسم کارگری هیچ نیست و مدام این را در این ده سال تکرار کردند که اینها هیچ نیستند. اما حتما گزارشهای داخل بدستشان میرسد، حتما میدانند داستان چیست، و این که در صحنه داخلی کردستان باید روبروی حزب کمونیست کارگری بایستند. جواب حزب کمونیست کارگری را با خط پاسیو کومله نمیشود داد. باید رفت روی موضع سیستماتیک "افق سوسیالیسم ایستاد، باید شروع به ترور شخصیت کرد، باید شروع به دروغ گفتن کرد، و قومیت آدمها را به گناهشان تبدیل کرد. قومیتی که اینها به مردم میدهند. ما گرد هستیم و اینها فارسند. باید شروع به تحریک کردن و دروغ گفتن راجع به تاریخ کرد، باید سر این موضع ایستاد. کومله جوابگوی این نبود.

بالاخره مسأله دوم خرداد يك فاکتور تعیین کننده است. گویا قرار است مذاکره بشود. دوم خرداد آمده و قرار است مذاکره شود و ما را دعوت نمیکند. در نتیجه باید برویم و کاری کنیم که ما را دعوت کنند و پای مذاکره باشیم. اینها تصویری از اینکه ایران تحولاتی انقلابی و سرنگونی خواهانهای را از سر میگذراند، ندارند. بیشتر تصور حجابیانی از پروسه سیاسی آتی در ایران دارند. که گویا قرار است يك جناح دوم خردادی بیاید و شرایط را در ایران متعارف کند و با

بانداهای فالانژ مسلحی که بر نفرت و کاریزمای رهبریش و بر تحریک بنا شده باشد، اصلاً کاری ندارد. به ارتش رهائی بخش کوسو نگاه کنید، به عبدالله اوجلان نگاه کنید، که تازه دارد خیلی اجتماعی تر کار میکند. عبدالله اوجلان پلانفرمی که دارد در ترکیه نیروی مادی ندارد. جامعه ترکیه نمیداند بالاخره با این پدیده چکار کند. عبدالله اوجلان جوابگوی مسائل نیست اما این واقعیت مانع از آن نمیشود که اوجلان ده سال نیروی زیادی را پس و پیش کند و برود و بیاید. ارتش رهائی بخش کوسو را اصلاً سیا درست کرده است. اما الان نمیدانند در مقبوضه چطور از شرش خلاص شوند. به نظر من سازمان زحمتکشان میتواند دو هزار، پنج هزار یا شش هزار نفر مسلح را جمع کند و موی دماغ هر آدم متمدنی در جامعه کردستان بشود، شورا تخته کنند، فلان چیز مالیده بگویند، زیر جَلکی با همتای فارسشان در تهران گاویندی کنند و شرایطی را به مردم کردستان حقه کنند، تروریسم سیاسی و نظامی سازمان بدهند.

اینطور نیست که چون از نظر اجتماعی چیزی نمیشوند، چون رهبری ناسیونالیسم گرد را نمیخواهند بگیرند، چون طبقه کارگر کردستان با آنها نمیرود، در نتیجه محفلی مثل "بروسکه" هستند، نه، اینطور نیست. بنظر من دستکم گرفتن جریان سازمان زحمتکشان اشتباه است. چون آگاهانه میخواهد ناسیونالیسم را به يك سطح فالانژ ارتقا بدهد و میخواهد حزب نفرت علیه چپ درست کند. حزب دمکرات با ما جنگ هم کرده است اما از رویو که نگاهش میکنی میبینی که ممکن است در يك چهارچوب سیاسی تابع يك مقرراتی شود و مقررات بازی را قبول کند. اینها این طور نیستند. فالانژیسمی که در این تشکیلات هست خیلی برجسته است. نفرتش از چپ و تحریف تاریخش و بحثهای اخلاقی-عاطفی که دارد میکند: "اخلاص"، "صداقت". حزب دمکرات ندیده ایم از اخلاص و صداقت و حرف بزند. میگوید موضع من این است. بحث اخلاص، بحث

صداقت، بحث خیانت کلماتی است که بدر پاکسازی قومی میخورند. در نتیجه ما داریم در اینها "آرکان"ها، "توجمان"ها و "کارادزیج"های آینده آن مملکت میبینیم.

چقدر رشد میکند؟ بستگی دارد به اینکه بقیه ما چطور با آن برخورد میکنیم. به نظر من اگر اینها دارند رشد میکنند به این دلیل است که جریان کومله، مطابق همان ایرادی که به آن میگیرند، نا فعال و خواب آلوده افتاده است. چون سداول در مقابل آنها کومله است. کومله است که باید هویت اینها را در جامعه نامشروع اعلام کنند. آنها هستند که باید بگویند کسی دور اینها نرود. در صورتی که میدان را داده اند دست اینها، و اینها را به حال خود گذاشته اند. حتی من و شما نمیتوانیم بفهمیم کدام اعلامیه دفتر نمایندگی کومله مال کی است؟ اخبار کدام يك را میخواند؟ سخنرانی کدام يك از اینها باید برود؟ فلان جشن را کی گرفته؟ چون کومله سرش را کرده زیر برف و فکر میکند "هیچ نیست"، "هیچ نیست" میگذرد و قضیه شفا پیدا میکند و طرف مضمحل میشود، و طرف هم شروع کرده به عوام فریبانه ترین اشکال از اینها نیرو کنند و بازسازی کردن خود. واقعا با عوام فریبانه ترین شیوه از تعریف کردن عدهای به اسم "طیف کومله"، کسانی که خودشان در جلسات مختلف درباره عقب ماندگی سیاسی آنها حرف زده اند، تا شهید خوری. شروع کرده اند شهید شهید کردن و همه را بحساب خودش میگذارد. میخواهد تاریخچه آن سازمان را بخورد، افرادش را بخورد، محبت به آن را بخورد و غیره.

دلایل سرقت نام کومله چیست

اینها نام خودشان را گذاشته اند کومله. این یکی از سرقتهای بزرگ سیاسی محسوب میشود. کومله اسم تشکیلی بود به اسم سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران. این تشکیلات سه کنگره گرفت. کنگره اولش را نه نفر تشکیل دادند و کسانی که در جلسه انجمن مارکس درباره

تاریخ شفاهی کومله بودند یادشان هست که چه کنگره ای بود. اسنادش را ما داریم اگر بخواهند میتوانیم چاپ کنیم. کنگره دومش به اتحاد مبارزان کمونیست درود میفرستد و میگوید من چپ هستم و پیولیسم را نقد میکند. کنگره سومش برنامه حزب کمونیست ایران را تصویب میکند و تصمیم میگیرد حزب را تشکیل بدهد. کدام يك از این کنگره ها وجود این سازمان را توجیه میکند؟ اینها طرفدار کدام کنگره سازمانیشان هستند؟ از اینها باید پرسید شما طرفدار کدام يك از کنگره های سازمان زحمتکشان هستید؟ هیچکدام؟ به چه اجازه ای این اسم را روی خودتان گذاشته اید؟ میتوانم من جگرگی بالای مغازم یاد M بنویسم و بگویم این مك دونالد است؟! بالاخره حساب و کتاب و قانونی وجود دارد. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان توسط کنگره هایش و نمایندگانش و رهبران منتخب قانونیش به يك حزب پیوست. تازه در این مورد رفتارند هم کرد و شما رأی نیاوردید. همه، از جمله خود شما، در آن حزب عضو شدند. مثل این است رفیقی که ما قبلاً میشناختیم برود سرخود اتحاد مبارزان کمونیست را تشکیل بدهد. این سازمان معلوم است چه شد. از اینجا به آنجا رفت. نمیتوانی اسم خودت را داروین بگذاری و باقی تئوریش را بگویی. یا آرم کس دیگری را برداری، دست تو نیست. سازمان انقلابی زحمتکشان به حزب کمونیست ایران پیوست، قانونا، با پای خودشان و با رأی خودشان و مطابق پروسه های قانونی خودشان. این بالا کشیدن يك سازمان است. قبول داشتیم اگر میگفتی که من ایده های آن سازمان را قبول دارم. اما ایده هایش را هم که قبول نداری. آن سازمان از کنگره يك تا کنگره دو "نوشته شعیب زکریائی، سند هویتی اش است و پیولیسم رانده کرده، گفته باید حزب تشکیل شود، به من ایراد گرفته چرا اکونومیستی مخالف تشکیل حزب هستم... بنابراین معلوم است که فقط اسمش را میخواهند. چرا اسمش را میخواهند؟ چون اگر فردا روزنامه کیهان بنویسد که سه تن

به اسامی بابامیری، ایلخانی زاده و مهندسی سازمان دیگری تشکیل دادند، همه میگیرند خوب که چی؟ چکار کنیم؟ مگر ظاهر خالدي تشکیل نداده؟ مگر صد نفر دیگر از کومه‌له چیزهای دیگری را تشکیل نداده‌اند؟ طرف اسمش را می‌خواهد و رسماً در روز روشن سرقت مسلحانه می‌کند. اسم را می‌خواهد چون خودش کسی نیست. وگرنه چه سنتی را می‌خواهید بیدار کنید؟ به کدام سنت این کومه‌له دارید دست می‌برید و از آن دفاع می‌کنید؟ دارد میگوید معروف کیلانه حق داشت، دارد میگوید جلال طالبانی حق داشت، دارد میگوید ماموستا شیخ عزالدین حق داشت، بعد بخودش میگوید کومه‌له. دارد به کومه‌له فحش میدهد اما میگوید من کومه‌لام. کومه‌له نگفت جلال طالبانی حق داشت. کومه‌له نگفت معروف کیلانه حق داشت، کومه‌له وقتی زنده بود و آدمهایش کشته نشده بودند، که الان نتوانند شهادت بدهند، اینها را نگفت. يك عده زیادی از چیزی که شما دارید خودتان را به آن می‌چسبانید رفته به اسم سوسیالیسم کشته شده و گفته است زنده با حزب کمونیست ایران! این دزدی است. و جالب است که کومه‌له نشسته است و میگوید اسم مهم نیست محتوایشان را باید نقد کرد! اسم مهم نیست چیست؟ دارد بزرگترین هدیه تولدش را به او میدهد و میگوید بفرما اسم را هم می‌خواهی ببر و هر چقدر می‌خواهی با آن عوام‌فریبی کن. هر چقدر کسی معتقد باشد که اسم کومه‌له اسم معتبر و مهمی است، به همان درجه باید از کاری که اینها کرده‌اند منجر باشد، چه برسد به اینکه هنوز اسم خودش کومه‌له باشد. این دادن حربه به يك عده آدم ناسیونالیست است که فردا به اسم سازمانی که نقطه درخشانی در تاریخ چپ جامعه بوده، پاکسازی قومی سازمان بدهد، ملیت ما را در شناسنامه‌هایمان بنویسد، نفرت از چپ را دامن بزند، و در مدارس مزخرفات درس بدهد. تاریخی که از آن حرف می‌زنند را که داریم می‌بینیم. می‌خواهد این را بنویسد و در درس تاریخ مدارس تدریس کند. داریم به چیزی نگاه می‌کنیم که فردا قرار

است ارتش آزادیبخش کوسوو باشد. و می‌خواهد این کار را به اسم کومه‌له انجام دهد. مثل این است که ارتش آزادیبخش کوسوو اسم خودش را بگذارد حزب بلشویک. به نظر من این پروسه که ما در مقابل این جریان ایستاده‌ایم نه اهالی محل، که دقیقاً خواب آلودگی‌شان آن چیزی بوده که ما بخاطر آن ترکشان کردیم، خجالت‌آور است. دقیقاً بی‌تفاوتیشان به سیاست، به طبقات، به ایدئولوژی، به تئوری و به آرمانهای اجتماعی و سیاسی چیزی بود که ما گفتیم دیگر نمیتوانیم تحمل کنیم و آنها را ترک کردیم. این همان پدیده است که دارد به يك عده يك مانده آسمانی میدهد که در حالی که در غیاب این اسم یازده نفر را هم نمیتوانند دور خودشان جمع کنند، بروند کاسه پچرخانند و نیرو جمع کنند. دروغ بگویند و نیرو جمع کنند. و ما میدانیم اینها چرا نیرو جمع میکنند. ناسیونالیسم گرد را دارند در يك سازمان فالانژ متشکل می‌کنند. جای تأسف است که کسانی که دیروز رفیق ما بودند و چپ بودند رهبر این ماجرا شده‌اند. اما این قبلاً هم پیش آمده است و چیز عجیبی نیست. بعضی برای اینکه رهبر شوند حاضرند هر جایی بروند. نتوانست رهبر کومه‌له بشود، رهبر سازمان خودش شده. به هر حال باید این را در نظر بگیریم که اینها يك جریان فالانژ هستند و حقانیتی در مورد نام کومه‌له ندارند.

خودمختاری و نژاد پرستی

بحث خودمختاری موضع خیلی گویایی است. ما راجع به خودمختاری نظر دادیم. گفته‌ایم که خودمختاری را قبول نداریم و خودمختاری بخودی خود جزو حقوق ملل نیست. ما حق تعیین سرنوشت داریم و حق تعیین سرنوشت یعنی حق جدائی. و حق جدائی يك حق يك جنبه است. در مواردی که معتقدیم جانی مسأله ملی هست، معتقدیم که ملتی که مسأله ملی‌اش آنقدر برجسته شده که مزاحم رشد و توسعه‌اش است و مزاحم خوشبختی آدمهایش شده، باید بتواند رأی بدهد و اگر خواست بطور يك

جنبه جدا شود. اما بطور يكجانبه جدا شدن بدین معنی نیست که شما میتوانید بطور يك جنبه شرایطی را برای باقی ماندن بحث کنید. اگر حق جدائی را با حق طلاق مقایسه بکنید، حق خودمختاری چیزی شبیه حق تعدد زوجات میشود. یعنی اینکه من می‌خواهم در ایران بمانم با این حقوق. اگر می‌خواهید بمانید که باید بقیه هم راضی باشند. اگر می‌خواهی بروی، خودت میتوانی تصمیم بگیری. اما می‌خواهی بمانی با شرایط خودت؟ این دیگر فرق میکند. در این صورت يك عده دیگری باید بنشینند و ببینند که این شرایط را از شما قبول میکنند یا نه؟ و دقیقاً برای همین مسأله است که کسی که خودمختاری می‌خواهد دو دقیقه بعدش فوراً میگوید اصلاً فدرالی.

به او میگوئی چرا می‌خواهی قومیت را وارد رابطه شهروندان کنی؟ چرا باید در پاسپورت و شناسنامه بنویسیم اهل کجا؟ چرا مدرک درست می‌کنی که از روی لیستش فردا خودت نه، يك نفر دیگر، کمپ درست کند، کردها را یکجا بسوزاند، لُر‌ها را جای دیگر آتش بزند، بچه‌های ترک را جای دیگری اعدام کند؟ چرا می‌خواهی هویت قومی آدم‌ها را به چشمشان بیاوری؟ چرا خودمختاری می‌خواهی؟ می‌گوید اصلاً همه را فدرالیستی کنید. هرکس برود کشور خودش را تشکیل بدهد... تهران مال کدام قوم است؟ مال کدام ملت است؟

شما کافی است بحث فدرالیسم را در ایران مطرح کنید تا تهران بیروت شود. اگر پلاتفرم فدرالیسم را در ایران قبول کنند، کشور خودمختار آذربایجان تشکیل میشود و بعد کشور خودمختار کردستان، بلوچستان خودمختار و من که در تهران نشسته‌ام و آذری هستم می‌گیرم نصف این شهر مال من است.

عبدالله مهندی لطف کرده و مسأله را منطقی‌ای گفته است. گویا فردا کسی که تفنگ روی دوشش انداخته است میگوید نه! آقای بابامیری منظور شما منطقی‌ای بوده است. شما قومیت را باد زده‌اید، وارد هویت مردم کرده‌اید، آزا به وجه تمایز خودت تبدیل کرده‌ای،

و میگوئی هر قوم باید کشور خودش را داشته باشد و ایران اصلاً تقسیم شود به مملکتی که هر کس بر اساس قومیتش خاکی دارد، بعد لطف می‌کنید به مردم تهران تذکر میدهید که شلوغ نکنید که ما منظورمان منطقی‌ای بود؟

گویا مردم فقط در کردستان خودمختاریشان را دارند وقتی به تهران آمدند، به تهران آمده‌اند. انگار به مجردی که ایشان بفرمایند مردم دست از قوم‌گیری‌شان برمیدارند و تهران امن و امان میشود. تهران يك نمونه است آیا باید استان‌های جمهوری اسلامی را بشماریم و به هر استان خودمختاری بدهیم؟ هیچ دعوائی بین آذری‌ها و کردها بر سر نقده نخواهد شد؟ نشده است؟ در اهواز بین عرب و غیر عرب دعوا نخواهد شد؟ بر سر کهکلیویه و بویراحمدی بین عربها و لُر‌ها و فارسها دعوا نخواهد شد؟

اگر شما دارید حکومت را منطقه‌ای می‌کنید بر سر منطقه دعوا است. طرف به سادگی، فقط برای اینکه می‌خواهد خودش قومیتش را مبنای قدرت سیاسی برای خودش قرار بدهد و نمی‌خواهد برود اهداف اجتماعیش را طرح کند، تصمیم گرفته که ما بقیه شصت میلیون نفری يك یوزی برگردانم بیندازیم و تا بیست سال در آن مملکت بر سر وجب به وجب ترکی کردن و لُر کردن و پشتو کردن و گیلکی کردن و عرب کردن و بلوچ کردن خاک آن مملکت جنگ کنیم. همدیگر و بجهای همدیگر را بکشیم. به نظر من موضع خودمختاری و فدرالیسم به همین سر راستی است. در کشوری که هیچ وقت فدرالی نبوده است، قومیت آدم‌ها را یادشان می‌آورند و به ساختار اداری جامعه منتقل میکنند.

این يك جریان راست است. يك جریان فالانژ است. می‌گوید من خودمختاری می‌خواهم شما هم فدرالی کنید. چون نمی‌خواهد بار گناه قومی‌گری را خودش بر عهده بگیرد. می‌فهمد عیان است. می‌گوید من گرد می‌شوم تو هم لُر بشو. برای اینکه من بتوانم گرد بشوم تو هم عرب بشو. برای اینکه من بتوانم روی دوش تمایلات ملی اینجا

حکومت کنم شما دو نفر در مشهد با هم جنگ کنید. افغانها سرزمینشان در ایران کجاست؟ اینها آدمهای غیر مسئولی هستند که فقط چکیده تعصب قومی و ملی و حکومت خودشان هستند. همین. نه مسئولیت اجتماعی دارد، نه به آینده‌اش فکر کرده، نه به مردم عشق می‌ورزد و نه هیچ چیز دیگر.

فقط کشور خودش را می‌خواهد و قبول نمی‌کند که برود. می‌گوئیم رفرا ندیم می‌گذاریم اگر مردم گفتند جدا می‌شویم جدا شوید. می‌گوید نه! می‌خواهم بمانم و این در گرانیهای قومی‌گری را با همه شما شریک شوم. موضع ما روی خودمختاری این است که خودمختاری چیزی نیست که شما بتوانید روی آن رفرا ندیم کنید. خودمختاری را باید شورای مرکزی در تهران، که نماینده همه مردم در آن هستند، تصویب کند و تصمیم بگیرد ساختار اداری جامعه چیست؟ اگر مبنا خودمختاری باشد باید طرفی که قرار شد در يك رابطه تعدد زوجات با تو بماند و از بعضی از حقوقش در کردستان صرف نظر کند، را راضی کنی. اگر خودمختاری بعنوان گرد به شما در يك منطقه حقوق بیشتری میدهد غیر از این است که به اهالی سمنان در آنجا قدرت کمتری میدهد؟ میشود عرب بود و در آنجا کانديد ریاست مدرسه، رئیس رادیو تلویزیون یا رئیس شهربانی سنجند شد؟ میشود يك سمنانی یا مشهدی در آنجا کارهای بشود؟ اصلاً ماشین نمره رشت را میشود در سنجند پارک کرد؟ طرف دارد حکومت جانی را به کردها میدهد. قومی‌گری را مبنای زندگی مشترک ما با هم قرار میدهد. ما این را نمی‌خواهیم.

بنظر من يك عده آدمهای هیچی نفهم در چپ ایران که حتی یوگسلاوی و بالکان را در مقابل چشمش دیده‌اند برای فدرالیسم دم گرفته‌اند، فکر میکنند هر چقدر قدرت را بیشتر به دست خان‌های محلی بدهند دمکراتیک‌تر شده است. این مملکت که از فدرالی فدرالی تر بود. این مملکت تیول بود. آدمهای مختلف عشیره‌ای مملکت را بین خودشان

تقسیم کرده بودند. اینهمه سرمایه‌داری زور زده آدمها را به شهر آورده است و قیافه‌هایشان را دارد شبیه همدیگر میکند تا بتوانند با هم حرف بزنند و زبان مشترک ایجاد میکنند که شما آنها را متفرق کنید؟ این جریان ارتجاعی است. راه حلی که برای کردستان پیشنهاد میکند ارتجاعی است و وقتی که خودمختاری تبلیغ میکند دارد تبلیغ ارتجاع می‌کند. کسی که خودمختاری تبلیغ میکند مثل کسی است که تعدد زوجات و یا نژادپرستی را تبلیغ میکند. اگر اینجا یک کشور است، یک کشور است. اگر میخواهید در آن بمانید یا نمانید تصمیم با خودتان است، اما اگر میخواهید در آن بمانید باید صبر کنید ببینید مردم میخواهند چگونه زندگی کنند. و اگر مقرراتی که شما برای آن کشور میخواهید با سکولاریسم و با برابری انسانها مستقل از قومیت و نژاد و جنسیت تناقض دارد به نظر من مرتجع هستید.

سازمان زحمتکشان و پ کا کا

در برخوردشان به کومله می‌گویند یکی از دلایلی که ما از اینها جدا شدیم انفعال و پاسیویته‌ای بوده که دامن آنرا گرفته است، به نظر من دست روی نکته درستی گذاشته‌اند. اینها دیده‌اند که با این نیرو و با این کومله به هیچ جا نمیرسند. دارند از میدان حذف میشوند، باید بروند در قطب سیاسی خودشان و از یک موضع تعرضی شروع به کار کنند. و به نظر من این یک نقطه قوت بزرگشان در مقابل کومله‌ای است که باقی مانده است. سازمان زحمتکشانی‌ها انرژی دارند. بالاخره آدم جایی تصمیم می‌گیرد که من دست راستی هستم، میروم این را به مردم می‌گویم و نیرو جمع می‌کنم. افلا کاری را شروع میکنم. امروز خبرنگاره کومله را میدهد و فردا اعلامیه‌اش را با "هم‌میهنان مبارز" شروع میکند.

فکر میکند این نوستالژی سیاسی را همه مردم دارند و منتظرند یکی اسم نشریاش را بگذارد خبرنگاره تا در مقابلش به خاک بیفتند. نمی‌فهمد که همانوقت که می‌گفتند خبرنگاره کومله همان آدمها آنرا کافی ندانستند و رفتند کار دیگری کردند. میخواهد عقربه ساعت را برگرداند به موقعی که آن آدمها هنوز به یک نتایج دیگری نرسیده بودند. از آن تاریخ تا حالا احتمالا جمعیت کردستان دو برابر و نیم شده و هیچکدامشان نمیدانند که خبرنگاره کومله یعنی چه. لابد فردا میخواهد اعلامیه‌اش را با "هم‌میهنان مبارز" شروع کند. انگار کار خوبی می‌کرده که در انقلاب ۵۷ مردم را با عنوان هم‌میهنان مورد خطاب قرار میداده است. این نوستالژی و گذشته پرستی است. دریغ و افسوس گذشته‌ای است که فکر میکند به تنهایی موفق میشد. آن گذشته روز خودش شکست خورد. شما چطور میتوانید از نو آن را ایجاد کنید؟

در نتیجه به نظر من جریان سازمان زحمتکشان به عنوان یک سازمان اجتماعی شانسی ندارد. اگر روی ناسیونالیسم بروند نیرو از دست میدهد. بر سر منطقه نفوذش باید با حزب دمکرات چانه بزند. باید بروند پرچم ناسیونالیسم را از حزب دمکرات بگیرد. حزب دمکرات اگر پاسیو و نافعال و پی‌ه باشد عده‌ای که کرد هستند، ناسیونالیست هستند و عرق ملی دارند و میخواهند کاری بکنند، دنبال سازمان آلترناتیو می‌گردند. بعضی‌هایشان می‌روند با شیخ جلال و بعضی هم می‌روند با عمر ایلخانی‌زاده. این اتفاق خواهد افتاد. اما اگر حزب دمکرات فعال و اکتیو شود، اینها محیط را به خودشان تنگ می‌بینند و مجبور میشوند تعریف جدیدتری از خودشان نسبت به ناسیونالیسمشان بدهند و به نظر من می‌چرخند به فالانترسیم ملی. در قیاس با حزب دمکرات که یک نوع

جریان اصلی و ناسیونالیسم نهادی شده در جامعه کردستان است و یک درجه ناسیونالیست سکولاریست است، اینها احتمالا قومی‌گریشان را غلیظ میکنند و در آینده از موضع ناسیونالیستی روی حزب دمکرات فشار می‌گذارند. روی فرهنگ ملی، روی شکاف کرد و فارس، روی سازشکاری حزب دمکرات با مرکز، تمرکز میکنند. هدفی که اینها دارند و الهامی که می‌گیرند، پ.کا.کا. است. دیده‌اند که در ایران ممکن است بعضی جوانها نسبت به پ.کا.کا. سمپاتی داشته باشند و عکس عبدالله اوجلان را بالا می‌برند و یا روی در و دیواری مینویسند، "آپو" فکر میکنند می‌روند این را از دست اوجلان در می‌آورند.

فکر میکنند اگر عبدالله اوجلان میتواند در ایران نفوذ پیدا کند، چرا ما عبدالله اوجلان خودمان را درست نکنیم؟ عبدالله اوجلان نه با کمونیسم رویرو است و نه با یک ناسیونالیسم کرد جا افتاده‌ای که قدمت و توانایش از تو بیشتر است. عبدالله اوجلان دارد در یک برهوت سیاسی فعالیت میکند و در یک شرایط اجتماعی دیگر، در یک شرایط خیلی اختناق آمیز. به درجای که در ایران گشایش بوجود بیاید و جنبش توده‌ای بالا بگیرد، این پروژه محدودتر و لاجرم مهجورتر و مالیخولیاتی‌تر میشود. اگر کسانی در این سازمان عقل داشته باشند و اگر بخواهند این مسیر نامیون تا پاکسازی قومی را طی نکنند، باید به حزب دمکرات بپیوندند. وجدانا باید به حزب دمکرات بپیوندند. مگر پلافرم شما با حزب دمکرات فرقی دارد؟

این که آنها رئیس خودشان را دارند و ما میخواهیم رئیس شویم کافی نیست. یک آدم سیاسی می‌گوید آن حزب دارد ایده‌های من را بیان میکند و به آن می‌پیوندم. من فکر میکنم اگر ده سال پیش عبدالله مهتدی، عمر

ایلخانی‌زاده، و کسانی از این دست، میرفتند و میگفتند که بعد از این انشعاب در حزب کمونیست باید عقاید ما را بازبینی کنیم میروم فکرهایم را میکنم. و بعد میگفت خودم را کمونیست میدانم، اما امروز عصر فلان و بهمان است و حرفهای فعلیش را میزد و میگفت آمده‌ام به حزب دمکرات بپیوندم، دو سال سه سال پشت در کمیته مرکزی نگاهش میداشتند اما حالا عضو کمیته مرکزی بود. الان هم پای مذاکره بود و هم بحث خودمختاریش را داشت و هم بیهود اعصاب رفقای سابقش را خرد نمی‌کرد. اینها این کار را نکردند. به نظر من باید به اینها به عنوان جریانی که میخواهد بروند و یک فالانترسیم ملی را سازمان بدهد نگاه کرد، و باید مانعش شد. اینها را باید به همین عنوان افشا کرد. و به نظر من لاقط ما در حزب کمونیست کارگری باید دقت کنیم که مردم ماهیت اینها را بشناسند و حقارت سیاسی‌شان را بشناسند. به نظر من نیروی عمده‌ای نیستند، یک نیروی مزاحم هستند، موی دماغ حزب دمکرات و موی دماغ حزب کمونیست کارگری هستند و یک نیروی اصلی در جامعه کردستان نخواهند بود به دلیل این که دو طرف قطب سیاسی در جامعه تعریف شده است.

درباره کومله موجود

در اینجا میخواهم چند کلمه در مورد جریان کومله حرف بزنم، جریانی که ابراهیم علیزاده رئیس آن است. صاف و ساده چیزی که الان مبینیم متلاشی میشود. این کومله‌ای که الان هست امکان بقا ندارد. موقعیتی که در آن قرار گرفته متناقض است. این جریانی است که با آن ناسیونالیسم نمی‌خواهد بروند. میخواهد در مقایسه با کسانی که از آن جدا شده‌اند چی باشد. ولی فکر میکند باید هویتش را علیه چه ترسیم کند. از نظر مادی

در جامعه طرفدارانشان خودشان را به ما نزدیک میدانند، کسی که در شهر مهاباد و سنج و غیره بگوید من کومله‌ای هستم میگوید خودم را به بچه‌های حزب کمونیست کارگری نزدیک احساس میکنم. اما بالایش تنه فرهنگ نفرتی را دارد که جریان انشعابی مبتکرش بوده است. و خود اینها هم کم نداشتند. اکثریت کمیته مرکزی‌شان کسانی هستند که چشم ندارند حزب کمونیست کارگری ببینند. هنوز هم الان، جنگش را با هیچکس دیگری نکرده، مالش را خورده‌اند و زیرآب سازمانش را زده‌اند، اصرار دارد بروند در رادیو اش علیه ما تبلیغ کند. در رادیو کومله. مرزبندی با ما، به نظر من، سند نابودیشان است. مرزبندی اینها و موضع غیرسیاسی‌ای که علیه ما دارند، و به این دلیل ناتوانیشان از چرخش به چپ، باعث نابودیشان میشود.

کومله فعلی یا باید بروند به چپ، یا نیرویش را به عبدالله مهتدی بدهد. از این گریزی ندارد. برای اینکه چپ باشد موظف است چپ جامعه، که ما باشیم، را برسمیت بشناسد. و موظف است با این چپ نزدیکی کند و موظف است این را علنی انجام دهد. اینکه غروب یک روزی یکی از بچه‌هایش با یکی از بچه‌های ما سلام و علیک کند جواب نیست. رهبری سازمانی که میخواهد روی یک موضع چپ بروند، چشمش را باز میکند ببیند چه کسان دیگری چپ هستند و همین را می‌گوید. می‌گوید که ما به این نزدیک هستیم و از آن یکی دور هستیم و غیره. اینها میخواهند از ما دوری کنند، حتی با ما بعضا دشمنی کنند و علیه ما تبلیغات کنند و موضعشان را در این موقعیت نگاه دارند. این غیر ممکن است. بنظر من اگر کومله فعلی روی موضع بینابینی فعلی بایستد از بین میرود. بعلاوه پائین و بالایش روبروی هم قرار میگیرند. این چیزی است که

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندند

خود ما تضمین خواهیم کرد. اگر اینها روی يك موضع ضد حزب کمونیست کارگری بایستند، به نظر من، تشکیلاتشان در شهرها، ابعادش هر چقدر باشد، بزودی رهبریش را زیر آخیه میکشد که چکار دارید میکنید؟ من خودم را کمونیست میدانم و اینهم رفیق کمونیست من در حزب کمونیست کارگری است داریم شب و روز سر آکسیون با هم فکر میکنیم، ما خودمان را به اینها نزدیک میکنیم. کسی که میخواست حزب نفرت درست کند و فحاشی میکرد رفت، این فرهنگ آنها بود، چرا شما هنوز دارید تر آنها را دنبال میکنید؟ به نظر من اگر بنا باشد اینها از ما فاصله بگیرند و یا حتی فاصله نگاه دارند پائینشان علیه بالایشان قد علم میکند.

اگر ابراهیم علیزاده و رهبری حزب کمونیست ایران و رهبری کومه‌له نیاید و علنا نگوید: راستها رفتند، این راستها بودند که تاریخ را تحریف کردند، این راستها بودند که بین ما و نزدیکترین جریانی که به ما وجود داشت فاصله انداختند، این راستها بودند که ترور شخصیت کردند، این فرهنگ را ما قبول نداریم، و ما حزب کمونیست کارگری را يك حزب نزدیک و قابل همکاری میدانیم و فکر میکنیم با آنها در يك کمپ قرار میگیریم، اگر اینها را نگیرند پائینش می آید با ما. من این را بخاطر خیر آنها نمیگویم. به عنوان يك واقعیت ابژکتیو دارم میگویم. میگویم اگر اینها بطرف ما نیابند پائینشان را ما میبریم. هر کاری که میخوانند بکنند. کمیته مرکزیش برود در رادیو مرزبندیش را بکند. هیچ جا مرزبندی نمیکند مگر اینکه نوبت ما باشد.

این پدیده قابل ادامه نیست. تناقض را در اسمشان میبینیم. طرف مقابل به اینها میگوید چرا اسم حزب کمونیست را برداشته اید؟ این اسم پوچ است چرا نگاهش داشته اید؟ این اسم باید کنار گذاشت. اینها میگویند نه! ما از این اسم دفاع میکنیم. این چاهی است که در آن

افتاده اند. تو نمیتوانی از اسم حزب کمونیست ایران دفاع کنی بدون اینکه از تاریخ حزب کمونیست ایران دفاع کنی. و نمیتوانی از تاریخ حزب کمونیست ایران دفاع کنی مگر اینکه با سر بلند از ماها دفاع کنی. همه دنیا آن حزب را مال ما میدانند، تاریخ واقعی آن حزب را به حساب ما نوشته است، هنوز اسناد و ادبیاتی که میخواهی از آن دفاع کنی مال ماست. تو نمیتوانی بیانی از کنگره شش دفاع کنی و بعد يك جمله بنویسی که نوشتن این اسناد البته مهم نیست و هرکس ممکن بود بنویسد. اینطور نیست. شما اگر کنگره شش را نگه دارید، منصور حکمت را در مغز استخوان سازمانتان نگه میدارید. نمیتوانی تشکیل حزب کمونیست را نگه داری و تلاش آدم هائی که با همین ناسیونالیستها در افتادند و کنارشان زدند و به مدت هشت سال آن حزب را جلو بردند را تخطئه کنی، ندیده بگیری و یا درز بگیری. مردم خواهند پرسید کمی از این تاریخی را که از آن دفاع میکنی را توضیح بده. ما تضمین میکنیم نتوانید این کار را بکنید. دفاع از اسم حزب کمونیست ایران دفاع از تاریخ حزب کمونیست ایران است و دفاع از تاریخ حزب کمونیست ایران، دفاع از ماست. کسی که نمیخواهد از ما دفاع کند، دروغ میگوید که میخواهد از حزب کمونیست ایران دفاع کند.

نمیتوان این کار را کرد. همانطور که کسی نمیتواند از بلشویسم دفاع کند و به دارودسته لنین در سالهای قبل از انقلاب حمله کند. نمیشود این کار کرد. به ریشتم میخندند، قبول نمیکند. ممکن است آدم سرش را زیر برف کند، اما بقیه دارند قدم میزنند و منظره را میبینند. در نتیجه این نگاه داشتن اسم بدون این که بطور واقعی به سمت حزب کمونیست کارگری بچرخند باعث نابودی اینها میشود. اگر اینها بیایند و بگویند ما حزب کمونیست ایران هستیم، ما که از حزب کمونیست کارگری ایران جدا نشدیم، ما که نمیگویم تجدید نظر کرده ایم، ما تا

آخرین لحظه ای که آنها ما را ول کردند با آنها بودیم و وقتی میرفتند به آنها رای دادیم. ما انتقادی مطرح نکردیم، آنها فاصله گذاشتند، ما روی همان خط هستیم و به این اعتبار تا اینجا سنت‌مان مشترک است، اگر این را بگویند، شانس دارند. این افق يك عده است میتوانند بنشینند بحث کنند. ولی نمیشود تاریخ حزب کمونیست ایران را به روایت عبدالله مهتدی نوشت و بعد از آن دفاع کرد. باید به آن حمله کرد. در نتیجه حذف ما، حذف مائی که اینجا نشستیم، حذف من، حذف شما، حذف رهبری حزب کمونیست کارگری ایران، که بخش اعظم رهبری آن سازمان بودند، از آن تاریخ به معنی اعلام شکست است.

وقتی که جماعت مهتدی حمله به تاریخ را شروع میکنند اینطرف نامه های سر بسته چاپ میکند که از همه کسانی که به این تاریخ علاقمندند انتظار داریم بیایند از این تاریخ دفاع کنند. با ما هستید؟ چشم! عبدالله مهتدی را از ما میترسانند. یعنی برو جوابت را از حزب کمونیست کارگری ایران بگیر. حتی الان اینطور است. حتی الان تنها جریانی که از آن تاریخ دفاع میکند ما هستیم. تنها جریانی که برای آن تاریخ ارزش قائل است ما هستیم. و این موضع آنها شکننده است و قابل دوام نیست.

يك امکان دیگر را شاید دارند بررسی میکنند و این از همه فکاهی تر است. اینکه برگردی و ببینی در مسیر و توی علفها چه کسی افتاده و یا دنبال حزب کمونیست کارگری بروی و هر کس از پنجره بیرون افتاد صدایش کنی و بگوئی بیا باهم بخش سراسریش را درست کنیم. این عجیب است اما از غیر سیاسی گری اینها بعید نیست که این فکرها را هم کرده باشد که ما مشکلمان کمبود فارس است. اگر ما فارس بیاوریم، بخصوص که قبلا از همین ارا به بیرون افتاده باشد، میتوانیم برویم و با کمکش حزب کمونیست ایران را درست کنیم. این عملی نیست. حزب کمونیست ایران ما هستیم. حزب

کمونیست ایران ما بودیم. این را راه کارگر میگوید، جلال طالبانی میگوید، شیخ عزالدین حسینی میگوید، عبدالله مهتدی میگوید، جمهوری اسلامی میگوید، ادبیاتنتان میگوید، مصوباتنتان میگوید. همه اینها میگویند که حزب کمونیست ایران ما هستیم. همانقدر این کار ملاخور کردن يك جنبش واقعی است که کار آن یکی که میخواهد اسم کومه‌له را روی خودش بگذارد.

ما بدلائل سیاسی و ایدئولوژیکی معینی وقتی جدا میشدیم اسم حزب را دادیم به ملت. اینها ده سال است دارند بیخود با این اسم ور میروند و با خودشان بازی میکنند. آن اسم مال ما بود. آنرا بحساب شما نمینویسند. اگر میخواهید بنویسند باید بیایید و از آن تجربه و از ما دفاع کنید. علنا و با سر بلند از آن دفاع کنید و فکر نکنید اگر این حرف را بزنید نگاهانتان دیگر جای را مثل سابق دم نمیکند. باید شهادتنتان را داشته باشید و از آن تاریخ و از آن افراد دفاع کنید. به نظر من شانس این کار را دارند. اگر کسی پیدا شود، اگر چپ این تشکیلات وجود عینی داشته باشد و این کار را بکند. در مورد بالایش تردید دارم چپ خیلی قوی باشد، فکر میکنم بالاخره چند نفری چپ دارند ولی من فکر میکنم پائیناش چپ است چون کسی که راست باشد و ناسیونالیست باشد و از آن حزب اینقدر بدش بیاید چه لزومی دارد در تشکیلات کومه‌له بماند میروند با مهتدی... برای اولین بار در جامعه باجه ای هست که نفرت از حزب کمونیست ایران و نفرت از آن تاریخ را میشود برد و تبدیل به سرمایه سیاسی کرد و کادر شد. در نتیجه اگر تو با چپ تشکیلاتت مانده ای آنوقت نمیتوانی با این شیوه های نیم‌پند خودت را نگاه داری.

حزب کمونیست ایران یا باید بیاید علنا به تاریخش افتخار کند و در نتیجه رو به ما برگردد و بخواهد که با ما در جامعه در يك سنگر قرار بگیرد که در این حالت بنظر من میماند و حتی ممکن است در يك تلاقی سیاسی و اجتماعی مهم

دیگری در مقطع دیگری از تاریخ حتی وحدتی در این خط رخ بدهد. اما اگر این کار را بکنند اکثریت رهبریشان میروند.

این را هم باید بگویم، چه اینها بیاند و چه نیابند، در هر بزنگاهی، در هر تند پیچی و در هر فشاری دو نفر از اینها میروند خانه شان. و بعد از مدتی معلوم میشود که با جناح دیگر مرتبط شده و به آن پیوسته اند. به نظر من کسانی که در حزب کمونیست ایران و کومه‌له علیه ما هستند جایشان در صف جریان مهتدی است و به آنجا میروند. فکر میکنم فرهاد شعبانی بود که مقاله ای نوشته بود و گفته بود که خیلیها به حرف عبدالله مهتدی سمپاتی داشتند اما از خود خوششان نمی آمد و بخاطر کارهای ضد تشکیلاتی که کرده بود، با او نرفتند. دارد حقیقت را میگوید. حتی اگر فرد با فحش و فضاحت هم از کسی جدا شده باشد بعد از دو سال او را میبخشد. بد آملن فلان کس از عبدالله مهتدی چقدر عمیق بوده؟ شش ماه؟ هفت ماه؟ هشت ماه؟ بالاخره طرف از این سد عبور میکند و به او ملحق میشود. این پدیده به نظر من ماندگار نیست و فرار است. پدیده ای که امروز بنام کومه‌له هست در حال تلاشی است و به حوزه و ترمینالی تبدیل میشود که آدمها به آنجا بروند، بعضا به سازمان زحمتکشان پیوندند، بعضا به ما ملحق شوند و بعضا هم سیاست را کنار بگذارند. این يك ترمینال است چون هیچ هویت مستقلى ندارد و حاضر نیست که تنها هویت واقعی که چپ میتواند در کردستان داشته باشد، را بپذیرد. بگوید حزب کمونیست کارگری رفقای من بودند، با آنها اختلاف داریم ولی میرویم این اختلاف را حل میکنیم

مطلوبیت کومه کمونیست

این کار شهادت سیاسی میخواهد. اما به نظر من، ما و جریان زحمتکشان این شهادت را نشان داده ایم. فقط این وسط است که در آن شهادت کیمیا است. مهتدی بالاخره تصمیم گرفته به گوشه مهمی از

زندگی خودش که مدت‌ها بخاطر آن به او احترام گذاشته‌اند پشت کند و بد بگیرد. بخاطر اینکه دبیر کل حزب کمونیست ایران بوده و یا بخاطر ساختن آن حزب تلاش کرده، پوپولیسم را شکست داده و به عنوان شخصیت کمونیستی که کمک کرده کومله به حزب کمونیست ایران بپیوندد، احترام داشته. تصمیم گرفته که از خیر این سابقه و احترام بگذرد. شهادتی بخرج داده و یک انتخاب مهم کرده است. و رو راست به انتخابش نگاه کرده و به آن عمل کرده است. با خود را به کوچه علی چپ زدن و به روی خود نیاوردن نمیشود سازمان سیاسی ساخت. سازمان سیاسی حاصل موضع شفاف است. این را دیگر همه یاد گرفته‌اند. موضع شفاف بگیرد طرفداران در جامعه دورتان جمع میشوند. در نتیجه، به نظر من، جریان ابراهیم علیزاده، جریان کومله موقعیت ناسامانی دارد. اینکه میگویند ناسیونالیستها در محیط کارگری نفوذ ندارند، محیط کردستان فلاتیستی و قومی نیست، مردم در کردستان بیشتر از اینکه بخواهند جدا شوند میخواهند در ایران اکتگر شوند و تبعض نژادی ضد اقوام دیگر ندارند، دلیل کافی نیست که نتیجه بگیرند که جریان زحمتکشان بجائی نمیرسد. بالاخره در یک جامعه چند میلیونی دو هزار نفر آدم نخاله پیدا کنید، سازمان دارید. تا همین حالیش هم این کار را کرده است. جمع شده، فرهنگ قومی و ملی را در بوق کرده و عده‌ای را جمع کرده که در جلسه‌ای فریاد زنده‌باد پ.کا.کا سر بدهند. طرف دارد روی این خط بسیج میکند. فقط آدمهای حساسی جامعه را نمیتواند بسیج کند. ولی هر جامعه‌ای آدم ناسابی هم دارد و بعضی اوقات تاریخ را آدمهای ناسابی رقم میزنند و چند دهه زندگی مردم را پر از مشقت میکنند. در نتیجه این سازمان کومله اگر نخواهد به این سؤالات جواب دهد، میبازد.

توصیه من، به کسی که در این سازمان چپ است، این است که اسم را از روی خودتان بردارید. نام حزب

کمونیست ایران را بردارید، به خودتان بگوئید کومله کمونیست، که مشخص شود شما خودتان را کومله کمونیست میدانید و آنها را کومله ناسیونالیست. اجازه بدهید هر کس که میخواهد برود، برود. بزرگداشت تجربه تاریخ حزب کمونیست ایران را اعلام کنید و بگوئید تجربه پرارزشی بوده، ما بطور واقعی آن حزب نیستیم، حزب کمونیست ایران کسان مختلفی را در بر می‌گرفت که به جاهای مختلفی رفته‌اند، ما آن تجربه نیستیم، ما آن پراتیک نیستیم، ما کومله کمونیست هستیم، که اگر بخواهند باشند، واقعا هستند. اعلام کنید نیرویمان را نگاه میداریم و اینکه آینده در مورد وحدت چپ در کردستان چه می‌گوئید را اجازه میدهم آینده تعیین کند. لاید با حزب کمونیست کارگری، و هر کس دیگری، باید اختلافات زیادی را رفع کرد و غیره. لاید هزار و یک انتقاد دارد که نظرش را باید بدهد. به هر صورت باید به خودشان بگویند کومله کمونیست و بحث را ببرند بر سر محتوای سیاسی و طبقاتی اختلافشان با جریان مهدی و سعی کنند نیرو بگیرند. اگر ده نفر هم در بالا به این نتیجه رسیدند که اختلافشان با عبدالله مهدی به این عمق نیست، بگذارید بروند. چون به هر حال آنها نیروی آن طرف هستند. در نتیجه اگر چپ در کومله از من بپرسد ما باید چکار کنیم؟ به او خواهم گفت که اعلام کن که این اسم در این شکل قابل دفاع نیست، به خودمان بگوئیم کومله کمونیست و علنا اعلام کنیم که به حزب کمونیست کارگری نزدیک هستیم و دوست داریم به آنها نزدیک شویم. و از واقعیات گذشته مشترکمان بحث کنیم و اگر اختلافی با آنها داریم اختلافمان را بگوئیم. اگر این کار را نکنند پائین کومله به ما میپیوندند و بالایشان به مهدی. این اتفاقی است که صد در صد خواهد افتاد. دیر یا زود خواهد افتاد. ممکن است از بالایشان یکی دو نفر با مهدی نروند، ممکن است یک عده پاسیو شوند و با هیچکس نروند، ممکن هم

هست که عده‌ای برگردند و خودشان به حزب کمونیست کارگری بپیوندند. ولی بنظر من تجربه میتواند چیز دیگری باشد. چرا ما نباید بخواهیم که اصلا همه کومله با ما بپیوندند؟ چرا وجود یک کومله کمونیست خوب است؟ من معتقدم که الان وجود یک کومله کمونیست خوب است، چون کومله هنوز مقوله‌ای است که باید در جامعه کردستان تعیین تکلیف شود. من هیچ ابهامی از نظر تاریخی نسبت به این پدیده ندارم. کومله ما هستیم. ثبت احوال در مورد این مسأله هرچه بگوید بخودش مربوط است. کومله ما هستیم، ما بودیم حزب کمونیست ایران را تشکیل دادیم و به آن حزب پیوستیم. ما حزب کمونیست ایران بودیم. همان وقت، هنگام جدائی ما از حزب کمونیست ایران، من گفتم که این یک تصفیه مثبت است. بجای تصفیه منفی، داریم تصفیه مثبت میکنیم. گفتیم اسم و روینا مال شما، سنت و نیروها مال ما. گفتند قبول و رفتند دنبال کارشان. اما هیچ کس باور نکرد کومله آنها هستند. خیلیها شاید قبول کردند که کنگره اول، کومله زحمتکشان هستند. آن کومله ما نبودیم و من هم ادعا نمیکنم ما بودیم. کومله قبل از ۵۷ هم ما نبودیم و من هم ادعا نمیکنم ما بودیم. اما سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و حتی کنگره‌های قبیلش که روی این خط بود ما هستیم، شخصیت‌هایش اینجا هستند، سنش اینجاست، دفاع پر افتخار از آن اینجاست، حساسیت نسبت به اسمش اینجاست و حساسیت نسبت به سرنوشتش اینجاست. من دوست ندارم که کسی که اقوام مختلف را به سمت اردوگاه‌هایشان به صف میکند جلو سینهاش نوشته باشد کومله. کومله تاریخ زندگی ماست. بخصوص که جریان علیزاده به اینها نیرو میدهد. به جریانی که میخواهد بازوبند کومله را ببندد و دستور بدهد "کردی حرف بزنی!" نیرو میدهد. ما اجازه نمیدهیم کسی به نام کومله

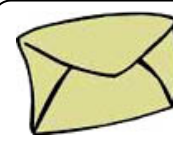
این کار را بکند. و وجود یک کومله کمونیست کمک میکند که اجازه این کار را ندهیم. خود حزب کمونیست کارگری ایران مستقل از این مهر و امضاها هویتش را بدست آورده و ۸ ماه یک سال دیگر اگر این پروسه ادامه پیدا کند، دو قطب مشخص در کردستان ایران بوجود می‌آید که یکی از آنها ما هستیم. همین الان این قطب بوجود آمده است. استاندار کردستان طلا کف دست جلال طالبانی نگذاشت برای اینکه نیروهای ابراهیم علیزاده به مریوان نروند. میخواست ما سراغ مریوان نرویم. تا حالا هم به رفتن تیمهای اینها اعتراضی نکرده است. ما برای بورژوازی در کردستان مسأله هستیم، ما مسأله جمهوری اسلامی در کردستان هستیم و ما مسأله راست در کردستان هستیم. و البته خودمان گلیم خودمان را از آب میکشیم. اگر کومله این جنگ را نکند ما این جنگ را خواهیم کرد. اگر اینها با این فلاتیسم در نیفتند، ما در میافتیم. این سرنوشت و کار ماست. اما وجود کومله کمونیستی که اجازه ندهد این اسم، به همین صورت، ملاخور شود، وجود جریانی که این بحث را باز نگاه دارد و بگذارد جامعه کردستان یک قضاوت حقیقی نسبت به کومله بکند، مهم است. نهایتا کومله کمونیست به هر تجربه‌ای که حزب کمونیست کارگری در کردستان بکند میپیوندد. اینکه چند نفر از آدم‌های امروز کومله در آن هستند نمیدانم. ممکن است هیچکس از رهبریش در آن نباشد. اما اگر شما بخواهید، در مقابل سازمان زحمتکشان، کومله از اسم حزب کمونیست ایران دفاع میکنم، و اگر بخواهید بگوئید کمونیست هستیم، مشغول رشد پایه‌های جنبش ما هستید. دارید برای حزب ما نیرو درست میکنید. باید این را بدانید و به آن افتخار کنید. اینکه ما یکبار با اینها رفتیم بعد زجر کشیدیم دلیل کافی برای اجتناب از این پروسه نیست. چه اشکالی دارد؟ دفعه پیش با چشم بسته و بدون تحلیل از اوضاع سیاسی اجتماعی

اینکار را کردید، خوب، اینبار چشمتان را باز کنید و این خط را انتخاب کنید. مگر دفعه پیش چکار کردیم؟ خطی را گذاشتیم و شما انتخاب کردید. این بار هم این کار را بکنید چه اشکالی دارد؟ بعضی از اینها میتوانند این کار را بکنند. من با این سازمان مسأله کالیبر دارم. آدمی که کالیبرش را داشته باشد میتواند برود و این سازمان را از این وضعیت در بیاورد و به سازمان پویایی که نقش مثبتی در حیات چپ در کردستان بازی کند تبدیلش کند. اگر چنین کسی نباشد، به نظر من، از بین میروند. من فکر میکنم این جریان با این روشی که الان دارد از بین میرود. به هلمت احمدیان بگوئید برو نشریه در بیاور جواب نیست. شما باید پرچمتان را بلند کنید. و اگر از پرچمتان ابا دارید و یا اگر پرچمتان طوری است که میخواهید بگوئید دارم اما بلند نمیکنم چون اگر بلند کنم مردم میبینند که این پرچم را در ارتباط با آن جنبش عظیم بیرون از خود بدست آوردم، و نگرانید که فلان کس متوجه ما میشود، شما به هیچ جا نمیرسید.

در جنبش سیاسی، بخصوص در دوره‌های تلاطم، پرچم باید بلند کرد، بدون ابهام، چون نمیکشید کسی که با شما نیست همراهتان بیاید. بدترین کار برای یک سیاستمدار این است که کاری کند که کسانی که با او نیستند همراهش شوند. باید کاری کنید که کسانی که با شما هستند همراهتان بیایند. و اگر اینها نخواهند بگویند کی هستند که شخص بفهمد آیا باید به آنها بپیوند یا نه، به هیچ جا نمیرسند. حزب کمونیست کارگری باید فوق‌العاده فعال به این مسأله برخورد کند.

به نظر من جریان سازمان زحمتکشان یک جریان ناسالم سیاسی است.

منتخب‌آثار - صفحات ۱۶۴۳ تا ۱۶۶۲
متن پیاده شده این سخنرانی اولین بار در "منتخب‌آثار"، انتشارات حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، خرداد ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) منتشر شده است.



نامه های شما

شیرزاد از ایران

به حساب لنینیست بودنم

دیدار.

ج.ک: حبيب جان خوشحالم كه بالاخره تونستی در هلند اقامت بگیری. امیدوارم حالا بتونی با فراغ بال بیشتری با سازمان جوانان و حزب فعالیت کنی. خواندگانی كه نشریه ما را دنبال کرده اند كارهای جالب شما بعنوان خبرنگار سازمان جوانان را بخاطر دارند. گزارش شما از اجتماع كارگران شركت واحد در استودیوم در زمان اعتصابشان گزارش منحصر بفردی از آن اجتماع مهم بود كه منبع خبر تمام خبرگزاری ها شد. حبيب جان به جلسات هفتگی سازمان جوانان بیا و دوره ای دیگر از كار مشر را شروع كن. سلام گرم ما را به همسر و دخترت برسان. خیلی مشتاق دیدن شما هستم. مخلص مصطفی.

بهار کبیر، ایران يك حكم غيرقانونی

در ئی میلی كه به يك لیست و از جمله ما فرستاده اند: "عابد توانچه تنها دو روز زمان دارد تا خود را به زندان معرفی كند! يك حكم غير قانونی و دور از انصاف دیگر در شرف اجراست!

امروز طی يك تماس تلفنی با وثیقه گذار عابد توانچه، اعلام شده كه عابد توانچه باید روز شنبه خود را به زندان اراك معرفی كند! عابد توانچه روز بیست و نهم تیر خود را به زندان اراك معرفی خواهد كرد! تا دوره ی هشت ماهه ی حبس خود را در زندان شهرستان اراك بگذراند. طبق حكم صادره ی شعبه ی دو دادگاه انقلاب اسلامی اراك و درخواست قاضی پرونده از دادستان كل عمومی و انقلاب برای رسیدگی به چهار بند دیگر از اتهامات عابد توانچه به زودی دادگاه دیگری تشکیل خواهد شد. عابد توانچه تنها به دلیل دگر اندیشی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به زندان می رود. كمپین آزادی

"با درود به شما رفقای كمونیست، مصطفی صابر عزیز چرا ارتباط گرفتن با شما اینقدر سخت است. پیش از این با کیان آذر تماس داشتم ولی به تازگی از طریق یکی از رفقا آدرس شما را به دست آوردم. مصممانه خواهان ارتباط با حزب هستم. اینرا به حساب لنینیست بودنم بگذارید. مطمئنم با فعالیت حزبی فقط میتوانم به نتیجه مورد نظر رسید. شیرزاد هستم از یکی از شهرهای كردستان. منتظر جوابتان هستم، زنده باد كمونیسم كارگری. زنده باد ماركس و لنین و منصور حكمت."

ج.ك: شیرزاد جان جداگانه هم برای شما ئی میل دارم. ارتباط گرفتن با من سخت نیست. ئی میل من روی سایت حزب و جوانان هست و با همین ئی میل جی کی سریدر هم میتوانید با من تماس بگیرید. ما در خدمت هستیم. خوشحالم كه میخواهی ارتباط فعال با حزب و سازمان جوانان داشته باشی. اگر ممكن است نام و نام فامیل مستعاری برای نوشتن در نشریه انتخاب كنید. از محیط دور و بر زندگی تان برایمان بنویسید. تلویزیون را مرتب همراه با دوستان نگاه كنید و سعی كنید جمع های هوادار حزب را در محلات و مدارس و دانشگاهها بوجود بیاورید. مطالعه ادبیات حزب خیلی مهم است و حتما يك دنیای بهتر را بدقت مطالعه كنید و اگر سوال و نظری دارید برایمان بفرستید. مصطفی.

حبيب مهرآبادی، هلند بالاخره اقامت گرفتیم

"مصطفی جان چطوری. امیدوارم در تمام لحظات خوب و سرحال باشی. خواستم اطلاع بدم كه بعد از گذشت حدود يك سال از دولت هلند جواب اقامت را گرفتیم... قربانت و به امید

روبوتهاست. و دوره كارگرها تمام است. و دیگه دوره تكنولوژی و كامپیوتر و روبوت هست و ماركس برای همین جوابگوی این شرایط نیست. حالا من میخوام در این رابطه اكه میشه شما يك توضیحی بدید. مرسی. زهره."

ج.ك: زهره جان نمی دانم این دوست شما دقیقا چه دیدگاه سیاسی دارد. اما خیلی ها كه از حرفهای شبیه این میزنند، لاقول نوع ایرانی اش، مثلا خاتمی را كه افكار ۱۴۰۰ سال پیش و حداكثر يك لیبرالیسم الكن و اسلامی شده ای را با ترس و لرز مطرح میكند بعنوان "دگر اندیش" و مربوط به دنیای امروز به حساب می آورند، اما ماركس را كه نقد رادیکال و انسانی لیبرالیسم و تمام دنیای كهن است را "قدیمی" و "كهنه" جلوه میدهند. جالب است كه قهرمانان فكری ایندسته آدمها معمولا متفكران قرن هژدهمی و دوره اوج شكوفایی فكری بورژوازی است و آنوقت ماركس كه بر شانه بهترین متفكران دوره قبل (مثلا هگل) ایستاده و محصول قرن نوزده و عروج طبقه كارگر و سوسیالیسم اش است را قدیمی محسوب میكنند!

ماركس مربوط ترین متفكر تمام اعصار به دنیای امروز ماست. میدانید چرا؟ چون اولین فرد در تاریخ بشر است كه مناسباتی را بنحو علمی و انقلابی نقد كرد كه امروز جهان را برداشته است. امروز سرمایه داری بر تمام جهان حاكم است و ماركس بدقت و بدون تخفیف و با موشكافی علمی شگفت انگیزی این مناسبات را نقد كرد و اتفاقا بهتر از هر كسی دنیای حالای ما را پیش بینی و تعریف كرد. برای مثال ماركس با بررسی خود نشان داد كه چگونه سرمایه داری به دلیل تناقضات ذاتی اش و برای حفظ سود خود دائما تكنولوژی و ماشین را گسترش میدهد و اما هرچه بیشتر در چنبره تناقضات خود گرفتار می آید. و روبوت ها چیزی جز ماشین های فوق العاده پیش رفته نیستند.

وقتی ماركس كاپیتال را مینوشت،

حتی در انگستان كه پیشرفته ترین سرمایه داری زمان او بود، هنوز طبقات عمده جامعه سرمایه دار و كارگر و اشراف زمیندار بودند. بقیه اروپا را كه میشد گفت هنوز اساسا دهفانی بود و سرمایه داری تازه روی پای خود می ایستاد. ولی اکنون جهان، لاقول بخش اعظم آن، به دو طبقه اصلی یعنی كارگر و سرمایه دار تقسیم شده است. خیلی از این "متخصصین" و "تحصیلكرده" ها چیزی جز كارگران فكری نیستند. امروز اگر میخواهی آب بخوری يك جوری به "بازار جهانی" مربوط میشد كه ماركس بروشنی گسترش و استیلاي جهانی آنرا پیش بینی كرد. این دوست شما شاید از كارگر همان تصویر قرن نوزدهمی با دست های زمخت و صورت های استخوانی و قیافه های نیمه گرسنه دارد. بله دوره این كارگر تمام شده، همچنانكه دوره كارخانه های فولادسازی قرن نوزده و بیست با آن هیكل های عظیم دودكش های سر به فلك رسیده تمام شده است. از این بگذریم كه بخش خدمات رشد روز افزونی دارد و مثلا معلم و پرستار و پرسنل جزء انواع خدمات كارگر است، امروز حتی كارگر صنعتی به معنای اخص كلمه دیگر مثل قرن نوزدهم نیست. بعلاوه ایشان فراموش میفرمایند در تمام قرن نوزده و بیست و همین امروز كارگران در تلاش بوده و هستند تا زندگی خود و دنیا را عوض كنند و كرده اند. اگر مبارزه كارگر تحت رهبری كسانی چون ماركس نبود، چه بسی دوست شما و همه ما هنوز مجبور بودیم مثل قرن نوزده ۱۲ و ۱۴ و حتی بیشتر كار كنیم. یعنی حتی اینكه قرن نوزده كهنه شده به يك معنی اساسا شمره مبارزه كارگر بوده است! ظاهرا الان دنیای روبوت ها و تكنولوژی است. اما این فقط حالت معكوس قدرت كار بشری، یعنی قدرت كار كارگر است. روبوت ها و پیشرفت تكنولوژی، مثل خیلی چیزهای دیگری كه بشریت دارد، شمره كارگر كارگران دیروز و امروز است كه بصورت سرمایه و بصورت مالكیت يك طبقه اندك و انگل در برابر ما

ظاهر میشود و بر ما حاکم میشود. (بقول مارکس "کار مرده بر کار زنده حاکم است")^۱. طبعاً این طبقه حاکم که اگر چیز کهنه و قدیمی باشد هم اوست، برای حفظ خود ارتش و پاسبان و آخوند و فییسوف و "تحصیلکرده" و بمب اتم و ترور و پاپ و اسقف و کسانی که موعظه میکنند کارگر تمام شد و مارکس قدیمی است هم دارد. اما همه اینها که می بینیم صرفاً حالت وارونه قدرت کار بشری است.

و بالاخره اینکه گفته اند مارکس گویا فقط در مورد کارگر ها حرف زده است. اینهم صحیح نیست. جالب است که مارکس خودش در سیر مطالعه و تعمق در باره دنیای پیرامونش اهمیت تاریخی طبقه کارگر را کشف کرد. از فلسفه و حقوق شروع کرد به کارگر رسید. که این خود داستان جالبی دارد و باید وقتی به آن بپردازیم. اما اهمیت طبقه کارگر برای مارکس در چه بود؟ آن نیروی اجتماعی بود که برای نجات خود باید همه را نجات بدهد. چه مارکس باشد و چه نباشد، این طبقه باید این کار را بکند و طبعاً هزار بار هم که طبقات مدافع وضع موجود سر مارکس را ببرند مارکس های دیگر تولید میکنند! اهمیت کارگر برای مارکس در نجات کل بشریت است. اهمیت اش در این است که همین دنیای وارونه را با کل دم و دستگاهش، از دولت گرفته تا ارتش و پلیس و مالکیت خصوصی و اخلاقیات ریاکارانه اش تا گرسنگی و بیکاری و جنگ و فحشاء را و از جمله با کارگر و سرمایه دار و "تحصیلکرده" هایش باید به گور تاریخ بسپرد. با پیروزی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، انقلاب مارکس، تازه بشر به معنای واقعی کلمه بشر میشود. آنوقت نه سرمایه دار هست و نه کارگر، نه متخصص و نه غیر متخصص، نه تحصیلکرده و بیسواد و کم سواد و نه هیچ هویت کاذب دیگر ساخته جهان وارونه ما. آنجا همه انسان اند و همانطور که مارکس "قدیمی" به همراه یک دوست "قدیمی" دیگر یعنی انگلس (که

مستقل از مارکس به نتایج مشابهی رسیده بود) به روشنی در مانیفست کمونیست در ۱۸۴۸ (یعنی دقیقاً ۱۶۰ سال پیش) نوشتند: "بجای جامعه کهن بورژوازی، با طبقات و تناقضات طبقاتیش، اجتماعی از افراد پدید می آید که در آن، تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است".

زهره جان دوست دارم نظر دوستت را بدانم، اما خواهش میکنم این بحث را مبدا شخصی قلمداد کنند. مخلص هردو، مصطفی.

فرزاد سلطانی، آمریکا این خام اندیشی است!

دوست عزیزمان فرزاد سلطانی در ای میلی که به گروه جوانان کمونیست در یاهو فرستاده نوشته است: "دوستان عزیز یک نکته را می خواستم اینجا مطرح کنم. حزب کمونیست کارگری ایران دادم در انتشاراتش بیان می کند که مردم خواسته هایی دارند و حزب ما رهبری این خواسته ها رو می کند. به دلیل اینکه این خواسته ها را بیان می کنند و در برنامه اش آورده! بارها در برنامه ها، مخصوصاً برنامه های زنده می بینیم که دوستانی مثل اصغر کریمی این نکته را به بیننده بارها می گویند که حزب ما حزب رهبر است! و اصلاً گویا رهبر جنبش اعتراضی ست. من یک نکته را می خواهم بگویم که بسیاری از احزاب دیگر مخالف رژیم هم همین حرف ها را می زنند پس آنها هم می توانند ادعا کنند جنبش سرنگونی با آنهاست. آخر اگر جنبش اعتراضی با حزب کمونیست کارگری بود که این حزب راحت می توانست کار کند در ایران. اتفاقاً انگشت شماری را نسبت می دهند به حزب کمونیست کارگری ایران و نفوذی که روی برخی گروه های داخل دارد. اما این کجا تا حزب رهبر سازمانده و حزبی که بتواند توده های مردم را رهبری کند و خط بدهد؟ این مغلطه است و خام اندیشی و خود گول زنی ست که فکر کنیم حزب کمونیست کارگری ایران حزب رهبر سازمانده

شده. با احترام."

ج.ک. فرزاد جان، در این شماره دو مطلب درباره تی وی و نقش آن و سیاست های حزب در قبال تبلیغات و سازمان دهی آمده، یکی مصاحبه با کیوان جاوید و دیگری مطلب من با عنوان سیاست سازماندهی ما و کانال جدید شما می توانید جواب سوالات را به تفصیل بگیرید. ولی من اینجا به چند نکته دیگر اشاره می کنم.

اول اینکه کدام بسیاری از احزاب دیگر مخالف رژیم این حرف هایی را که ما از کانال جدید می زنیم را می زنند؟ احزاب "مخالف رژیم" طیف گسترده ای هستند از سلطنت طلب گرفته تا ما. ولی فقط ما هستیم که این حرف ها را می زنیم. اگر منظور احزابی که برنامه یک دنیای بهتر را دارند است چرا نام نمی بری؟ یکی از مشخصاتی که یک حزب رهبر باید داشته باشد اعتماد به نفس است، اول باید خودش را در قد و اندازه های رهبر جنبش های اعتراضی ببیند و از گفتنش خجالت نکشد. یعنی اینکه اول باید مشخص اسم می بردی کدام حزب منظورت است، "بسیاری احزاب" که گفته ای نادرست یا حداقل نادقیق است. ولی حزبی که هر چه قدر هم حرف خوب بزند و حرف دل مردم را بزند به خودی خود نمی تواند نماینده و رهبر مردم بشود. مردم باید ببینندش، باید بدانند قدرت دارد و در عرصه عمل و سیاست و قدرت سیاسی چه در سطح داخلی چه در سطح بین المللی هم حضور دارد و تاثیر گذار است، در دسترس مردم است و مردم می توانند انتخابش کنند. جامعه باید بتواند به رهبری انتخابش کند و در ناصیه اش قدرت رهبری را ببیند. مردم بدانند حزبی ست که سر و ته دارد، هر هفته یک سیاست عوض نمی کند، آدم دارد و آدم هایش را بشناسند، بدانند و ببینند سیاست هایش با ثبات و رو به جلو هستند، ببینند راه کار عملی جلوی پای جنبش ها می گذارد و در هر مرحله گام بعدی را نشان می دهد و همین امروز در زندگی روزمره شان

اثر گذار است، با یک غوره سردی و با یک مویز گرمیش نمی کند. و البته خیلی خواص دیگر. این مستلزم کار عملی ست که ما داریم می کنیم یعنی عملی که ما را قابل انتخاب می کند. مردم باید حزب را ببینند که در عرصه های مختلف دارد نمایندگی شان می کند و به آن می توانند اعتماد کنند. این جوری مردم حزبی را به رهبری انتخاب می کنند نه صرفاً با گفتن حرف های خوب!

"جنبش اعتراضی" هم که در نامه ات آورده ای متوجه نشدم دقیقاً منظورت چیست. اگر منظورت جنبش سرنگونی ست که باید بگویم ماجرا اینقدر سیاه و سفید نیست، یعنی چنین نیست که یا جنبشی با ما هست یا نیست. اگر به آن معنا که تو منظورت است بود، که انقلاب می کردیم! ما داریم تلاش می کنیم که رهبری حزب و جنبش خودمان را بر جنبش سرنگونی و مبارزه مردم تامين کنیم. تمام تلاشمان این ست و اقرار می کنم سبک کارمان با بقیه فرق می کند.

تعریفی هم که برای حزب رهبر سازمانده آورده ای به نظر من دید محدودنگر و سنتی ای از حزب رهبر سازمانده را نمایندگی میکند. می گویی گروه های کمی هستند که به حزب کمونیست کارگری منسوب باشند پس حکما رهبر سازمانده نیست! اولاً باید بدانی با این توازن قوی نمی شود گروه فعال و علنی ای را به حزب کمونیست کارگری منسوب کرد و دو اینکه منسوب کردن هیچ گروهی به حزب هنوز الزاماً به معنی رهبر شدن آن حزب نیست. هر اندازه که اینها بجای خود اهمیت داشته باشند، اما انتخاب کردن حزب در وحله اول یک امر سیاسی است و تازه در این حالت است که شبکه های وسیعی از فعالین و مردم به حزب پیوسته و آن را انتخاب میکنند که ما با گام های بلندی داریم به آن سمت می رویم و اتفاقاً با سیاستی که مورد انتقاد توست داریم می رویم! یعنی در دسترس توده های وسیع مردم باشیم و خط بدهیم و رهبری کنیم. فرزاد جان بیشتر

بنویس. قربانت نوید

پارتیا پرتو، تهران

کوتاه بنویسید بتونیم بخونیم

"این مطالب نشریه رو کوتاه بنویسید که بتونیم بخونیمشون. کی می تونه ۳ ساعت بشینه یه مقاله بخونه؟ بعضی از مطالب جوانان خیلی طولانی هستند."

ج.ک. پارتیا جان من هم فکر می کنم همه مطلب کوتاه رو ترجیح می دن ولی بعضی وقت ها لازمه حق مطلب رو کامل ادا کرد. بعضی وقت ها نمی شه از خیر خیلی چیز ها گذشت. تازه خیلی وقتها، مثلاً وقتی می خوای رمان بخونی شرط خوندن کوتاه بودن نیست. به نظر من اتفاقاً بعضی مطالب رو آدم دوست نداره تموم بشن و از خوندنش لذت می بره. حالا این دیگه هنر نویسنده ست که بتونه خواننده رو دنبال خوندن مطلبش بکشه یا نه. مطلب هر چقدر هم کوتاه باشه ولی اگر بد نوشته شده باشه کسل کننده میشه. خلاصه من اینجا حرف تو و جواب خودم رو آوردم تا کسانی که می نویسند شاید آگاه شد رعایت کنند. نوید

فرهاد از کردستان

کنفرانس برلین چه بود؟

"سلام کیان جان، خوبی؟ اگر میشود کمی در مورد کنفرانس برلین برایم توضیح بده و اینکه آگه فیلمشو داری برایم بفرست تا ببینم. مرسی. در ضمن میخوام مطلبی در مورد ناسیونالیسم کرد بنویسم. تا کی میتونم بفرستم؟"

ج.ک. فرهاد جان کنفرانس برلین در اوایل سال ۱۳۷۹ (سال ۲۰۰۰)، در آلمان بود. پروژه ای برای ارائه چهره دمکرات شده از جمهوری اسلامی و دوم خرداد. که توسط حزب سبزهای آلمان از طریق انستیتو هانریش بل و شخصیت های دوم خردادی که بخشا امروز در تی وی صدای امریکا - نظیر گنجی، افشاری و مهرانگیز کار - و بخشا در حال حاضر در ایران - عزت الله سحابی، شهاب لا هیجی،

شهلا شرکت، اشکوری، علوی، تبار، جلالی‌پور، فریبرز رئیس‌دانا، محمود دول‌آبادی و جمیله کدیور- هستند برگزار شد که با آکسیون اعتراضی حزب کمونیست کارگری و دیگر سازمانها رویرو شد و حزب ما یک طرف اصلی این ماجرا بود که اجازه آبرو خردین برای جمهوری اسلامی را نداد و این کنفرانس سه روزه را تبدیل به اعتراض به جمهوری اسلامی کرد و فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی سراسر این کنفرانس را فرا گرفته بود و این پروژه را بشکست نشاند. در آن دوره که همه صحبت از اصلاح جمهوری اسلامی میکردند این حرکت حزب مانند بمبی صدا کرد و یکی از سنگ بناهای شکست کشیده شدن پروژه اصلاحات رژیم را گذاشت. در مورد فیلم هم، کی اگر فیلم مورد نظر را پیدا کردم برات میفرستم. اما قبل از آن خواندن مطلبی به نام درسهای بدیهی برلین را توصیه مینمک از منصور حکمت که بخوانی و برای میفرستم. مطلب برای نشریه را هم تا آخر یکشنبه شب بوقت ایران فرصت داری که بفرستی. کیان

سعید بهمنی از تهران خواستم اطلاع داده باشم

"کیان با سلام، امیدوارم خوب باشی. من مدتی نبودم و الان هم مشکل دارم و اما با بچه ها اینجا در تماسم. خواستم اطلاع داده باشم. مرسی و بای"

ج.ک: سعید جان مرسی از اطلاعات از خودت مرتب خبر بده. بای. کیان

هومن از قزوین رهنمود مشخص به کارگران

"سلام کیان. خوبی؟ جواب سولات و نکاتمو دیدم تو شماره های قبلی نشریه. مرسی از جواب. میخواستیم بگم که حزب باید راهکار عملی و روشن بده در مورد تاکتیکهای مبارزه در ایران بر علیه جمهوری اسلامی. باید به کارگرا علاوه بر دادن استراتژی حزب تاکتیک مبارزه هم داد. حزب در این زمینه ضعیف عمل میکنه و یک نوع بی عملی دیده میشه. مثلاً آیا باید کارگرا کم کاری کنن؟ یا تولید رو

بیارن پایین؟ یا کارشکنی کنن؟ چکار باید کنن در مبارزه روزمره؟ بجز اینکه این استراتژی رو داشته باشن که مجموع عمومی و یا شوراهاشون درست کنن. باید حزب بیشتر این تاکتیکها رو باز و روشن کنه. مثلاً کارگرای کارخونه های مختلف باید مثلاً بجز اعلام حمایت از کارگرای هفت تپه چکارکنن؟ من کتاب از دیکتاتوری تا دموکراسی رو برات فرستادم. بخونش و نظرتو بگو. مرسی و بای

ج.ک: هومن جان قرار بود نکاتت رو مشخص برای ما بفرستی که بتوانیم روی آن بحث باز کنیم و به یک جمع بندی مشخص برسیم. ما منتظر نکات هستیم و این نکات و سولات فعلی را برای دوستان در نشریه کارگر کمونیست خواهیم فرستاد. بعنوان یک اصل رهنمودهای مشخص و بقول شما تاکتیکی کار ظریف و دقیقی است و بیشتر بر عهده رهبران محلی است. ولی در این زمینه هم تا آنجا که جنبه عمومی دارد از تی وی صحبت میشود. برای مثال ما همیشه میگویم برای حمایت از کارگران هفت تپه بیانیه جمعی بدهند، نماینده بفرستند، کمک مالی برای ادامه اعتراضشان جمع کنند و غیره. در ضمن در مورد آن کتاب هم نگاهی انداختم. ما قرار نیست از یک شکل نظام سرمایه به شکل دیگری از این نظام برویم ما میخواهیم کل این بساط را وریندازیم. کیان.

هومن جمالی از ایران حکومت مذهبی نمی خواهیم

"سلام. میخواستیم بگم این برنامه های زنده کانال جدید در مورد حکومت مذهبی نمی خواهیم خیلی خوبه. باید از این برنامه ها بسازید و مذهب رو بزنیید. باید مستقیماً به مردم گفت که مذهب چی هست و چه تاثیری برزندگی آدمها داره. بای"

ج.ک: هومن جان با تشکر از اظهار نظرت. ما در برنامه های مختلف کانال جدید در مورد مذهب صحبت کرده و خواهیم کرد. اما موضوع برنامه های لایو این بوده که حکومت مذهبی نمی خواهیم که مورد توافق

هم کسانی که اعتقادات مذهبی دارند و هم کسانی که اصلاً اعتقادی به مذهب ندارند در این برنامه ها بوجود آمده و آن هم اینست که جامعه باید سکولار باشد و دست مذهب از جامعه قطع باید گردد و افراد بتوانند آزادانه اعتقادات بی مذهب و یا مذهبی خودشانرا داشته باشند. در این زمینه بهتر است مطلب اصغر کریمی - حکومت مذهبی نمیخواهیم، صحبتی با ناباوران!، مجری این سری از برنامه ها را بخوانی که من آدرس آنرا در زیر برایت می آورم. کیان

www.rowzane.com/0000_2008/e_m07/18-asqar.htm

کامران مزین از رشت برنامه صدا گذاشت

"کیان جان سلام. من برنامه تلویزیونی سبک رو دیدم از کانال جدید. اصلاً صدا نداشت. برنامه خوب بود. صدا رو اشکالشو برطرف کنید. ادامه بدید."

ج.ک: کامران جان اشکالات تی وی سازمان جوانان را مرتفع خواهیم کرد و در این راه نقش شما عزیزان هم حائز اهمیت است و شما با تهیه گزارشهای تصویری و تهیه متریا برای برنامه جوانان و خلاصی فرهنگی میتوانید در ارتقا آن بسیار برجسته باشید. در ضمن صدا ضعیف بود اما اینکه اصلاً صدا نداشته باشه اشکال از طرف یو هم برمیگرده. بای. کیان

بهار از تهران با این تماس بگیر

"کیان سلام. خوبی؟ با این دوستم..... تماس بگیر و برایش مطلب بفرست. علاقمند. بیشتر مقالات رو بفرست و کمتر اخبار. باهات در ارتباط باش. مرسی. بای تا بعد"

ج.ک: بهار جان تماس گرفتیم. منتظر ارتباطات جدید از طرف شما هستم. خسته نباشی. کیان

مانیا از ایران دفاع از فرزند کامانگر

"سلام خوبی؟ من یه شعر نوشتم در

دفاع از فرزند کامانگر براتون میفرستم. دوست دارم حکمش لغو بشه و آزاد بشه. راستی برنامه کانال جدید رو دیدم. خوب بود. نشریه رو هم گرفتم. مرسی"

ج.ک: مانیا جان افراد زیادی مانند شما خواستار لغو حکم اعدام هستند و برای نمونه در چند روز گذشته مردم در سنج در دفاع از فرزند کامانگر و لغو حکم اعدام او دست به تجمع اعتراضی زدند. باید اینگونه اقدامات را وسیعتر، معترضانه تر و بیشتر در دستور گذاشت. از شما هم دعوت میکنیم برای نشریه مطلب بنویسید و در جلسات هفتگی سازمان جوانان کمونیست شرکت کنید. مرسی و بای. کیان

فرهاد از کردستان مغازه ها بسته بود

"سلام. اینجا تو کردستان اعتصاب عمومی شده بود. مردم همه ناراضین. در اعتراضات مردم علیه جمهوری اسلامی شعار میدادن. مردم همه مغازه ها رو تعطیل کرده بودن و مامورا برای ترسوندن مردم مغازه های تعطیل رو با رنگ علامت میزدن اما خیلی ها تعطیل کرده بودن. یه فیلم کوتاه هم گرفتم اگه تونستم میفرستم. این گروه های مذهبی یه نفر و کشتن. دقیقاً اسمشو نمیدونم و دو نفر هم که میگن تو بوکان دستگیر کردن."

ج.ک: فرهاد جان یک کار همیشگی و مهم فعالین سبک در داخل تهیه خبر و ارسال سریع آن میباشد. باید اعتراضات را علاوه بر جهت دهی و پیش بردن، پوشش خبری خوب هم داد و نباید این کار را فراموش کرد یا بتأخیر انداخت. منتظر ارسال خبر، گزارش، عکس و فیلم از اعتراضات پیراموتان هستیم. کیان

بارگشت از اصفهان از دعوت خوشحالم

"سلام کیان جان. راستش بچه های دانشگاه-دانشگاه اصفهان- از اواخر سال ۸۶ تحت فشارن و چند نفر به اطلاعات احضار شدند و فعلاً داریم

مطالعه میکنیم و پیگیری اخبار. بعضی هم پیدا شدن و صحبت دمکراسی و نیاز کمونیسم به دمکراسی رو میکنن اینجا. .. از اینکه منو دعوت به حزب کردید ممنونم. حتما میام. خوشحال میشم با شما باشم. دوست دارم مرتب باهاتو ارتباط داشته باشم. راستی من میتونم تو نشریه جوانان کمونیست با اسم مستعار مطلب بنویسم؟"

ج.ک: با کمال میل بازگشت جان، این حزب شماس و نشریه جوانان هم را نشریه همه کسانیت که دغدغه شان آزادی، برابری و رفاه انسانهاست. یو میتونی با انتخاب یک اسم و فامیل مستعار برای نشریه بنویسی. منتظر ارسال مطلب از طرف شما هستیم. در ضمن باید این دوستان را دعوت کرد که مطلب منصور حکمت با عنوان دمکراسی تعابیر و واقعیات را بخوانند. کیان.

پوریا از ایران جواب احمدی نژاد

سلام چطور؟ راستی فهمیدی عاقبت احمدی نژاد جواب ۱+۵ رو داد. گفت میشه شش و به همین خاطر از طرف خامنه ای به عنوان بهترین سیاستمدار قرن شناخته شد. بای

دی جی دی جی از ؟ اتل مثل توتوله ممنوع شد

"وزارت ارشاد به دلایل زیر شعر اتل مثل توتوله را غیر مجاز اعلام کرد الف- استفاده از کلمات رکیک مثل شیر و پستان ب- ترویج بی حجابی پ- صدور شیر به هندوستان *شعر اصلاح شده زیر مورد تایید است

اتل مثل صلوات
گاو علی شده لات
هم دست داره هم آستین
شیرشو بردن فلسطین
بگیر زن مسلمان
از حزب الله لبنان
اسمشو بذار حکیمه
که چادرش ضخیمه"